

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU-234082**

UNIVERSAL  
LIBRARY









وَلَا تُغْنِي عَنْكُمْ كَثْرَةُ أَعْيُنِكُمْ

(ترجمہ) پس جب قصد کیا تو لے بہر و سہ کمر خدا پر  
بعون و عنایت حضرت خلاق نسوہ معتمد راضا قی معوم

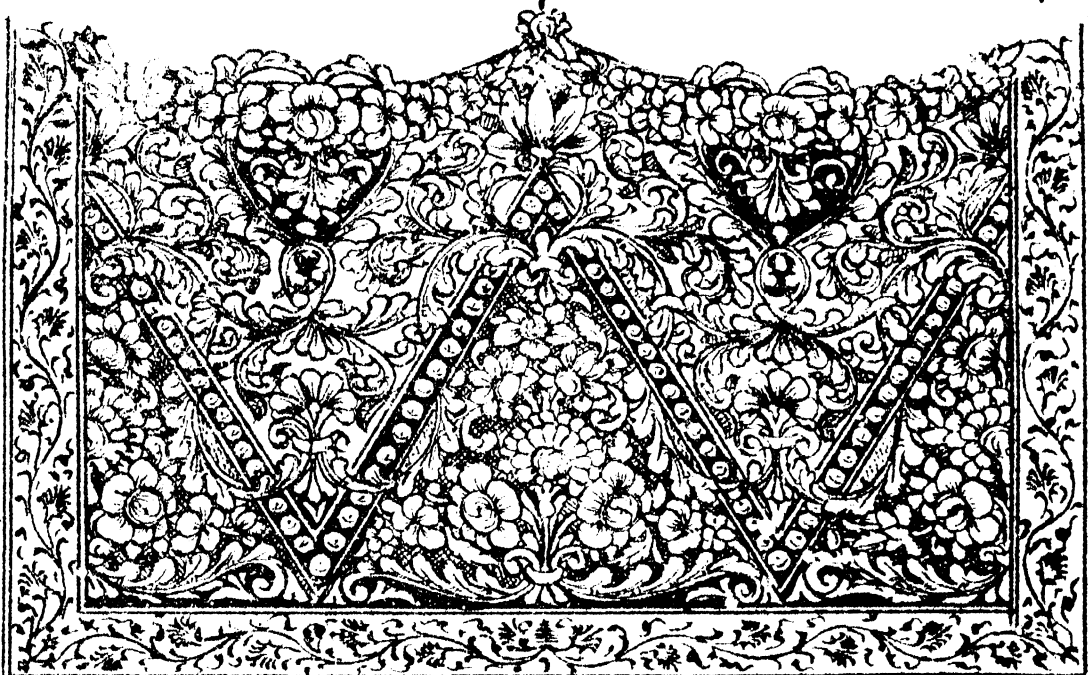
۷۸۳

مُعَلِّمُ الْخَلْقِ

مؤلفہ فکر و قیام امام الدین عتیق دام بحسن التحقیق و التوفیق  
باہتمام ضعف الامام محمد عبداللہ صدیقی مالک مصلح مجتہد

مَطْبَعُ مَجْدِ الْاِسْلَامِ

۱۳۱۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَشْرِكَ بِكَ شَيْئًا وَأَنَا أَعْلَمُ بِهِ ثَبِّتْ عَنْهُ وَأَسْلَمْتُ  
وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ وَسَلَّمَ  
اما بعد من پیچیده و پیچدار کترین بندگان منی به محمد امام الدین بن محمد بناد الدین ابن  
محمد صدر الدین بارونی متوطن بلده نجف بنیاد او رنگ آباد که او ستاد شعر التخلص به حیدر مرعیتی  
تخلص نهاد - و او ستاد و خط الناطق شیرین قلم مرعوش رتم فرمود - سالماست که این فقرات افادت  
آیات و سخنان حکیمانه از دلم جمع اما پراکنده بود - بنخواستم که تنها فایده گیرم - بستر دانستم که  
برای مبتدیان ماده چینی - که این اغذیه لطیفه و فواکه تنوذه قوای روحانی و جسمانی را از عالم  
شباب تا شاب قوتی و کیفیتی بهر سیه باشد - لهذا از یک سخن تا پشت سخن شتاب  
ترتیب دادم که ذائقه را دست آید - رسامه را اگر انی نه فرمایید - و این عروس مؤلف که  
حصه نجفی ظهیر الصبیا است - و از روی ماده موصوف به تعلیم الاخلاق

و معروف به ادیب الصبیان است بعد ترتیب ظہیر الصبیان و تہذیب الصبیان و  
 ضرور الحساب و نیز آن آخرت در عهد سلطان رحابا پرور عدل گستر حضور پر نور نواب  
 نظام الملک آصف جاہ صید محبوب علیخان بہادر و ام تلک و ادام اللہ عمر و  
 اقبالہ پادشاہ و کس صانہ اللہ عن الحوادث و الفتن قطعہ شاہد ام کار جہانت بکام باد  
 گردوں تراستان و جہرام باد باد و اد نظام کار جہانی زلف تو بد کار تر از لطف الہی نظام باد  
 آنکوں کہ بفضل سلطان السلاطین و احکم الحاکمین بہ جلوس مہینت مانوس ادنی سال ہمایوں  
 فاست جلوسہ آرا می منقشہ شود نمود۔ پس از اخلاق بزرگان امیدوارم و عرض دارم کہ نہ  
 نہ مؤلف نہ سیاق دارم نہ سباق۔ مرتب اور اتم۔ اگر سہوی و خطای را بعطای اسلم  
 عوض دہند احسن خواہد بود من اللہ التوفیق و بیدہ اذ مة التحقيق

## بَابُ الْاَوَّلِ

حسب سببناہ تعالیٰ فرمود۔ عجز و انکسار از اں پسند آریم کہ در کار خانہ خود ندانیم۔

حدیث۔ نیکو ہر یہ ایست سخنان حکمت آمیز از مؤمنی نہ مؤمنی۔

عاقلان گفتمہ اند کہ فضل بعلم و ادبست نہ باضل و سنب۔

عرب فرمود الازب خیر من الذہب۔

سقراط فرمود۔ کسیکہ علم ندارد نہ چون نیست کہ روح ندارد۔

محقق فرمود۔ کہ بروشنائی علم راہ راست میسر است شناخت۔

لقمان حکیم فرمود۔ ہر کرا عقل بیشتر از ہبہ تو انکراں بیشتر۔

شیخ حسن بصری فرمود - بریدن از احمق پوست نیست مکن -

فائده - دلجویی طرفین نهایت مشکست -

سعدی فرمود - تکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد -

حکیم اومایرس فرمود - ظاهر هر شی خبر میدهد باطن وی -

حکیمی فرمود - با یکدیگر - اصل نام آن ادا و با یکدیگر -

یحیی بن معاذ فرمود - نیکوترین چیزها کلام صحیحست از زبان فصیح -

حاذقی فرمود - الاستقامه خیر من الکرامه

تنبیه - کمال دوستی خشم بدی و بدبختیست -

واقعی باینکه خود پسندی غلبه کند بسیار استکبار برمیخیزد -

صوفی فرمود - که از ظلم نمودن مظلوم بودن بهتر خواهد بود -

فاضل فرمود - که علم قبای زیبای جوانی و عصای قوای پیری -

حکیم فرمود - که شکار بدبختی مشوبه بلکه با او مقابله کن -

عرب فرمود - لایح الانسان فی حفظ اللسان

ذوالنون مصری فرمود - دوستی با کسی کن که بتغیر تو متغیر نگردد -

فائده - چیز بدست شده بهترست از امید آید -

فیثاغورس فرمود - مدح خود فسخ خودست -

بقراط فرمود - از گرسنگی مردن به که نان و دنان خوردن -

حکیم ابو الحسن عربی فرمود - نادان قابلیت انکشاف اسرار الهی ندارد -

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود - پارسائی زبان خاموشیست -

حکیم فرمود - که غرض نفسانی حشر چشمه خاصه انسانیست -

بهم دشمنی کردن ۱۲

ذی تجربه فرمود - که برای مضبوط دلائل محنت بنزله فایده است -

سقراط فرمود - علم زینیه ایست که بذریعہ آن بعالم بالا میتوان رفت -

جاکینوس فرمود - همان طفل بدبخت ترست که در دنیا کمتر است -

در آثار آمده که غماز حلال زاده نباشد -

عارفی فرمود - صدور الابرار متبجور الاسرار -

واقعی - نادان اکثر دیگران را بر خود خدا می کند -

حکیم مها در جیس فرمود - ادب پاکی الصالت را بحد مد و میسر -

عتیق گفته - هر که اول محنتی کار نفرماید تمیزیتی گرفتار آید -

سقراط فرمود - کار بیکه بکردن آن شرم آید بگشتن آن هم شرم باید -

سید احمد رفاعی فرمود - آنکه بنفس خود مستقیم باشد دیگری هم بدستقیم شود -

ابونصر فارابی فرمود - چنانکه کمال درخت ثمر داد نیست -

هیچنان کمال سعادت اخلاقی حمیده ظاهر شدن -

شاه ولی الله محدث دہلوی فرمود - در مجلس هرگز بر کسی ندوید مگر -

لا ریب زندگی مرد متلون در هرزه کاری و بیقراری می گذرد -

تنبیه - کسیکه از اعدا خطر و اضطراب داشته باشد باید که دائمیاً هوشیار و تیار باشد -

حدیث - الله تعالی کار تیشگی می پسندد اگر چه اندک باشد -

حکیم غریقوریوس فرمود - جمع علم و حلم کرامتست -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه نفس خود را حقیر می داند بقتامت رسیده -

تنبیه - هر که یک لقمه حرام خورد و چهل روز تیر و عایش بر نشانه اجابت نرسد -

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر که حرفی بیاموخت کسی را پس نوالی گوشت -

علی کرم الله وجهه فرمود - کسیکه آموخت مرا یک حرف پس تحقیق گردانید مرا غلام -

افلاطون فرمود - زود بخشم مینا تا عادت تو نگردد -

نکته زندگی ضایع ترست آن زماں که نیکی کردن تواند و نکند -

ارسطو فرمود - در جواب تنزی کردن باعث لغزیدنست -

حکیم انکاس فرمود - انسان را باید که دل از کمرو فن چنانکه لباس را پاک و صاف نماید -

سعدی فرمود - هر که بابرگان تیز و خوں خود بریزد -

پسند اگر کسی را ریختی رسانی از مکافات آن ایس نمائی -

فائلا - آدمی بهمت بلند بدرجه ارجمندی رسد -

حدیث هر که قدر و مرتبه خود بشناسد ضائع و هلاک نمیشود -

بزرگی فرمود - کسیکه خود بین نخواهد بود خدا بین خواهد بود -

سقراط فرمود - باد و ستاں این قدر اخلاص باید که باندک تنیزی زوال نیاید -

بطليموس فرمود - حکمت درختيت که در و ان برويد داز زبان شود -

لقمان فرمود - مقل آنست که بشناسد هر چيز را که در طبيعت انسانست -

نکته ناز آومي بر افعال او دليل در صحت بر ضعف حال او -

سيد احمد رفايعي فرمود - پيش سچايس چنان حرکت مکن که ازاں نفرت کنند -

حکيم فرمود - کينه اگر علم آموزد از شرارت او عالمي بسوزد -

سفر اط فرمود - کسيکه بيبک و بدتنيز نکند و اخل مردگانست -

نيکودي فرمود - که انسان بهترين مطالعه مطالعه انسانست -

ذی قهر باقی فرمود - رنگ رخساره دوستان و دشمنان پنهان نخواهد بود -

جيش طبیب فرمود - کسيکه حد از طبيعت او دفع گردد بر تبم بلند رسيد -

عاقلي فرمود - خیانت در امانت باعث خجالت خواهد بود -

امام فخر الدین رازی فرمود - بنده شکم و شهوت نفساني گرفتار لعنت و دجهانست -

فاضلي فرمود - عالترين خلق آنکس باشد که محاسب نفس خود باشد -

رسول صلی الله عليه وسلم فرمود - سچايس تواضع ننمود که خدا استعالي او را غني نيزود -

فائده انسانا بايد که بنمايش ظاهر خاطر فرقيته نمايد -

ابوالهاشم صوفي فرمود - کوه را بنوک سوزن انبج کند سلسلت امارت و کبر از دل بپزند شکل

حکيم بيکن فرمود - اگر کسی خطاي مردم در گذارد ازين ثابت ميشود که دل او کسی نيارد -

حکيم فرمود محبت آنست که بزيکوي فزاوان گردد و بجفا نقصان نه پذيرد -

بطایموس فرمود - بنده شتوت از غلام زده خریدیه ذلیل زیاده -

حکیمه را پرسیدند که برادر بهترست یا دوست گفت اگر برادر دوست باشد -

دانا فرمود - عاقل آنکه سخن وقت ضرورت گوید و براه فضول ننویسد -

افراسیاب فرمود - هر که از زده حرم زیب تن گردید از تیر کید دشمن امین گردید -

بقراط فرمود - احمقترین مردم آنست که بخوابد کسی را که نخواهد ویرا -

ابرهه فرمود و طلبیکه فوت گردید بنوس بران عادت طفلان و ناقصانست -

بزرجمهر فرمود - دشمن خودست آدم نادان از دوستی او متوقع بودن نتوان -

زبرکی فرمود بمحافظت مال همچو حاصل کردن آن امرست نجال -

حکیم فرمود - دانش دولت راز نیست، و پرده فقر و سکینیت -

کیومرث فرمود - شادی بسیار شست، را خود پند میکند -

نکته اگر بالتوبه حسن عمل یافته نشود آنرا توبه نصوح نتوان گفت -

واقعی کسیکه فتنه خوابیده را بیدار میکند خود فتنه گریست -

حکما گفته اند - دوستی هزار تن در برابر یک دشمن مقابل نیاید -

حدیث سخت ترین آدمیان بروز قیامت لما ظ عذاب انعامست که نفع نداد و را علم داد -

سقراط فرمود - کسیکه تجربه کرد علمش زیاده گردید -

حکیم ابوریحان محمد فرمود - اخلاق علما سنت رازنده و بدعت امده میکند -

معمری فرمود - بغزیت که داغ زیاده باشد قیمتی جوهرست -



داناائی فرمود - آدم مستعدمانند گلابست اگر در ظرف گلی باشد قصوری نباشد -

ابوزید بلخی فرمود - مریض جدا سوای علم و دای نیست -

نوشیروان فرمود - پیر هیزد از کسیکه خود را نادانند و نادان ماند -

حکیم فرمود - هر که عقل را بهر خواهد بود او را هر چیز میسر خواهد بود -

جالینوس فرمود - تعجب از آنکه گمان دارد که بنفس خود اوصافیکه شاید موجود است نباشد -

فیثاغورس فرمود - بزرگترین فخرها آنست که فخر نکنی -

لقمان حکیم فرمود - مالیکه براه حذاء رفت گردید آزمای خود باید فهمید -

فیثاغورس فرمود - عمر آنست که بفرح گذرد و آنچه برنج گذر و زندگی نداشت -

حکیم بیک فرمود - هر که بابیگانگان مهربانست ازین واضح میشود که وطن او همه جهانست -

احمدی فرمود - محبت فقر از جمله سخاوت و سخاوت و غفلت است -

جالینوس فرمود - انسان کسیست که قدرت جو و ستم داشته باشد و نکند -

نصیحت جایکه سخن خوب را قدری نباشد نموشی به از گفتار است -

حکیمی فرمود - نیکو میشود زندگانی تو اگر مغلوب سازنی غضب را -

ابوالحسن عرقی فرمود حکیمیر که اخلاق نیکوانه نخواهد بود حکمت او از خیر و برکت بیگانه خواهد بود -

ابوحامد اسفرانی فرمود - چنانکه سرت بی اندازه علامت حماقت است -

همچنان بسیار خاموشی علامت خنوت است -

نکته باید دانست که فرزندان روزگار از همنشینان قیاس احوال با تواند کرد -

حقیقت نوقع نباید داشت که ایزد تعالی از بهر خوشنودی خیال خام حکم خود را تغییری دهد -  
خود مندا ان گفته اند - هر که سخن بسجده از جواب رنجید -

انکیاغورس ملیطی را هر که ستایش کردی الحاح نمودی که ازاں نگوید -  
صاحب دلی فرمود - اگر خواهی باطن تو بهراره جمع باشد باطن کسی تفرقه مکن -

در خیرست که حق را در پیش برکین چون حق بدست برسد -

حکیمی فرمود سیرت خوب در خلوت و جلوت <sup>مندیتهای</sup> <sup>مندیتهای</sup> بر یک اسلوب باشد -

سقراط فرمود - هر کراشوی عبرتست <sup>نقصت گرفتن</sup> او را هر چیز تازه باعث عبرتست -

حکیم ابوریحان فرمود - آنچه برای امروز لائق امروزست موقوف است -

هشچنان برای فردا لائق فردا خواهد بود و موقوف خواهد بود -

بزرگی فرمود - حسب ادب میپوشانیدی نسب را -

اردشیر بابکان فرمود - حسب محتاجت بادب -

مقوله ادب فقیر را غنی سازد و غنی را سید قوم -

ارسطو فرمود - کسیکه ترک ادب خواهد نمود عقلاش عقیم خواهد بود -

حدیث مقرست که مبعوض ترین آدمیان نزد خدا تعالی مفید و جنگوست <sup>زهد آینه</sup> -

ادریس علیه السلام فرمود - عقل بی ادب و خستیت میوه -

علی کرم الله وجهه فرمود - تنبیه تملق و الحاح و طلب چیزی غیر علم -

حکیمی فرمود - بدست آوردن معصود آسانست و نگهداشتن آن دشوار -

دیو جانس کلی فرمود - فوت حاجت ازاں بهتر که منت نا اهل کشته -  
 حکیم مهادرجیس فرمود - ہاں احساں بیشتر کہ از طلب پست تر باشد -  
 بزرجمهر فرمود - از اوستاد پرسیدم چه چیز است کہ حمیت را بر و گفت طمع -  
 مطائبه یکی از حکما گفته است کہ طبیب ناقص و باست مرعہ را -  
 مولانا یوسف فرمود - ہر چند قلع عیوب نفس میکنیم کہ عیب دیگر قلم میکند -  
 نکته نسبت شور و بانگ افق و ترغیب برولمای سادہ موثر زیادہ -  
 بطليموس فرمود - حارہ زوال نعمت دیگران نعمت خود میندازد -  
 تنبیہ عاقل ہاں کہ قادر باشد بر زبان - یعنی انچه نماند نگویہ -  
 سقراط فرمود - مرا از مفاسد عاقل زیادہ امید است از دولتمند جاہل -  
 منصور فرمود - آشنا کم گیر کہ اگر در قیامت رسوا شوی ترا کم شناسد -  
 فخر الانیس رازی فرمود - آن کار ہرگز ممکن کہ در آن محتاج شفاعتگر شوی -  
 ابوالحسن عوفی فرمود - بظیف مشورہ عقل مکنتل معقول میشود -  
 حکیم ارسطو فرمود - اہل نخوت بر غبت خود دولت خود میخواہد -  
 حکیمی فرمود - ہر تدرہ صفا و کدہ کہ در دل تو باشد بدل متقابل ہا نقد رخواہ بود -  
 حکما گفته اند کہ جمیع خلایق عقل محتاجند و عقل تجربہ احتیاج دارد -  
 بزرگی را پرسیدند کہ اندوہ کراہیکرانت گفت بہ غرتیں مرہانرا -  
 ابوالحسن بن ہرون فرمود مشورہ با سخی و شجاع باید نہ بکاسد و طماع -

شیخ علی رب دباری فرمود نگه داشتن زندانها معاشرت اضداد است.

حکیم ناصرخسرو فرمود - دل را ستان قلعه رازهای دوستان است.

پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود - هر که بر آدمیان مهربان نیست خدا تعالی بر او مهربان نیست.

حاذقی فرمود - چون اساس دوستی استحکام پذیرد شرایط ادب از میان برخیزد.

ارسطو فرمود - با کسی آشنی مگو که اگر باز پس شود رنج دهد.

حکیم غریبوریوس فرمود - هر قدر که هستی زیاده از ان به مقتد خود مشو.

ارسطو فرمود - در دنیا هیچ چیز برای آدمیان از پادشاه نیک بهتر نیست.

همچنان در دنیا هیچ چیز برای آدمیان از پادشاه بدتر نیست.

حاکم فرمود - ملاقات محبوب برادران و معاملات بچوب گنگان بهتر خواهد بود.

مصیبتا جهت استخوان یار و اغیار ۶ - ه معیارت -

حکیمی فرمود که بهترین مردم کسیست که او را نیاز نموده باشند.

سعدی فرمود - هر که در زندگی نانش خورند چون بیزدانش نهند.

اقلیداس فرمود - دنیا را مثل آتش پندار بقدر ضرورت بردار.

حدیث اشجع شجاعان آنکست که در حال غضب مالک نفس خود باشد.

فائده هر که بفکر نیک مائل خواهد بود تنای دل حاصل خواهد نمود.

ناصری فرمود - راهکار از خود بهتر دان که محرک سلسله خیرات و منتج صنات میباشند.

لقمان حکیم فرمود بخت تعالی کشاوه پیشانی را دوست میدارد.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - شراب مادر همه پلید بیاست -

امام ابوحنیفه کوفی فرمود - هر که علمی برای دنیا آموزد علم در دل او جای نگیرد -

سلمان رضی الله عنه فرمود - گناهی که با آن هیچ طاعت سود ندارد کبر است -

فائده نصیحت والدین در حق اولاد بهترین سرمایه و میراث است -

ابوالقاسم کرمانی فرمود - طیب خادم قضا و قدرت خواهد بسیار صحیح شود یا نه شود -

حکیم فرمود - خطا کس را در سخن عارض می شود که نداند که چه میگوید -

ارسطو فرمود - کار آسان که نفع آن بسیار باشد کم گفتند -

افلاطون فرمود - قلت عقل آدمی بکثرت کلام او که به و تعلق ندارد و توان دانست -

جالیانوس فرمود - نفس جاهل از همه دشمنان زیاده تر دشمن اوست -

سقراط فرمود بچای که شراب و لهو لعب باشد عفت از آنجا برنجیزد -

بزرگمهر از استاد پرسید که کار با بقضایا بکوشش است گفت کوشش تضار است -

هوشنگ فرمود - بدوستی پادشاه نماند که نزد کار او با تو دشمنی درزند -

تنبیه نماند عفت نصیحت اکثر باعث نصرت طرفین خواهد بود -

افلاطون فرمود - نفوس باهات که بر چیزهای دنیا باشد همه موقوف بر دولت و صحت است -

مدقق فرمود - چنانکه آدمیان را ضرورت عده پادشاهان در دنیا میسر باشد -

همچنان پادشاهان را نیز ضرورت عده اهل کاران در دنیا میسر باشد -

سید احمد رفاعمی فرمود - رعایت نواظر همسایگان بهتر از رعایت دلای خویشانند -

حکیم ابوعلی بن هشیمه فرمود - نصیحت حکیمان اگر چه قلیل باشد اما در آن نفع جلیل -

لقمان حکیم فرمود - اگر با صورت خوب خوی خوشن جمع شود آدمی کاملست -

همچنان اگر با صورت بد خوی خوشن جمع شود عیب پوشی حاصلست -

حکیم فرمود - که انسان بر صعب ترین مشکلات غالب آید میتواند اما بجزم -

حکیم ابوالحسن محمد بن یوسف عامری فرمود - گپهای لاف و خیره عادت های ضار استیره میکند -

عاقلی فرمود - متواضع آنست که مقدار خود از مقدار دیگری کمتر انگارد -

حکیمی فرمود - چون آدمی بلا تماشا در پی مطلوب رود اکثر اوقات او گردد -

نکته و آنستن چیزی بر وجه مناسب است و بعل آوردن آن امر دیگرست -

در ویشی را پرسیدند که ترک کدام چیز چقدر سیدانی جواب داد که خواهمش نفسانی -

بطایموس فرمود - چنانکه مریض را غذای خوشگوار فائده نمینخشد -

همچنان بدلیکه محبت و یا باشد پند استوار فائده نمینخشد -

افراطیون فرمود - هر که عقل خود را بخرد حاکم خواهد نمود قبل و فعل او عیب و محکم خواهد بود -

یعقوب بن اسحاق فرمود - هر که مالک نفس شمع گردید مالک ملک وسیع گردید -

ارسطو فرمود - با کسیکه از توانا غرض میکند بد و رغبت کردن موجب ذلتست -

همچنان کسیکه بصفت تو رغبت میکند از او غرض کردن موجب قصور است -

واقعی بجز ناکامی بنی نوع موجب شاکامی را باب حسد نیباشد -

افراطیون - فرمود غصه در کلام همچون نمک در طعام باید که نمک باشد از مصلح طعام و گرنه فاسد طعام -

بطلموس فرمود - هر که بخشش تو بشود فرمود ترا در کار خیر دهد و نمود -

ادریس علیه السلام فرمود - هر که علم با عقل کامل جمع نباشد و استایش کم -

شیخ برهان الدین غریب فرمود - نیکواندگی که در بسیار آن خرج شود -

نکته اندازه چیز با حقیقت آن باید کرد نه بشمار آن -

لاریب مردم بزدل که در پناه کسی باشند شوخ و گستاخ میشوند -

ظریفی فرمود - که زراغ از طوفان مردم بوم بدعای خود گمان بُرد -

دانشمندی فرمود - کلامیکه طول خواهد بود آخر ملول خواهد نمود -

حکیم مهادرجیس فرمود همیشه عقل بست که او رست نماید از راه کوچ و دور نماید -

عتیق گفته باینکه تسخر و پوچ خواهد بود دوستی و راستی کوچ خواهد نمود -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه دلش پاک نشد بانس خوب و بانش مرغوب است -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - از شما این آنها بهتر اند که با خلاق زیاده نزنند -

لقمان حکیم فرمود - علم بهتر از گنجست که تو گنج را پاسبان خواهد بود و علم ترا نگهبان خواهد بود -

محققان گفته اند که عیب مردم نمودن عیب خود مردم نمودن است -

عاقله فرمود - دولت را چنانکه صفت کنند شش کنند و علم را چنانکه صفت کنند افزایش کنند -

فیاسوفی فرمود - بدستایش البان نیک نگر و نیک بگویش معاندان بد شود -

دانشمندی فرمود بحالت غضب تحمل لازمست و مغلوب الغضب تبیل بهایم -

فی الحقیقت راستی موجب دوستی و رضای خداوند های خدا خواهد بود -

حکیمی فرمود - هر که بر خود قبضه دارد بسیار طاقتورست -

صوفی فرمود - خوانم و آنست که مستحق رنجاندن را از رنجاندن کسی نرنجد -

عمر رضی الله عنه فرمود - ویدم همه دوستان و یاقم دوستی بهتر از خطاها -

عقیق گفته چنانکه اهل فلاکت اصحاب مال را بنظر حسرت که میبینند نیستند -

همچنان اهل جهالت را باب کمال را بنظر شدت که میبینند نیستند -

امام فخر الدین رازی فرمود - ای هوشیار خیال دار که حال استقبالی تو از ماضی بهتر باشد -

رسول الله علیه و سلم فرمود - شرم دارید از اندک ادا که محروم کردن ازاں اندک ترست -

بنو جمهر فرمود هزار دوست را کم شمارد یک دشمن را بسیار -

علی کرم الله وجهه فرمود - پندار و خود بینی آدمی یکی از حادثات اوست -

افلاطون فرمود - فکر پیش از عمل بعمل آید -

نکته حسن پایدار بر جا لیکه رنگ نبات نداشته باشد ترنج و دارو -

تنبیه یک خطا در اکثر اوقات آدمی بسوی خطای دیگر میرود -

عضد الدین سلاک فرمود شخصیکه بکار ناقص (یعنی دنی) راضی گردد تحصیل هر مال محروم ماند -

فیثا غورس فرمود غصه خود بر نفس خود از غصه دشمنان زیاده فائده خوانند -

سقراط پرسید که تو انگری چیست گفت صحت بدن -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر که دایم کور اچنان خورد که آتش بیزم -

ابو منصور بن حسین اصفهانی فرمود - با سر آینه بر فکر تکیه نباید نمود چه معلوم نیست که چه خواهد بود -



حکیمی فرمود همان از عمده پادشاهان خواهد بود که رعایا را پاسبان خواهد بود.

فیتا غورس فرمود - چیزهای نیکو که اولتاپر کنند میکنند از افعال به دست میشوند از اقوال -

اسرطون فرمود - بکار بیفایده مال و فکر و خیال ضایع نباید کرد -

صوفی فرمود - طائفه که از طاعت توانگر بوده اند همه وقت خود را مخلص تصور کرده اند -

فیتا غورس فرمود - انسان بیکار بحساب مرد گانست نزد حکیمان و دانشمندان اگر چه زنده باشد -

ابوعلی بن هشام فرمود - هر چه از کارهای دنیا و آخرت نتیجه علم و حکمت است -

حکیم سولون فرمود - افتخارترین چیز آنکه در دنیا بهر دست خلاصمند است -

جالینوس فرمود - همه مردم را بتناهی فضیلتی دیدم اما برای حصول آن غبستی ندیدم -

زیرکی فرمود - هر که اتفاق مصاحبت نیفتاده عقد محبت بند که نه آزموده لائی دوستی نبوده

سعدی فرمود کالائیکه قدر آن فروشنده نداند از جای مفت یا نه یا خانه کسی شکافته

حکما گفته اند هر که میوب باشد عیب دیگر است و عیب جوئی شیوه عیب ارا -

سید احمد رفائی فرمود - مرد آنست که شیخ بران مفتخر نماید نه وی بشیخ -

جالینوس فرمود - کسیکه اعتقاد میدارد که از همه عاقلترم اغلبیکه همان احمقتر خواهد بود -

بهرام بن شاپور فرمود اعتماد بر دوست نا آزموده از غم دورست تا بدشمن چه رسد

پند آورمیرا باید که از بدر رفتن از دایره کار خود خبردار باشد -

مصلح فرمود - سخن میان دو دشمن چنان گوئی که چون دوست گردند شرمساری نبوی -

کیقباد فرمود - دوستیکه از دوستی تو نزد از دشمنی او نیز زیانی تو نخواهد رسید -

تذنبه چون فرصت کار از دست رود عقل آدمی بجای آید -

بزرگی فرمود - بر مصیبت دیگران استیزا کردن لیل جمل و تست -

حکیمی فرمود - قومیکه با هم پر خاش و نازعت کنند با یکانگان صلح و آشتی نخواهند کرد -  
حاذقی فرمود - بر نسبت نیم حکیم مریض تجربه کار بهتر خواهد بود -

عحقق فرمود - ریا کار هر چند بغرت زید اما عاقبت او بفضیلت و طاعت بعضیت -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر ققعه بخندید بد رستیکه بانی از علم او فراموش شود -

امام فخر الدین رازی فرمود عقل نوریست از انوار الهی نابینا نماند که آن نوبیند -

حکیمی فرمود - دوست آن باشد که به او هوس مخالف نماند و پیروی عقل متابعت -

سقراط فرمود - دوستان را بر همه اسرار خود مطلع مگردان چه هرگاه دشمن شود بر تو غالب نشوند -

عجیبه بعضی از ابا نوح صب چنان یاشند که در عین رسوائی مفاخرت کنند -

ایضاً بعضی از مردم که فی الواقع مقیر و نا چیز اند خود را صاحب جاه میپندارند -

حکیمی فرمود چو خود را گدای خود را بگویم که گریه توان داشت که از آن غرضی و مطلبی داشته باشد -

تنبیه طبعیکه در وی تربیت و شفقت را آتش نباشد هر آئینه مایه فساد خواهد بود -

منقول اگر زبان مخزن خزان دهن بودی دل را باران و غبار نمودی -

عاقی فرمود - که مجلس نخواند زود و زانده بر نیز تا موجب طلال خاطر نماند -

افلاکون را پرسیدند که تعلیم تا چه وقت مستحسنست گفت تا آنوقت که عیب جهلست -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود علما امانت داران نمیبرند با ساطین مخالفت کنند چه کردند خیار

لقمان حکیم فرمود - احمق لباس کهنه میماند که هر طرفش که میکشی جانب دیگر پاره میشود -  
 فیثاغورس فرمود - به تجربه رسید یکمکه صلاحیت دوستی ندارد لیاقت دشمنی نیز نخواهد داشت -  
 حکیمی را پرسیدند که سبب رح تو خاموشی چیست گفت بجهت آنکه خاموشی طرف اختیار دارم  
 ابوامامه یکی را دید که در مسجد میگرفت و سجود گفت چون تو که بودی اگر انیک در مسجد کنی در خانه کردی  
 داود طائی را گفتند چرا با خلق نشینی گفت چکنم صحبت قومی که عیب من از من پنهان دارند -  
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود بدترین مردمان نزد حق تعالی روز قیامت کسیست که  
 از بیم شر او را مراعات نکنند -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر چیز را کلید بهشت دوست و دشمن درویشانت -  
 حکیمی فرمود - انسان را باید که روزهای خود را شمرده نباشد بلکه وزن کرده باشد -  
 ظریفی فرمود - خنده بر لطیفهای خود ناپسندیده که این حق سامعیت -  
 غصه از حماقت و نادانی ابتدا میگیرد و پوزند است و پشیمانی انتها میپذیرد -  
 عرب فرمود *صَحَّةُ الْحَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ* یعنی تنزدستی بدین در کمی حسد است -  
 بطلمیوس فرمود - ادب در انسان بمقدار عمل میباشد آں بر مردمان او را شفیع میباشد -  
 حکیمی فرمود - مردم شرار در ادای کارهای خود محتاج دلیلی نمیشوند -

بادشاهی از حکیمی پرسید که مرد را کدام صفت عزیز نماید گفت هر که وعده را ایفا فرماید -  
 بطلمیوس فرمود - هر که تراضع بیشتر دانش او بیشتر خیاںکه هر زمینیکه  
 پست تر است آب او بیشتر -

افلاطون فرمود - سزاوار نیست که از طلبِ فائده علم حیا کنی زیرا که جهلِ قبیحتر از حیا است -

حکما گفته اند حماقت و ابله‌ی مرضیست که طبیب هر چند حافظ باشد از معالجه آن فروماند -

مقوله - زوال الدوله با ارتفاع السفلة چون شعله را ترقی دست دهد دولتِ وی بتزلزلند -

حاذقی نمرود - خردمند کسیست که اگر همه بخصومت او برخیزند او را هیچکس خصومتی نباشد -

شیخ بهمان الدین - برب فرمود - این کمالِ مردست که چون بکمالِ سدا و ارتعاش خود نظر افتد

فی الحقیقت مخلصتر از آدمیان همان که پوشیده دارد حشاش و راجحانکه پوشیده و از حیات خود را

برهول صلوات الله علیه و سلم فرمود - هر که بمرگ عالم اندوکید نشود منافق باشد منافق باشد منافق باشد -

افلاطون نمرود نام آنست که تو بر خویش نبی دانست که پروا در نهاده اند نشانست نام -

نکته حرف زدن با اهل علم که مرده باشند از نکالت با جا پهلای زنده نافهتر خواهد بود -

واقعی اصلاح خوی بد که در مزاج آدمی راسخ میگردد از قبیل محال است -

لقمان حکیمو بفرزند از چند فرمود - ای پسر کسیکه جامه کهنه دارد او را حقیر بدان که خدمت

تو و خدای او هر دو یک است -

سقراط فرمود - نفیس ترین چیزها که جوانان یاد گیرند اوست چه کمتر نفع اینست که

ایشان را باز میدارد از چیزهای زبیه -

افلاطون فرمود اهل علم را بکثرت علم اعتبار کن بلکه با جتناب از شر و فساد اختیار کن

حکیمی فرمود - بهترین سرمایه دغوشترین پیرایه مراد آدمی بالتخصیص پادشاهان عالم را اوست

دیوجانس کلی فرمود - چون آتش خشم شعله گیرد اول در خداوند خشم در افتد

پس ازاں تشراری بدگیری رسد یا نرسد۔

نصیحت آدمی را باید کہ بمشغولی کارهای مردم فرصت سرانجام کار خود از دست نهد۔

عرب فرمود مَشَاهِدَةُ الْأَبْرَارِ بَيْنَ التَّجَلِّي وَالْإِسْتَارِ

یعنی دیدن نیکوکاران میان آشکارا و پوشیده است۔

حدیث از مخلوقات بنزد آفریدگار هیچ مخلوق گرامی تر از عقل نیست کہ آدمی

بپسیرای عقل شرفِ خلافت آفریدگار یافته۔

الکلام آدمی در دنیا فانی اگر چه انواعِ شقتها کشد مرگ بدل نمیخواهد۔

مثل چون نوبت شاهی به بوزینگان رسد رویاها را مکار از بهر فریب آنها موجود خواهند بود

حکیم ابو نصر فارابی فرمود۔ هر که اعلم اخلاق پاکیزه نکرد آن از سعادت اخروی محروم ماند۔

فضیل بن عباس گوید کہ صحبت با فاسق نیکو خود دست بردارم کہ باتاری بد خو۔

حکیم سولون را پرسیدند کہ سخی که امیگویند جواب داد کہ ہر کہ بہاں خود بخل نماید بہاں دیگری نظر نشما

حکیمی فرمود۔ چون مرد سخن گوید علم و جبل او معام شود اگر خاموش ماند شناختن او شکست

حکیم جنین بر اسحاق فرمود۔ ہر زمانہ یک عادت خاص با علم حاصل از انسان مناسبست سید ارد

عبداللہ بن مقفع را پرسیدند کہ دوست خود را دوست داری یا خویش۔ گفت دوست خویش را

کلام ما الکلام بخلاں در دنیا ہر چو محتاجان زندگانی میکنند و در عقبی مثل اغنیاء بحساب خواهند افتاد

عرب فرمود۔ مَنْ لَمْ تُسَرِّحْ حَيَاتُهُ لَمْ تَعْمَرْ وَفَاتْ

یعنی ہر کہ خوش نشد زندگی او اندوگین شد مرگ او۔

دار آب فرمود بخشش ناخواسته دادنت چپس از خواستن پاداش خواهش باشد -

فیلسفه فی فرمود یک بر قسمت خود کایت نماید و را باید که بتقل خود هم اندکی حاکمی و شاکی باشد -

حکیم انکاس فرمود - بوقت غروب جاه آویز با امتحان در آری نه بوقت ذلت و خواری -

سقراط را پرسیدند که با کدام انس گرفتن لائق ترست گفت با آدم عاقل و دوراندیش و نیکوای -

فاضل را پرسیدند که بلائت چیست گفت آنکه خواص اهل علم با آن اضی شوند و علوم بنهم آن معذوز باشند -

مولانا شمس الدین فرمود - که اکثر مردم کار امر و نافر و سگندارند و نمیدارند که امر و نافر وای ویرد زست -

ناصری فرمود - پیخواهی که پرده ناموست بلامت باز پرده دری ناموس دیگران و خاطر نگذران -

حکیم اومبرس فرمود - هر که محس خود را بذر خیر بپاشد نخواهد نمود کافر نعمت خواهد بود -

دیوجانس کلی را یکی پرسید که بادش از کدام چیز انتقام گیرم گفت آن کمال حاصل کرد که در دشمن نباشد -

امام ابوحنیفه کوفی فرمود - هر که را علم هم از معاصی و فواحش بازداشت از دنیا کنار تر که باشد -

رسول مقبول صلی الله علیه وسلم فرمود حسنوا اخلاقکم یعنی نیک کنید اخلاق

خود را ازین ثابت میشود که اخلاق نیک بجد و جهد حاصل میشود -

افلاطون فرمود بسیار ضرر با که ب مردم میرسد بجهت ترک مشورت اما مشوره با دانای غیر محسوباید نمود

حکیمی فرمود - عادت آدمیان اینست که چیز را که دست بدان نرسد بر عم خود مکرده قرار دهند -

قال حسب حال هر اقرار دوستی و خویشی که با دوستان و خویشان خود کنیم آخر الامر

خواهیم دریافت که محبت نفس خود بر همه چیزها غالبست -

منصف فرمود - عملی که بچپس صائب در باره خصم صورت پذیر شود پایدار نخواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود - عابزترین مردمان همانکه دوست ندارد و چو دوست برتر از باند کمالی فرو گذارد  
ناصحی فرمود - انسان را بهتر باشد که کار آغاز کرده با انجام رساند که نفع آن بستاند و بناتمام  
هر قدر برنجی که بجای رسید رایگان گردید -

بطلمیوس فرمود - هر که علمی را بیاورد و فرمودنند گانی جاوید حاصل نمود یعنی مصنف نژاده ماند  
و دانش بر صفت روزگار یادگار باشد -

حکیمی فرمود - رای بزرگ را حقیر مدارید اگر چه از کودک ظاهر شده باشد زیرا که دُر گرانبهاتر  
خود نیفتد گو کودک غواص از دریا بر آورده باشد -

سقراط فرمود - خوش آنکست که دشمنان از اندیشه آزار او بمن بربشند نه بدو تا او نیز به چو دشمن -  
در آب فرمود - بهترین خمی سلاطین راست گوئیست که بیم دشمن و امید دوست در دست -

فیلسوفی فرمود بقضای دانش کردار آدمی در اقبال او چنان باید که هنگام او مانگد شت اجباب اضراس باشد  
اسکندر را فردوسی فرمود - چون امتحان کسی منظر باشد ذکر محمل لاحی گردان اگر اقبال تو همچو من  
بقراطیس فرمود - علوم شریفه هرگز و نشین نشود تا خطر از خسته دل بیرون نرود چو لطیف و کیتیکان بشود  
جاماسپ فرمود - دشوارترین کارها آنست که گری پیشین نمیی دست احتیاج پیش نهد -

عارفی فرمود که سیکه کار خود را باری تعالی تملیض نماید در وقت احتیاج بالیقین دوست معین او پیدا آید -  
تنبیه چون مانید انیم که چه قسم آفت و بلا برانازل خواهد بود سمریه دیگران بغایت ناز و باوجی حاصل خواهد بود  
حکیم آنکاس فرمود - سیکه علم خواند و عمل نکرد مثل آن با آن بهارست که دوازده یک اردو بجار علاج نمی آرد -  
فیلسوفی فرمود - هر که اراده دارد که از آئنده نیک شود ازین ثابت میشود که نصف اول آنکست -

اگر بنظر فرمود - دور باش از کسی که زود بخوابد و عادت سفیهاں و سقیلاں بر تو مسلط نباشد -

افلاکوں فرمود - بامریکه خود معذورت دیگر اندر آن مانت چه ضرورت -

فأصل فرمود - حرمت اوست و سیرت او دوست و آماجمی از اولیا باشد که تو عالم بکرت و جود <sup>اصل</sup> ایشان را بسته  
تنبیه فرزندان نازان اکثر در محنت و بلا افتاده در عالمیکه کار از دست رود تو بیگمبند -

سأخه در کشوری و خانانیکه نماان و غمازان راه سخن یافته باشند آرام و راحت نخواهد بود -

حدیث موسی که نباشد یکی از شمایان دوست دارد و برادر موسی آنچه دوست دارد نفس خود را -

دیو جانس کللی وزی بجاکم وقت گفت که بر خوبی است لباس صورت خود و خود نمایی میکنی مکن با احسان و بخشش کن -

بزرگمهر فرمود - از اوستا پرسیدم که فضیلتی هست که وقتی عیب شود گفت سخاوت که بامنت باشد -

حکیم اسق بلوس فرمود شخصی که بداند که زمانه در گردش است باید که وقت خود را ضایع نماید -

فائدة بین جنگ و صلح میان بازوی خود و سپر نخبه دشمن اندیشیدن فائده مند خواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود ما رأیت بظالم اشبه من المظلوم الحاسد

یعنی ندیدم چون حسد و ظالمی را که بمظلوم شبیه باشد -

نکته محبت صادق همچو طلا آنکه آنرا آتش سوزند بسنگام استخوان عیار خود را کم نمیکند -

فیثاغورس یکبار دیده که لباس فاخره پوشیده سخنان صغیرت گفت ای من را چون لباس کنی لباس من سخن

نکته کسیکه با اهل غل و ستمکار معاشرت کرد او را آفت و بلا از او آید و بداند که نمیکند -

علی کرم الله وجهه فرمود هیچ باک نیست که اگر کسی چنان مزاج کند که از صد بخوی و دایره بشود و بی بر آن

امام فخرالدین رازی فرمود چنین که در تو نباشد و کسی تعریف آن را بداند که آنرا در دل خود نکند -



بزرگواران و حساد پر سید که نیکی کردن بهتر است یا از بدی در بودن گفت نه بدی و دوزخ و آتش  
حکیم ابو الحسن عری را پرسیدند که با اهل زمانه چگونه باید ساخت گفت بغرقتی و خاکساری -

حکیم ابن باز قلیس فرمود: تناظر بہر و باطن و فائدہ شئی نہ افنی لائے نیست کہ ذکر آں بہ زبان را۔

عاقلی فرمود۔ کہ ہر با دوست دشمن مرزویا دشمن دوست آئینہ دار اور اس کے دشمنان شمار و خود را در

امام ابو حنیفہ کوفی فرمود۔ ہر کہ ندان علم نذر دیش او علمی گفتگو باعث ازیت او خواہد بود۔

نعمان را پرسیدند که کیست از مردمان دانا تر گفت آنکه از علم مردمان بعلم خود افزاید۔

شاه ولی الله محدث دہاوی فرمود سخنیکہ مخالف جمهور باشند و محاسن عام ہرگز زیباں

موت نفس الامر صحیح باشد اگر آنها بر آن انکار کنند صحبت بیفایده گردد۔

حکیم اومدرس فرمود۔ دنیا را کارخانه تجارت داں و کوشش نما که نقصان نگیرد۔

پیر ہرات باصحاب خود وصیت کرد کہ از ہر پیر سخی یاد گیرید و اگر نتوانید انہاں یاد داریہ ہر یاد

حکیم عبدالواحد جرجانی فرمود - نهایت علم آدمیست که (معرفت میفراید) خود را

از کمال شناخت الهی عاجز داند.

فلا اهلون فرمود. پس که تعلیم کند مردمان را چیزیکه خود نمکند بمنزله شخص نابینا است که چراغ

رودست وارد بچیت روستائی دیگران۔

جالیئوس با کودل خبر داد که براه میرفت چیزی پرسید جواب تلخ بشنید گفت

نار دھب فیہ خلل یعنی بہ اوپر نہ رس کرکے اس سے

املی فرمود - هر چه ترا فرستد اید اگر آں همه از خلق خواهی غرض تو ب حصول نه انجامد که

خود را ناشائسته بیند خود را جدی شایسته زند -  
 زود ۱۲ ملاست ۱۳

عقیق گفته - بر هر چیز که فخر و مباهاات و زرا و سلاطینست اصل آن، طفیل غریب و ساکنینست -

ارسطو فرمود - هیچ رنجی از عذبتی کمتر نیست چه مرد حسود پیوسته از کمیت و کمیت  
 مردمان در محنت و زحمت می باشد -

خواجۀ علی رامتنی را پرسیدند که ایها صاحب فیض کد و پیر مصرعه یعنی از خلق کنی دل نخبه پریمی  
 عقیق گفته - که اهل دغل اکثر مردم غافل را که بفرب می آرند ازین تابوت میشود که عالم الغیب را  
 بالکل غافل می پندارند -

بزرگوار فرمود - حکیمیکه زیاده بر حاجت خود طلبید او را علم حکمت نماند بخشد و آنچه آن شای او بخشید -  
 حکیم ابو عثمان دمشقی فرمود - از علما بزرگ فروتنی زیاده خواهد بود همان در عمل زیاده خواهد بود -  
 لطیفه جوانی پوست پلنگی بر زیر لب انداخته بقافز میرفت حکیمی دید و بجنبد و گفت ایس  
 پوست را بر پشت پلنگ نگذاشتند پرشت اسب هم نخواهند گذاشت -  
 عرب فرمود اَلْوَلَدُ الرَّشِیدُ یُقْتَدِیْ بِاَبِیْهِ لَوْ لَمْ یُحْمَدِ -

یعنی پسر رشید پیروی میکند پدر را - متوجه خود -

لاریب مردم نادان و بی پروا سبب حماقت خود با خود را ملاست که سنگینند -

حکیم فرمود - هر آنچه پیش مردم راست باز دلیل نیکو بود پیش مفیدان زبوی و دلیل -

لهواسپ فرمود - بیماری برخی مردمان را مایه تدریست چنانچه گوشمال و دمان کسرش  
 مایه آسودگی خود آنهاست -

که خلق همه چیزند و همه از کسی باید خواست که همه دارد.

مقتضی لاخلیننه فرمود. هر تیغ زبان که در شکله گزاری کند باشد او را بزبان تیغ سزا باید داد.

افلاطون فرمود. سزاوار نیست ادیب را که غیر ادیب را خطاب کند بد رشتی بلکه برفق و مدارا چنانکه اهل هوش ستان را بجلالت و نرمی خطاب کنند.

عرب فرمود الحسد بقتل الحاسد قبل ان یصل الی المحسود یعنی

حسد حاسد را میکشد قبل از وصول بدان چیزیکه بر او حسد برود.

بزرگچهره از او ستاد پرسید که کدام عاقلتر از مردمانست گفت هر که کم گوی و بسیار دانست.

فاضل فرمود. که انصاف برین مقتضی خواهد بود که بکلام قابل قبول بر قائل نظر نماید نمود.

نکته از طعن و تشنیع عوام کالانعام غبار ملال را بخاطر راه دادن لالی ارباب مهت نخواهد بود.

تنبیه آویس را بدید که درختیار کردن صحبت دوستان بمنشینان کاذب کردار و سرشت آنها بواجبی

عرب فرمود العداوة فی الأقارب کالتسم فی العقارب -

یعنی دشمنی و رزویگان مانند زهر است در نزد همسایگان.

القمار، حکیم را پرسید که ادب از که آموختی گفت از بی ادبان که هر چه از افعال ایشان

در نظرم ناپسند آمد از آن احتراز کردم.

فائده آنست که لازمست که وقت تو غل اقبال نیال تنزل هم داشته باشد که اکثر غفلت

باعث نزول زوال میگردد.

حکیم فرمود هیچ انصافی بالاتر ازین نیست که آدمی خود منصف خود باشد یعنی وسیله حال

خود را ناشایسته بیند خود را صانع زند -  
زود ۱۲ ملاست ۱۳

عقیق گفته - بر هر چیز که فخر و مباهاات و زرا و سلاطینست اصل آن به طفیل غربا و ساکنینست -

ارسطو فرمود - هیچ رنجی از حد عظمی تر نیست چه مرد حسود و پیوسته از کمیت و کمیت  
 مردمان در محنت و زحمت می باشد -

خواجۀ علی رامتنی را پرسیدند که ایماں چیست فرمود که دین و پوی مصرعه یعنی اخلاق کنی دل بخدا پیروی

عقیق گفته - که اهل دغل اکثر مردم غافل را که بفرب می آرند ازین ثابت میشود که عالم الغیب را  
 بالکل غافل می ندارند -

بزرجمهر فرمود - حکیمیکه زیاده بر حاجت خود طلبید از علم حکمت فایده بخشید و الله آن را می بخشید -

حکیم ابو عثمان دمشقی فرمود - از علما بجز که فروتنی زیاده خواهد بود و همان در عمل زیاده خواهد بود -

لطیفه جوانی پوست پلنگی بر زیر اسب انداخته بتقاضی سیرت حکیمی دید و بخت بد و گهفت این  
 پوست را بر پشت پلنگ نگذاشتند پر پشت اسب هم نخواهند گذاشت -

عرب فرمود *الْوَشْيُ يُقْتَدَى بِأَهْلِهِ لَا بِحَمِيْلِهِ* -

یعنی پدر رشید پیروی میکند به پدر استوده خود -

لاریب مردم نادان و میسر و اسباب حماقت خود را خود را ملاست که میگویند -

حکیم فرمود - هر آنچه پیش مردم راست باز و دلیل نیکو بود پیش سفیدان زبوں و ذلیل -

لهواسپ فرمود - بیماری برخی مردمان را میزند و ستمت چنانچه گوشمال مردمان کسرش

مایه آسودگی خود آنهاست -

افلاکون فرمود۔ چون بادشمن آغازِ محاصره کنی از اطاعتِ غضبِ حذر کن که آن تر از دشمنی کمتر  
 حکیم فرمود۔ شناختِ نیکوکارِ ہمیں ہیں کہ بکہ اطاعتِ آرمیفرامید و بکہ نافرمانی سبب نماید اگر  
 تأبست در کارهای خیر خیریت والا غیر۔

عرب فرمود اِلَا سْتَعَارَةً مِنَ الْمُسْتَعِيرِ كَالسُّؤَالِ مِنَ الْفَقِيرِ

یعنی عاریت گرفتن از رعایت گیرنده مانند سوال کردنست از محتاج۔

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود۔ کارِ عاقلان و حکیمان اینست که فقط استیفای لذت  
 مقصود نباشد بلکه بعضی اقامتِ آن دفعِ کدائی حاجت یا فضیلت یا بابائی کدائی سنت و قیامت شود۔  
 عرب فرمود عَادَاتُ السَّادَاتِ سَادَاتُ الْعَادَاتِ

یعنی عاداتِ سرداران سردارهای عادات است۔

سقراط فرمود۔ شرم نباید از آنکه حق را قبول کنی از هر که باشد اگر چه نیکو سپید صورتی باشد  
 چرا که حق در نفس خود عظیم‌المنزلت است۔

دیوجانس کلی رایجی دشنام داد جواب نگفت گفتند چرا تحمل ساختی و بیزاری پرداختی  
 گفت اورا ہمیں سزا بست که دشنام میداد۔

بزرگی فرمود۔ جاہل چون غرقت است اورا از دور نصیحت کن کہ اگر ہلاک شود ترا با خود نبرد۔

اقلیدس فرمود۔ بد نفس اظهارِ بدی و انضای نیکی مردمان سیکند چنانکہ گس اکثر جایی مجروح  
 می نشیند و بر درست کمتر۔

نکته دہم متوسط با مجاہدہ و استقلال از دہنِ ساکہ صاحبش ثبات و تقوا، متصف باشد بہتر است۔

ابوبکر و راق فرمود - اگر مسلمان بی پولی تو نشیند مگس از خود و مراں که سباده بر خیزد و بر نشیند  
گویند همین نیت مگس بودی هرگز نشستی -

ذوالنون مصری فرمود عبودیت آنست که بنده او باشی بهر حال چنانکه او خداوند است بهر حال -  
عرب فرمود وَعَدُ الْكَرِيمِ الزَّمُّ مِنْ دَيْنِ الْغَرِيْبِ

یعنی وعده جو نمود لا فترست از قرضه قرضخواه

علی کرم الله وجهه فرمود - میان روی در توانگری و وریشی باعث استعداد سیانت  
و ننگداشت خودست از بلیات و مکر و هاست زیاده -

مقوله هر مرضی را دوادر پی آن شفا که علت زایل میشود و بر عادت دل باطل -

شیخ زین الدین خلایق آبادی فرمود - نیکو دان تربیت مردان از عورت مرضه آموخته اند اگر  
مرضه از ناخبر دنیا پرهنز کند مزاج فرزند صالح شود و الا آنجمله در فرزند اثر کند -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر چه بلام کند یا دست او گیرد یا با او کنار گیرد حقیقتاً چهل سال عبادت  
او را چیز گرداند

رابعه بصریه فرمود - معموری اوقات اول زین عرفان آلیست چه حفظ اوقات افضلتر از عبادت  
ست که از آن عمر ترقی میگیرد و امور دنیا و عقبی درستی میپذیرد -

عرب فرمود الْمَرْءُ عِنْدَ الْإِمْتِحَانِ يَكْرَهُ أَوْ يَتَوَّاهُ

یعنی مرد نزدیک آزمایش بزرگی کرده میشود یا خوار کرده میشود -

علی کرم الله وجهه فرمود - بیشتر بکث عقول بیرون طمعست چه برین بهر چیز که بر افند نابود  
گرداند و طمع بهر که راسخ گردد عقار نابود گرداند -

نود نه یس و نوچه فرمود - فرزندان قابل انگشت زانده سینماید اگر بیزدرد پیدا آید اگر گزارند بنمایند  
ابوالحسن قوسجی فرمود - در دنیا هیچ چیز ناخوشتر از دوستی نیست که دوستی وی  
بغرضی باشد یا بعضی -

حکیم سولون فرمود - هیچ از افراد انسانی پیش رحلت از دار فانی نمیتواند که خود  
را بهتر و خوشنصیب گویند -

ابو سلیمان رضی الله عنه فرمود - مرا یاری بود چون از چیزی میطلبیدم کیسه پیش من مینهاد  
روزی گفت چه مقدار دهم از آن روز آن جلالت دوستی که داشته نماند -

لقمان حکیم فرمود - ازستی عقل آدمیت که پیش از آنکه امری را استوار سازد باظهار آن پروازد -  
عرب فرمود مَن لَّمْ يُؤَدِّ يْهُ الْاَلْوَابِ اَدَبُهُ الزَّمَانُ

یعنی کسی که ادب نداد به رومادر ادب داد او را زمانه -

ادریس علیه السلام فرمود - چون خواهی که با کسی طرح دوستی افکنی نخست او را بغضب آور  
اگر در غضبت نصفتست لای صحبتست -

جالدینوس ابلی را دید که دست در گریبان دانشمندی زده بهیمرستی میکرد گفت اگر این دانا  
بودی کار او با نادان بدینجا نرسیدی -

ذراعه بن اوفی را شخصی بعالم رو یادید پرسید که نزد تو کدام عمل فضیلت گفت  
رضا بقضاء قصر امل -

حکیم فرمود - نهان خود با سپیدی در میان منم چه با باشد که در دوستی خلل گردد و دشمنی بدل گردد -

بزرگی را پرسیدند که راست را یا راست صحبت میباشد تیرا با کماں موافقت چگونه آمد  
گفت بر راستی زده وقتیکه زده بصورت که اں گرد و فی الفور از صحبت او میگرنزد  
سه شمارند اہل دل این نکته را راست کہ کج با کج گراید راست با راست  
عرب فرمود عِلَّ الْأَفْجَامِ أَشَدُّ مِنْ عِلِّ الْأَجْسَامِ

یعنی بیماریهای فتنه سختتر است از بیماریهای بدن.

صاحب بن عید حکیم خود شنو لیس فرمود - شراب اصل کلید فسق و فجور است که پیش  
من نوش قفل درهای بلا و آسیب باشد.

بقراط فرمود - هر که قرب سلطان اختیار نماید باید که با بابت او مضطر نشود که خواص را  
از چشیدن آب شور چاره نیست.

حکیمی فرمود - که حسود همیشه در رنجست و با پروردگار خود ستیزه بج که بخت دیگران گره بر او اوان  
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - دور باشید از غیبت که غیبت از زنا بدتر است تو باز ناز  
پذیرند و از غیبت پذیرند.

فینا غورس فرمود - سیر که اول بدوستی گرفتند بعد از اں دریافتی که اہلیت آدمیت  
ندارد و با او چنان سلوک باید که بدشمنی نگراید.

سعدی فرمود - یکی از حکما شنیدم کہ میگفت هرگز کسی بحبل خود اقرار نکرده مگر آنکہ چون  
دیگری در سخن باشد همچنان تمام نگفته سخن آواز کند.

حافظی فرموده - دانا را چون بر حقون حسد عالی نظر افتد و قدری دل دانا دگرگون



شنا و چشم بینا دار و امر و نهی اور اور عی خود احسان عظیم نپارد۔

بهاء الدین نقشبند رحمہ اللہ علیہ را پرنیہ کہ سلسلہ شاکیا میرسد فرمود کہ از سلسلہ کسن بجائید  
شیخ ابوالحسن خرقانی روزی با صاحب خود میگفت کہ چه بهتر بود گفت نہ شیخا ہم تو  
بگویی گفت ولیکہ ہمہ وقت یا را آن باشد۔

ابو منصور را پرسیدند کہ برای غسل باب رویم رو بکدام سمت کنیم گفت بجایها خود کہ دزد بود  
و بر نہ نشوید۔

شاه ولی اللہ محدث : ہلوی فرمود۔ در مجلس بدگوی کہ نہ اہل پورپ چناں و اہل پنجاب  
چنین منقول چناں از چناں شاید از قوم کسی از اہل حمیت باشد بدشکنی او صحبت منقص گردد۔  
سقراط فرمود۔ خلاصہ تمام حکمت خوشنویست کہ از ان امنیت و سلامت حاصلت باعث الفت ہرل۔  
حکیم فرمود۔ برای وسعت معاش جمع مال از وجہ حلال شرعاً مستحسنست کہ از آدمیان  
بہ نیاز و از ذلت باز میدارد۔

ارسطو را پرسیدند کہ بلاغت چیست گفت اقلال لفظی اخلاص معنی  
یعنی کم بودن الفاظ بریندرجہ کہ در معنی خللی نہ باشد۔

عرب فرمود الْعِلْمُ حُلِيَّةُ الْفَقِيهِ وَالْحُجْنُ حُلِيَّةُ السَّافِيهِ

یعنی علم زیور داناست و جبل زیور نادانست۔

حق سبحانہ تعالی او امر و نہی کہ نافذ فرمودہ محض برای اصلاح معاشش و معاد  
انسانست نہ جهت فلاح ذات و صفات خود۔

جالیئوس فرمود - چنانکه آدمی بدم پیری با وجود تغییر حال و خوف مرگ از علاج باز نمی آید -  
همچنان لا تقست که هر چند نفس بر کسب کمال قادر نباشد بقدر طاقت از کوشش باز نیاید  
ذکر یا علیه السلام فرمود - حق تعالی میفرماید که حاسد دشمن نیست نیست و بر قضا و من خشم  
گیرد و قسمتیکه میان بندگان کرده ام نمیپسندد -

اوسطا طالیس از جوانی صاحب جمال سوال کرد جواب ترش و ابلهانه بشنید و گفت  
بیت حسن لوکان فیہ ساکن یعنی خانه خوبست اگر کسی در آن بوری -

حکایت شخصی سلطان العارفین بایزید بطامی را گفت که پاره پوستی خود بر من ده تا برکات  
آن بر من رسد شیخ فرمود اگر پوست بایزید در پوشی سودت ندهد تا عمل بایزید نکنی -

تنبیه اگر چه آدمیان مکاران با جنس خود را فریب میدهند اما پیش داور دادار که  
سه که پیدا و پنهان بزودش کلیت \* بکفر کردار گرفتار خواهند بود \*

عمر رضی الله عنه فرمود - مرد را هیچ بهتر از عقل نیست که هدایت کند مصاحب خود را بر راه  
راست و باز دارد او را از گمراهی تمام بدستیکه کامل نشود ایمن مستقیم نشود و این او که کمال عقل

نکته در خبرست که خدا تعالی بدو علیه السلام وحی کرد که قوم خود را بگوئی که پادشاهان عجب را  
بگویند که ایشان جایز ابدال آبادان کردند تا بندگان من در آن نیک زندگانی میکنند -

سلطان المشایخ نظام اولیا - فرمود - که در واقعه کتابی یافتم در آن نوشته بود که  
تا اماکن بدلی راحت سا ازین رود که دل موس محل ظهور بوسیت -

نکته خدا تعالی فرامی قیامت باینده از بخلی و بیایگی شرمند گوید که فلاں دانشمند

و عارف را ہیست ناختی گوید آری فرماں رسد کہ ترا بونی بخشیدم۔

سید الطائفہ جنید فرمود۔ حکایات المشایخ جُنْدُ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ یعنی سخاوت مشایخ و علم

و معرفت اسبغ شکر سیئت شکر باخی است تعالیٰ بشوہ نزل کہ عنایت یافت باخی نفس را را روی و نہ ہر سیئت یافت

در سطو فرمود یاری مجبور کہ یکہ سیل صحبت تو کند تا آنکہ نہ انی غرض اور اگر محبت ایتست باوی سب

کس و اگر عارضیست با تو نشیننی مکن کہ ہر گاہ غرض بر طرف شود دوستی بر طرف گردد۔

حکما گفتہ اند ہر کہ ترا لمیہ و شنیدہ تملک بکار برد براں فریفتہ مشو کہ او غرضی از اغراض نفسانی با تو

متعلق دارد اگر آن روا نشود ترا رسد کند۔

ہشیر حافی را یکی گفت کہ مراد ما کس کہ غیا الدارم و هیچ چیز نہ ارم فرمود و آن حال کہ عیال ترا گوید کہ

نفقہ نیست و دل توازاں بدو آید از زمان مراد ما کس کہ در آنوقت دعا تو فاضلتر بود از دعای مس۔

سقراط فرمود۔ و عجیب از کسیکہ داند و شناسد فنا و زوال را۔ دنیا چگونہ بازی میدہد اورا و غافل

میگرداند از چیزیکہ فنا و زوال را براں راہ نیست۔

## باب الثانی

امام شافعی فرمود۔ تراضع محبت و قناعت راحت میفراید۔

صاحب دلی فرمود۔ در ماں منگر کہ کبیت در کرم خود مگر کہ مقتضی عیبت۔

ضرب المثل۔ ملاشہ آساں و انساں ہر مشکل۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ دل اعم در وہں و زباں عاقل در دل۔

حاکیم مہادر جیس فرمود۔ چنانکہ علم و ادب نشان سعادست۔

هیچنان بر دباری و فروتنی باعث قدر و منزلت -

ضرب المثل خدا میبندد میپوشد همسایه میبندد میخندد و شد -

گودرز بی پلاس فرمود - نادان را به از خموشی هنری نیست -

بیزن پسر او چون این سخن بشنید گفت اگر نادان این معنی را بداند نادان نیست -

حدیث نیکوی کنسید و رح مادر و پدر خویش تا نیکویی که خند پسران شما در حق شما -

سعدای فرمود - همه کس را عقل خود بکمال ناید و فرزند خود بکمال -

حکیم اسفیلوف فرمود - عالم سبیل و عابد بمعرفت چون گاو و عصار است -

بزرگی فرمود - علم اندک بعل بسیار بسیار - و علم بسیار بعل اندک اندک -

حکیم فرمود حیوان میندبانی و انسان بزبان سخن میگوید -

عاقله فرمود - بنیاد و دستی است حکام تمیز پدر و الیبتواضع و همراهِ دنیواں و مسید الالبهر -

بتلیوس فرمود - قید خانه جسم مرض و تقم - و قید خانه روح رنج و غمت -

کشتا سب فرمود - بیدار نشان چون گوشت فندان و نشندان آنها را نگهبانانند -

حکیم فرمود - زن خوب قیمت ندارد - و زن بد هم قیمت ندارد یعنی هیچ نمی ارزد -

حامذقی فرمود - حسن و شبح انسان بمعاملات تو ان شناخت نه بملاقات -

سقراط فرمود - خاموشی که سوال کسی کلام کند از ان گویا بهتر است که بگفتن کسی خاموش گردد -

سعدی فرمود - شیطان با مخلصان بر نیاید و سلطان با مخلصان -

رسول صلی الله علیه و سلم دعا فرمودی بار خدا یا خلق من نیکو آفریدی خلق من نیکو گس -

نصیحت مجاہدین عالم و صحبت حکما نیکترین جاها و کارهاست -

دارا ب فرمود - نباید فرومند یا بنزد و بکار کند - و بسیار باست کارزار نماید -

شاپور فرمود - پاکدامنی جزو یاری خداست ندم - و دانش بخیر است او پیدا نشود -

محقق فرمود - علم بیل بکار نیک است - و علم بیل دیوانگیست -

فاضل فرمود - عالم گفتار و در عالم بسیار - اما عالم کردار بودن بس دشوار -

سقراط فرمود - کسیکه از خدا ترسد از همه کس تبرسد - و کسیکه از خدا ترسد از هیچ کس نترسد -

نکته عارف بر در و در پنج شادی میکند - چون عامی که بر حصول گنج مبارکبادی -

حدیث ایمان راست میشود و ادل راست نباشد - و دل راست نمیشود و ا زبان راست نباشد -

بزرگی فرمود - در تندی و تیزی قوت مطالبست - و در لجابت نقصان مراتب -

خسرو پر دیز فرمود - شکر کننده را نعمت دهد - و نعمت دهند را شکر گوید -

هوشنگ فرمود - تمکارت پیاوست اگر چه تالشش کنند - و تمکانش آسوده است اگر چه سرزانش نماند -

حکماء متأخرین فرمود - خموشی به از سخنست - و سخن نیک به از خموشیست -

حکیم فرمود - مرگ نیکو کار آسودگی است - و مرگ بد کار آسودگی جهان -

مدقق فرمود - امروز همان به که فردا بکار آید - و فردا همان به که آید که امروز بکار آید -

ابو عثمان دمشقی فرمود - عقل سبب صفای نفسست - و جهل باعث کدورت -

عاقلی فرمود - آغاز دوستی نیک گفتنت - و آغاز دشمنی بگفتن -

حکیم فرمود - عاقل دانسته میشود به بسیار خاموشی و جاہل دانسته میشود به بسیار گفتن -

افلاطون فرمود - از دوستان رنج بردن و افشای راز آنها کردن آثار ضعیف است -

بزرگی فرمود - ذکر جوانی در پیری و ذکر توانگری در فقری راست نیاید -

دیرجانسی کلی فرمود - قناعت بقلت مال غرست - و حرص بکثرت مال ذلت -

خلیقه فرمود - خوشخویش بیگانگان - و بدخویشگانه خویشان -

حکیم فرمود - چشم و گوش مسایگان در بصارت و سماعت از چشم و گوش مایهست -

سید احمد رفاعی فرمود - همیشه زبان و گوش خود را از گفت و شنید بزدگاه باید داشت -

محقق فرمود - آدم قابل هر جا که رود عزیزست و جاہل در وطن ناچیز -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مومن مزاج کل شیرین سخن - و منافق تشرد و گریه برآورد -

سقراط را پرسیدند چه نزدیکست گفت اجل گفته چه چیز دورست گفت حصول امل -

نکته کبیره با ستقفا صغیره است و صغیره با صرا کبیره است -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود الْعِلْمُ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ وَ السِّرَاجُ الْإِسْلَامِ

علی کرم الله وجهه فرمود معرفت بی علم محال - و علم بمعرفت مبالغه -

خواجه عبد الله انصاری فرمود - طمع از هر که روی اسیر و شتی - و منت به هر تنادی امیر و گشتی -

صالحی فرمود - توبه از عصیان انگاه سزاوارست که خود را بصالحان نشماری و منت

بروزگذاری -

حدیث حکمت زیاده میکند شرافت شریف را - و این مرتبه بیکند غلام راحتی که مینشاند او را

بجاس پادشاهان -

امام فخرالدین رازی فرمود - صاحب بدعت سخن که میگوید راست میگوید و وعده که میکند ایفا میکند عابدی فرمود - شر طنبدگی آنست که اگر بچاه افتنی چشم خود را ملاست کن - و اگر بچاه آبی منعم را مشکر گفت کن -

حکایت شخصی از اسکندر چیزی خواست فرمود از عوصله که تو زیاده است گفت از عوصله تو زیاده نیست فرمود که بدوید -

تضییع فرمود - پاکان باطل را بنا پاک می ظاهری پاکان ظاهر را بنا پاک می باطل احتیاج بسیار - حدیث هر که بر خدا متعالی در ز قیامت ایامند او را باید که سخن نیک گوید یا خاموش باشد - حکیم فرمود - هر که از مردمان قنصت بیناست و هر که از خود قنصت دانااست -

سلیقه یعنی سرست و طبیعت و آل برد و معنی امر میکند اول هر چیز را بر جا او دار - دوم هر کار را بر وقت او بجا آر -

عنتیق گفته - عیبهای دیگر از حساب آوردن نهایت سهلت و سیوب خود را انتخاب کردن بنایت شکل -

صاحب دلی فرمود - قول مطابق فعل فعل موافق قول بودن اعلی شناخت از زبان خدا خدا دوستانست -

حکیم فرمود - لازمست که دوست و داور دوستداری - و نه لازمست که دشمن و داور دشمن داری -

فیثاغورس فرمود - زنده آنست که در زندگی مرده - و مرده آنست که خود را زنده شمرده -

اسخیلیوس حکیم را پرسیدند که چرا زل شکنی گفت از اصلاح نفس نزد ما جوزم بیاید  
دیگری نتوانم که پروازم -

حکیم ابو محمد حرق فرمود - زبان کلید اسرار دست - و دل خزانه اسرار است  
اماد و زبان اکثری لائی این کائنیت -

سقراط فرمود - وقت جنگ آهس از طلا بیش بها میباشد - و عقل از طلا همه جایش  
بها میباشد -

شیخی فرمود - آدمی پیرانگه شود که سیاهی از دل او دور شود نه سیاهی از موی  
بر حال او که رو سپید و دل سیاه گردید -

بطلمیوس فرمود - نیکبخت آنکه از حال او دیگران پند گیرند - و بدبخت آنکه از حال او  
دیگران پند گیرند -

سید احمد رخساری فرمود - آنکه میدانند که پروردگار هر چه خواهد میسازد پس کار خود را  
بکار ساز مقتدر بسیار - و پیشانی خود بر خاک تسلیم میگذارد -

امام فخرالدین رازی فرمود - هیچگاه بر حال خود نظر کرده عجب کم بود که فیض و آیه است  
غیر تناسیست (و بهتر ازین نظر حال باش -

حکیم جنین بن اسحاق فرمود - هر که از خواری و لذت دنیا خواهد ترسید سعادت افزوی  
نخواهد رسید -

عاقلی فرمود - خود مندر اردو کس حیف آید تا بلکه کسب کمال نکند و تا قایلیکه



بکسبِ کمال بچشد -

سقراط را پرسیدند که ترا گروهی شما چه وقت بجمال میرسد گفت آنوقت که بتایش  
غوشمال و بلامت غمگین نگردد -

اسکندر فرمود - چه ذلیلت گفتی و نکردی - و چه بیست کردی پیش از گفتن -

فاضل فرمود - خواننده علم اگر کمتر باشد بهتر گردد - و اگر درویش باشد توانگر گردد -

حکیم فرمود خموش باش تا احتیاج بگفتن نباشد سخن گوی در جائیکه خموشی ضرر نماند -

سید احمد قاضی فرمود - کسیکه بخت پناه می آرد بخلیل میگردد - و کسیکه بخت خدا برد دیگری

اعتماد میکند ذلیل میگردد -

حکیم عیسی بن علی جراح فرمود - که بت سنگدستی و سختی با علما بر بردن بهتر که بجمیعت

و فراخ دستی با جهلانات خراب کردن -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود آدمی پیشتر شود و چیز در باقی ماندگی حرص - دیگری امید -

عتیق گفته که عقل به به عقل در هر کار و در کار است و عقل برای عدل بسیار در کار -

در خبر بختنا بد بر کسیکه از شما فروتر است تا رحم کند بر شما کسیکه از شما برتر است -

ادریس علیه السلام فرمود - عاقل همانکه طالب بیکت و اسرار باشد و بصیبتیکه همه شامل باشد

بقرار نباشد -

افلاکون فرمود - پند آنکه دانای باشی خود را نادان شمار و آنچه ندانی بآموختن آن شرم مدار

بزرگوار فرمود - آنچه در دست نیست نماند که از بهر کیست و آنچه نصیب نیست

نمیدانم که در درست کیست -

علی بن حسین هندامکنی فرمود - آدمیرا باید که بوقت جد و جبه قوی - و بوقت برزه و نزل ضعیف باشد -

بقراط فرمود - داناترین مردمان آنست که بحالت عسرت دل تنگ ننشینند و دلتهای دنیا را بر نعمتهای عجبی نگزینند -

سقراط فرمود - حاصل کار با تدبیرست و اصل تدبیر تقدیر - تقدیر بر تدبیر غالبست که آن علویست و این سفلی -

صاحب دلی را پرسیدند که آن چه چیزست که از جان عزیزست گفت دیندار را سخا و کرم و بیدین را دامن و درم -

بزرگی فرمود - خود را در دو وقت نگاه باید داشت هنگام طعام خوردن و هنگام کلام کردن -

اقلیداس فرمود - در دو برابر خدمت میفکس که این بامرغزدی یکی خواهند بود و بدی تو همچنان خواهند ماند -

صاحب دلی فرمود - دنیا دار مکنافاست اگر با کسی نیکی کنی دیگران بهم بخرای آن گرانند و اگر بدی کنی بسزای آن برآیند -

فقیری فرمود - در ویش را دو چیز شکسته بهترست - یکی دل و دیگری نفس -

همچنین دو چیز مستحکم خوشتر - یکی ایمان و دیگری اعتقاد -

امام فخرالدین رازی فرمود - دوستان خدا در محنت و بلا مضطر نباشند که محنت و بلا

صراطیست گذرگاه مردان خدا -

صاحب دلی فرمود - نفع سکوت زیاده است از نفع سخن گفتن و ضرر سخن گفتن زیاده است از ضرر سکوت -

سقراط فرمود - هر فعلیکه بوجود تو موجود باشد تا از خود دفع نکنی کسیر از آن منع نکن -

حکیم زیتون بس طالع غورس فرمود - در دنیا از همه کارها شکستر نفس خود را شناختن و راز پنهان داشتنت -

حکیم غورس فرمود - تو انگری بد از مالست و تو انگری نفس از عقل و آن هر دو فانیست و این باقی -

حکایت در شکر اسکندر شخصی اسکندر نام داشت و در جنگ اکثر گریز میکرد اسکندر او را طلبید و گفت یا تبدیل نام کن یا کار عدیل نام -

حکیم انکاس فرمود - چندان شیرین مشو که بخلق فرو برند و چندان تلخ مباش که از دهن بیفتند -

سعدای فرمود - چند آنکه دانا را از نادان نفرتست نادان را نیز از صحبت دانا و شنست -

بنزیر چهار فرمود - که بزرگترین پادشاهان آنست که نیکوکاران از وی فرسند و گنهکاران از وی بگریزند -

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - صحبت ابرار و اخبار بعد از اثر نپذیرد و صحبت اشرار و فجار جلد تر اثر میگیرد -

صاحب دلی فرمود - زباز را بعد سکوت در بند تا نخواسته نگویید - و پای را بکند سکون

مقید ساز تا نخواندہ نرود۔

حکیم قینا غورس فرمود۔ میا لائید زباں خود را بہ شنام و گوش خود را سناں  
مکنید بشنیدں آں۔

سعدی فرمود۔ پادشاہاں نصیحت خرد منداں ازاں تما جتراند کہ خرد منداں بلامت  
پادشاہاں۔

مضاحکہ۔ شخصی بجکیم اوپرس گفت کہ در اشعار بسیار دروغ میگوی گفت حسن شعر  
در دروغست اگر راست میخواہی نزد غیراں برو۔

ابوبکر و سراق فرمود۔ اگر طمع را پسند کہ پدر تو کسیت گوید شک در مقدمات کردگارے  
و اگر گویند پیشہ تو بصیت گوید بخت حراماں گرفتارے۔

حکیم بھمنیار بس مرزباں فرمود۔ عقل روز غربت و تنہائی مؤنسست ہر کہ از لذت عقل  
شفایافت باز اور اندیشہ فرض و تمارض نمازد۔

حکیم فرمود۔ خردمند کریم مال از برای دوستاں پشمازد۔ و بنیو لیس ہم از ہر دشمنان میگذازد۔  
صاحب دلی فرمود۔ تفاوت میان درویش و گدا ہمیں کہ درویش دنیا ترک کردہ باشد  
و گدا ہماں کہ اور دنیا ترک کردہ باشد۔

شیخ نصیر الدین چراغ دہلوی فرمود۔ غم پایاں خوردں باید در پی کرامت بودن نشاید  
حکیم اسفیلوف فرمود۔ تعجب دارم از کسانیکہ با احتمال خضر ابطعام مضر باک میدارند و  
ہم آفرت خود را از گناہاں پاک نمیدارند۔

حکیمی فرمود - کبک بوفای اخلاصت کنی یا بروی اعتماد نمای آخر الامر امید گرد و یا بام فریب اسیر شود -

حکیم سولون را پرسیدند که دوستان کجایند فرمود که آنکه حاضرند دل آنها شاد کنی و آنها که غایب اند بنسبکی یاد -

سقراط حکیم فرمود - نیک دو کنند عالم گویائی حق و خاموشی شش نهای حق -

سعدی فرمود - ملک از خردمند آن جمال گیرد و دین از پرهیزگار آن کمال پذیرد -

محقق فرمود - مردان دین با خود جنگی کنند که آخر اصلحی نباشد زیرا که نفس ضد دینست مرد

دین با ضد دین صلح نتواند کرد -

لقمان حکیم فرمود - وانا آنست که بدل او خوف خدا باشد و لای تقظیم نیست که خدا را بشناسد -

حکیم فرمود - انسان را باید که بدوست و دشمن احسان نماید که از آن دوستی دوست زیاده تر

گردد و دشمنی دشمن کمتر -

ادریس علیه السلام فرمود - نادان اگر چه بزرگ باشد آنرا بنظر بصیرت خود باید دید و دانایا اگر چه

خرد باشد او را بنظر حقیقت بزرگ باید دید -

معروف کرخی فرمود - صوفی اینجامها نیست و تقاضای مہماں بر مہرباں جفاست که

مہماں با دلب نظر و فی تقاضی -

حکیم فرمود - با بخردان و رهنزل دفسوس آویند و آبروی بزرگی بختیست و غبار ذلت

و خواری آویند -

سعدی فرمود - اندیشه کردن که چه گزیم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم

سقراط فرمود - بدترین خصلت کریم ترک حمل اوست و بهترین خصلت کریم ترک حمل اوست -

جالینوس فرمود - مرضی را که اشتها باشد از واسطه زندگی ازیں تندرست که او اشتها نباشد زیاده است -

یوسف ابوالحسن فرمود - همه نیکو بها در خانه ایست و کلید آن تواضع و فروتنیست و همه بد بها در خانه ایست و کلید آن مانی و منیت -

نصیحت عبادت موجب دفع اذیت و رفع عذاب دار نیست و معصیت باعث تنگی رزق و خسارت کونین -

رسول صلی الله علیه و السلام فرمود - بدترین جایگاه بازار باستان و بهترین جایگاه مسجد باستان -

علی کرم الله وجهه فرمود اَحْذَرُ الْكَرِيمِ اِذَا جَاءَ وَاللَّئِيمِ اِذَا شَبَاعَ عِیْنِهِ  
بیندیش از جمله کریم وقتی که گرسنه شود - و ترس از حمایل نسیم وقتی که سیه گرد  
خدا را عبد الله انصاری فرمود - در ظلمات خواهش نفسانی میا ساس و از  
گدورات و سادوس شیطانی بیرون آید . . .

شاه ولی ادب محدث دهلوی فرمود - بزبان حد و تنفس گوشت و فتنه طریقه انقیاد صلی  
سلفیت چیت بنیگاهم عموم از و گروه شریک یگروه بودن خود را از دین و دور نمودنت -  
عارفی فرمود - کسیکه تبرسد از کد امی شی بگریزد از او - و کسیکه تبرسد از خدا استغفار و دور  
بسوی او و میل کند جانب او -

افلاطون فرمود - اگر دینگی رنجی بری رنج نمازد و نیکی بماند - و اگر از بدی لذت

یا بی باوت نماند و عجبی بماند۔

نکتہ۔ دوستی دوستان صادق را وفائی باشد۔ و دوستان کیسہ و کارے و پایلہ و نوالہ را بقای نباشد۔

رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ و نعمتت کہ بیشترین خلق در آن منبوتند یکی تندرستی۔ دوم فراغت۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ وفا کردن باہلِ غدر کہ عہد را بشکند حکمِ غدر دارد۔ و نیز و یک حق بجانب غدر کردن باہلِ غدر حکمِ وفا دارد۔

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود۔ خوشناسی را سایہ بیکرانِ دامن و اندکِ خود را بہتر از بسیار دیگرانِ دامن۔

عالمی فرمود۔ کسیکہ مریض شد بدوستی دنیا نیاید حلاوتِ آخرت را بدوستیکہ مریض حلاوتِ اشیائی نہ یابد چنانکہ باید۔

افلاطون فرمود۔ حکیم شمر کسی را کہ بلذتی از لذاتِ دنیوی جائز نشاء دارد۔ یا بمصیبتی از مصیبتِ دنیوی نہ باز را بفریاد آرد۔

محقق فرمود۔ کہ بہترین یار آنست کہ قدیم العہد باشد کہ خیر الاشیاء جدیدہا خیر الاخوان قدیمہا۔

حدیث گرامی و اید فرزندانِ خود را ہر کہ گرامی دارد و فرزندانِ خود را گرامی دارد خدا تعالیٰ اورا در بہشت۔

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود - ظلم اگر چه بسیار است اما بر آید - دنیا ظالم اگر چه بسیار است آخر بر در آید -

افلاطون فرمود - با دوست چنان معامله کن که بجا کم محتاج شوی - و با دشمن معامله چنان کن که اگر بجا کم عرض رود غمگین نباشد -

حاذقی فرمود - آدمی را چون کار بابتدیر میوانی افتد بر صیانتِ رانی خویش تنه کن میفرماید - و چون مخالف گردد حواله تقدیر میسپارد -

عیسی علیه السلام فرمود - هر که بعلم صحیح از روی انصاف بانفسِ پیار خود معامله خواهد نمود او را حاجتِ طبیب نخواهد بود -

حضرت بایزید را پرسیدند که سنت کد است و فرض کدام فرمود - سنت تک و نیاست و فرض صحبت مولا -

عالمی فرمود - قدرِ شکر کننده از نعمت دهنده بیشترست چه شکر بانی ماند و نعمت فانی گردد - پادشاهی از عالمی پرسید که نصرت اهل ایمان در چند چیزست گفت در دو چیزست یکی ورا دای نماز - دوم توکل بر کرم کار ساز -

بزرجمهر از استاد پرسید در دنیا چه تدبیر باید کرد - گفت حی خویشاں بگذاری و توشه آنجهماں برداری -

ایضاً کافر نعمت را بذل نشاید اگر چه ستمی باشد و شکر کننده را عطیه محمودست گو غنی باشد - سقراط فرمود - فرحت نه در دوست و در آینه و در پنج رود آینه و در پانزده -



بقراط فرمود۔ نقطہ یم بزرگانِ خود قرار واقعی ناما آنا نہ کہ بزرگ ہستی نیز بتبظیم توسعی نمایند۔

حدیث بدترین علما نزدِ حق تعالیٰ آنا نہ کہ بنزدِ اہلِ رند۔ و بہترین اہلِ آنا نہ کہ بنزدِ علما رند۔

ابو عثمان دمشقی فرمود۔ چون چشمِ ظاہرِ محروس و شہوت کشادہ گردد چشمِ باطن از شہوتِ نیکی بستہ گردد۔

ابو حفص حداد رازی فرمود کہ عبودیتِ حقیقت گفت ہر چہ ترکِ کُنی و ملازمِ باشی چیزِ را کہ فرمودہ اند۔

سقراط فرمود۔ عالمِ طبیب نیست و ال مرضِ دین ہر گاہ طبیب بمرض گرفتار آید علاجِ دیگران از و دشوار آید۔

یحییٰ بن خالد فرمود کہ یم چون پارسا شود شکستہ گردد۔ و ناکس و سفیہ چون پارسا شود متکبر گردد۔

حکیمہ زیتون بن طالو غورس فرمود۔ از شمشیرِ تیز تر زبان فصاحت و از ہمتِ پیرانہ چیز ہا سفید تر قناعت۔

ادریس علیہ السلام فرمود۔ نافعترین چیز ہا مردم را قناعت و رضاست۔ و بدترین چیز ہا عرص و غنبت۔

حدیث اولی ترین مردم کیست کہ آغازِ سلام کند۔ و ہر کہ سخنی آغاز کند پیش از سلام اورا جواب مگوئید۔

حدیث۔ حق تعالیٰ ایمان بایزید و گرد گرفتہ آنرا بسخا و شرم۔ و کفر بایزید و گرد گرفتہ آنرا بنخل و ظلم

پیری فرمود۔ آبادی ملک و شادابی در ااعت نیست پادشاه وقت تعلق دارد کہ موافق نیست  
بر کست۔

الطیفہ نزد معاویہ سخن میگفتند و احنف خاموش بود گفتند چرا سخن نمیگویی گفت کہ  
اگر دروغ گویم از خدا ترسم و اگر راست گویم از شما۔

حکیم فرمود۔ بدترین حماقت آدمی ہمینست کہ عیب خود نہ ببیند و عیب دیگران  
بجویند۔

شیخ یونانی را پر۔ نیزند کہ حال دوستی دوستان بچه نوالست گفت یک روح در چند  
قالب جلوه گرست و در ہر قالب اورازنگ دیگرست۔

شیت علیہ السلام فرمود۔ بزرگترین مصیبتہا عدم عقل و حکمت و تحصیل ادب  
قلت غبت۔

احمد بن عیسی فرمود۔ ہر کہ گوید کہ مال را دوست ندارم نزد من دروغ و غلوست و اگر راست  
سیگوید احمقست۔

حکیم انکاس فرمود۔ تا وقتیکہ عقل تو منسوب قوت عصبی باشد و تو مطیع قوت شہوی  
خود را انسان مدال۔

سعدی فرمود۔ اجل کائنات از روی ظاہر آدمیت و ازل موجودات سگ و باتفاق  
خود مندان سگ ہی شناس باز آدمی ناسپاس۔

حکیم غریق و ریوس فرمود۔ چہ بدترست فقر و نیستی۔ و بدتر از آن توانگرست کہ در کردار بد صرف

سقراط با شخصیکه ملک کثیر در اندک زمان تلف نمود فرمود - زمین مردمان را فرو میخورد  
چرا زمین را فرو خورد -

حکما گفته اند - پادشاهیکه مشفق و مهربان در شوست ننگبان ملک پاسبان دولت خوشت  
حاذق فرمود - قومی را که تهاون در قلوب نیست از هیچ قوم مغلوب نیست تعصب یخ  
اوبارست تعصب همیشه ذلیل و خوار -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - شرکس را خلاف کنید یعنی شوارب را  
پست کنید و حقیر را کامل دارید -

علی کرم الله وجهه فرمود - هرگاه عقل تمامی پذیرد و بر تبه کمال رسد سخن کم شود  
و خاموشی غالب گردد -

اقلیدس را شخصی گفت که بازیت تو چندان کوشش کنم که بیجا شوی گفت باصلاح  
نفس تو چندان کوشش کنم که از غصه بر کرا شوی -

من کثر کلامه کثر خطاؤه - چون کثرت کلام موجب خفت و تحقیر است هر آینه ضدش  
که سکوت است مایه جشمت و توقیه خواهد بود -

صاحب دلی فرمود - بنفقد دست آنچه باید - و موجود است آنچه نشاید یعنی طرب زانده  
میرود - و بلاخوانده می آید -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - طعام دو آدمیان بیه آد میان و سه آدمیان بچار  
آد میان کفایت می کند -

عاقلی فرمود - مردیکه بصحبت و تجربیات قریب نیست اورا از درجہ عالی رتبہ بلند نصیب نیست -  
یحییٰ بن مناذ فرمود - غوی معصیت است کہ آن هیچ طاعت سود ندارد و خوب نیکو  
طاعت است کہ آن هیچ معصیت زیان ندارد -

حکیم فرمود - تربیت ملازمان بر دو نوع است یکی بقهر و یکی بہر بقرہ گیر تا دیر نشوند و بہر  
ورگزار تا نا امید نگردند -

حدیث اگر سائل قبائح سوال بداند گاہی از کسی هیچ نطلبد - و اگر کسی نیکو باشد  
بخشش بداند گاہی سائل را محروم نگرداند -

عسے علیہ السلام را پرسیدند کہ صعبترین چیز با چیست فرمود خشم خدا گفتند  
بچہ چیز ازاں ایس تو ان شد گفت بغر و خور و دل خشم خود -

بزرگ جہر از اوستا و پرسید کہ از جوانان و پیران چه چیز بہتر است گفت از جوانان شرم  
و دیری - و از پیران دانش و استغلی -

فائدا جو بخشیدن چیز نیست بایستنی بیلحاظہ غرضی و مطالبہ عوضی اگرچہ آنغرض  
یا عوض موجب ثنای جمیل یا ثواب بزرگ باشد -

مبصر ہی فرمود - اگر راضی باشد ہم میگذرد و اگر مرضی نباشد ہم سبگذرد -

رغبت جاہ و نفرت اسباب کد ام و زین ہوسا بگذر یا بگذر سبگذرد  
اقلیدس فرمود - ہر مرد کم نیست کہ بسبب سورطن سچا پس مستمند انداختہ و سچا پس  
نیز بسبب این غری کہ او دار و برد عطا نکند -

مصابیه وقتی تو اگر می چند درویشی را گفتند که وجه شام تو اگر کدام مطبخست گفت از آن مطبخ که وجه چاشت شامت -

عتیق گفته - و و فرقه اگر دروغ نگویند کلام ایشان تاثیر عظیم خواهد و ادیکی سیاحان جهان دیده - و دیگری پیران عمر رسیده -

جالدینوس فرمود - جام پیشه کن که برادر خواهی رسید - خود ستا باش که خوا خواهی گردید - صاحب دلی فرمود - رضای حق در کار برین دنیا چه عتبار کار دنیا سلسله غافل بودن از خدا جل جلاله حکیم فرمود - غنمه در رحم هر دو بموقع خود بهتر خواهد بود چه غصه بیجا خراب مبارز و در رحم بیجا بستلای عذاب -

بزرگی فرمود - آنچه روزی من بود هر چند از وی گریختم درس او نیت و آنچه نصیب من نبود چند آنکه در وی او نیت از من گریخت -

ارسطو االیس فرمود - کسیکه بر کفایت معیشت قادر نباشد شاید که زیاده طلب چه آزار نهایی نباشد و طالب آزار کاره بی نهایت -

سقراط را پرسیدند که سبب فزون شای و قلت عز و تو چیست گفت از آنکه دل بچیزی ننهم که چون فوت شود و اندو گین باشم -

علی کرم الله وجهه فرمود - افراط و تفریط نوعی از جنونست و اگر صاحب آرزویشانی نباشد علامت استحکام جنون وی خواهد بود -

نکته ترقی بزحمتی دست دهد و منزل بحرکتی واقع شود چنانکه سنگ گران مشقتی بدوشش آید

و باشارتی بزمین درآید۔

حکیم فرمود۔ پیش آفات تسلیم نهادن و برآل غالب شدن بهترست از اینکه سرکشانه آفات مقابلہ کرده ہلاک شویم۔

حاذقی فرمود۔ بعضی دوستان بمنزلہ غذا کہ بی ایشان چارہ نباشد بعضی بمنزلہ دو اکہ اجاتاً با ایشان احتیاج افتد۔

بطلمیوس فرمود۔ مریضی شہ محروم باشد اگرچہ ہمہ چیز ہاں او را باشد و قانع تو انکر باشد اگرچہ او را هیچ نباشد۔

حکیم فرمود۔ دوست بجفا دشمن گردد و دشمن با حسن دوست اگر دشمن را بحالقت و دوستان نیاری و دوست را ہم بدائتہ دشمنان نگذاری۔

دانا یان گفته اند۔ ہر کہ فرج زیادہ از دخل و از دحمقت و ہر کہ دخل و فرج برابر سازد اگرچہ احمق نیست عاقل ہم نیست۔

عتیق گفته۔ تا سفیکہ انجام آں شادمانست کہ چرکم خورد و مہ از تا سفیکہ انجام آں پشیمانت کہ چراز یادہ خورد و مہ۔

نعمتان عجولتان الصحة والامان یعنی دو نعمت اند مجہول یکی صحت و دوم ایمنی از دشمن۔

عرب فرمود العاقل يضع نفسه في رفح یعنی عاقل فرزند نیافرد نفس خود را پس بلند نشود و الجاهل يرفع نفسه في وضع و جاہل بلند نکند نفس خود را پس پستی می افتد۔

د- ویشی را پرسیدند کہ چگونه میبایستی گفت بطوریکہ خدا وارد - پرسیدند چگونه میداند جواب داد بنوعیکہ باید و شایہ -

لطیفہ معنی کلیمی گفت میخواہم کہ ترا صد دینار دہم حکیم گفت اگر دہی ترا بہتر و نذہب مرا بہتر یعنی از بارہنت تو باز مانم -

حدیث ہر کہ تواضع کند یعنی فروتنی حق تعالی اورا بلند گرداند - و ہر کہ تکبر کند یعنی خود نمائی حق تعالی اورا فروتر گرداند -

افلاطون فرمود - درویشیکہ از مردم گریزاں باشد با او در آویند - و چون او در طلب مردم باشد از او بگریزند -

نکتہ قرین پادشاہ حکیم حکمت پیشہ باید نہ نذیم ہزل اندیشہ - زیرا کہ ازاں بکمال درجات برآمد و ازیں بدرجات نقصان در آید -

حکیم ابو علی بن سینا را پرسیدند کہ لذت بکدام چیز زیادہ است گفت بادب آموختن - و سخن شنیدن کہ هیچکدام نشنیدہ باشد -

علی کرم اللہ وجہہ فرمود - ہر عقلیدہ دین را حاطہ نکند عقل نیست و ہر دہنیکہ عقل را حاطہ نکند دین نیست -

امام فخر الدین رازی فرمود - آدمی برتر از الہبت نیرد مگر ریخ و شفت - یعنی با کتاب فضائل و اجتناب از زرائل -

عقیقہ گفتہ صحابہ تکلف کہ تکلیف تکلف بر خود گار امید دارند و دارند -

اما از باب بی تکلف را بنظر محقر که سبب نیست بنشیند.

اسخداں بی پلاس فرمود - علم زیوریت و نسب جمال آں - چنانکہ زیور صاحب جمال را موافق تر آید - علم شرع فارالائی تر نماید -

حکیم فرمود - سفلہ کہ دلیری و بلند پروازی نماید از دو حالت خالی نیست یا جنونے درست یا صاحب زرست -

سلطان المشایخ نظام الدین فرمود - قفل سعادت را کلید هست - بہمہ کلید آئسک باید کرد اگر از یک وانشیہ نماید بدگیری وانشود -

حکیم بوعلی بن سینا را پرسید کہ بچواناں چه بہتر باشد گفت ادب و تحصیل علم کہ ب حصول آں عالمی بہرہ ور گردد

بعالمی فرمود - افسوس بر آناں کہ عمر عزیز را عزیز میدانند اما عزیز نمیدارند چہ بفائدہ مستعار صرف میکنند بفائدہ پایدار -

نقل خیاطی از بزرگے پرسید کہ مں گاہی بجهت قلم زخت سید و زم آیادر زمرہ معادنیں ایشانم نوی فرمود و آنکہ تو سوزن می فروشد ہم معاوست -

لطیفہ صاحب دلی را گفتند شخصی شہراب خورده بہوشش در راہ افتادہ گفت اول ہم بہوش نباشد - اگر ہوشمند بودی کی چنین کار کردی -

حکیم مظفر الدین حیدر آبادی فرمود - کہ اکثر پیراں دیرینہ میگویند کہ بسیار گذشت و اندکی باقیست - و ایں نمیدانند کہ اندکی گذشت و بسیار باقیست -



خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - هر سر که در وسعۀ نیست سنجیده است - و هر دست که در وسعۀ نیست کفیه است -

سید احمد رفاعی فرمود - هر که بقتل سیر و شهید است - و هر که با خلاص زندگانی کند سعید است -

مذاکره شخصی باریطو گفت که مرا نصیبت کرده گفت قدر تو نزوم این قدر نیست که فکر مسائل حکمی و اعمال صالحه بگذارم و غیبت تو روا دارم -

عاقلی فرمود - حقارت اقوام نباید و الهانت خاص و عام نشاید زیرا که به تحقیر و توهم عادت کنی بدخوی شری و پیش عقل بدگوی -

سعدی فرمود - هر سر که داری بادوست در میان منه چه دانی که وقتی دشمن گردد و هر بدی که توانی بدش من را نکشاید که روزی دوست گردد -

جاکینوس فرمود - تا انسان بر عیوب نفس خود مطلع نباشد هرگز اصلاح آن نشود پس بر اطلاع عیبهای خود تصور نشود و بتأییش ابلهان مغرور -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ - وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ -

حسن بصری فرمود - هر که خدای را شناخت او را دوست دارد - و هر که دنیا را شناخت او را دشمن دارد -  
علی کرم الله وجهه فرمود - گناهی که ترا از ان ندامت حاصل شود و ایند کشی - بهتر از کار نیکی که ترا بجهنم آرد و ستم کشی -

نکته اخلاص و نیت پاک ساختن عملست از یاد سائر علل و راست کردن نیت با خدا عز و جل -  
 بزرگی فرمود - خوب زمینیت نفس اگر تخم خرد این کاری - و نیک ستاوندیت قوت اگر کسی را نیاز آری  
 کتبه صحیفه سلیمان علیه السلام حکمت با تو انگری و ربید ایست - و با و روشی در خواب  
 در خبرست که اصل عقل پس ایان دوستی نمودنت با خلق خدا - و نیک بی کردن با پارسانا پارسانا -  
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود عالمیکه مقصود او از علم حق تعالی بود هر کس از وی تیرسند  
 و چون مقصود دنیا بود او از هر کس تیرسد -

دانا می فرمود - که صاحب خرم بود نوع باشد اول اخرم که پیش از طوفان خطر حاکمگی آن را  
 شناخته باشد - دوم حازم که چون بلا برسد دل بر جای داشته باشد  
 علی کرم الله وجهه فرمود - عاقل کسیست که بند چیزها را در جایهای آن - گفتند وصف  
 کس از برای جاهل را فرمود جاهل نقیض عاقلست -

سیاکمات بن کیومرث فرمود - که بخوابش خود میرتا زنده هر دو سر اگر دی - و اگر  
 بمرگ اضطاری میری مرده دنیا و آخرت باشی -

علی کرم الله وجهه فرمود - و وضعت از کم خردیست - یحیی شتاب کردن در کار  
 پیش از امکاں آن - دوم کاهلی کردن در وقتیکه فرصت دست دهد تحصیل آن -  
 قیثاغورس فرمود - از شیر طمع نیکوی مدار چه تدبیر هر کس برای نفع خود و براس غیر  
 بحسب آن چیزست که در خاطرش گذرد و شریر را بغیر شرارت هیچ در دل نیست -

ابودرد ارضی الله عنه را پرسیدند که فلاں برادر تو بمعاصی مشغولست او را دشمن میدار می یانی

گفت آن فعل اورادش میدارم ولی او همچنان برادر منست -

پادشاهی پس خود را نصیحت کرد که ای پسر حق تعالی عزت را آفریم کلفت و مشقت را با آن تو را ساختند لذت را خلق کرد آرام و راحت را با او رئیس گردانید -

علی کرم الله وجهه فرمود - شاید بنده را که اعتماد کند بر دو چیز یکی صحت دوم غنا چه بسیار باشد که یکی را در عافیت بسنی ناگاه بیمار شود - و بسیار باشد که یکی را غنی بینی ناگاه فقیر گردد -

نقل شخصی سلمان رضی الله عنه را ناسرگفت سلمان گفت ای برادر اگر در موقع قیامت ترا زوی می بیدی گراں گردد پس بهتر از آنم که تو میگوی - و اگر ترا زوی پس به نیکی گراں گردد از آنکه گوی مرا هیچ زیان نخواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود - دوستی کس با دوست خود باز از چه دانی که آن دوست روزی از روز با تو دشمن شود - و دشمنی کس با دشمن خود باز از چه دانی که آن دشمن روزی از روز با تو دوست گردد -

عیسی علیه السلام مردی را دید که گفت تو چکار کنی گفت عبادت کنم - گفت قوت از بکی خوری گفت مرا برادری هست که او قوت من راست دارد گفت برادرت از تو عیار ترست -

صدیقی فرمود هر چه از دنیا بخواهی از هر دو نوع است اول آنست که او پیش از تو خواهد رفت دوم آنست که تو پیش از او خواهی رفت -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - خوشنودی خدا در خوشنودی مادر و پدرست و غضب خدا در قهر مادر و پدرست -

حکیم فرمود - عادت نهنگ استینی را بر احوال خود بطور محافظه مامور گردانند تا هر خطای  
وصوابیکه از سر زده باشد بخوف خطر مطلع کرده باشد -

فاصله فرمود - اکثر عادت بنی نوع بر دو نوع است نوع اول آنچه از نیکی زبان آرند در  
دل ندارند نوع دوم هر چه از بدی وارد دل دارند بر زبان نیارند -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - طاعتیکه بر آراسته چون جامه ایست عاریت خواسته  
هر که نور اخلاص یافت از ریاض اخلاص یافت -

سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمُ اشارت سید عالم صلی الله علیه وسلم درین عبارت بدین  
معنیست که هر که با کسی تواضع خواهد نمود او محکوم و تومخ و ذوم و اوصید و توصیاد خواهد بود -  
عقیل بن ابی طالب فرمود - چون کریم از دوستی برنج بکنج مفارقت مهاجرت نماید -  
نه گمان ازیت نماید و نه زبان غیبت کشاید -

مولوی معین الدین او - ناک ابادی فرمود و دو کس احمقترین مردم اند - یکی آنکه در شهر  
ماند و تحصیل علم بر نبرد - دوم آنکه در ده ماند و جانور پرور د -

لا ریب بدترین کارها افعال حرام و بدترین چیزها اموال حرام که دل و دماغ را تیره و  
ناکاره میگردانند -

عجیبه - بنی آدم سخن خواهند که در نقصان خود دیگر از اهم شریک گردانند و شرکت آنها  
در منافع روا نمیدارند -

حکیم پیرا گفت بایکه با ماد از خانه بیرون نیائی تا نسبت لب بطعام نکشای زیرا که سیر

تخم علم و برد بار سینه و اگر سنگی مایه خشک مغزی و سبکساریست۔

علی کرم الله وجهه فرمود۔ عجمدارم از کسانیکه بنده آزاد میکنند و با حسان آزاد ویرا بنده نیسازند که واقعت۔

عتیق گفته هر قدر امید داریم و عجز و انکسار با کسیکه فزادان تعلق دارد صرف نیست و یعنی حاکم بنیاز۔ و با کسیکه فزادان تعلق ندارد صرف میشود یعنی حاکم مجاز۔

حکیمه هادرجیس فرمود۔ که آدمیرا دو چیز باید۔ اول تمیز از خطای خود در کارها بشناسد۔ دوم همت که زبوں سازد و با آن عرص خرد را۔

سکوت سبب مغموری بنای عمر و راحت روحست چنانکه گفته اند۔

الفرق بین النطق و السکوت كالضفدع و الخوت

متفق علیه حکما راحت الجسم فی قلت الطعام و راحت الروح فی قلت الکلام

شیخ برهان الدیر غریب فرمود۔ چون مسافری بر مقیم رسد او را باید که دو آب گرم پیش مسافر آرد۔ یکی آب گرم بجهت دست و رو شستن۔ دوم شور بای گرم۔

حکیم فرمود۔ حد انشیت که اول نفس حاسه میرسد و فهم و دانش او را میسوزد۔ بعد التهاب شعله آل مجسود میرسد۔

ابو نعیم روایت نمود که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود۔ در امت من دو گروه اند چون وی نیک شوند تمام مردم نیک شوند یکی علما و دیگری امرا۔

حاذقی فرمود۔ که مهربانی آدمی در حق دو طائفه را گناست یکی آنکه مطلق خیرخواهی را نشانند

دوم جماعت یکم از غیر خواهی مخصوص ایشانرا آگاهی نبود.

شیخ ابو عبد الله مختار فرمود - که طعام چنان خورد که تو او را خورده باشی نه او ترا - که اگر تو او را خوری همه نور موجود آید و اگر او ترا خورد همه دو و بوجود آید -

عاقلی فرمود - که عاقل چون جنگ در میان بیند از آنجا کنار ه گیرد و چون صلح مشاهد کند رخت اقامت نهد که آنجا سلامت برکنارست و اینجا حلاوت درکنار -

ایرج بن فریدون فرمود - مردن بهتر از زنده گانیت هم صالح و هم طالح را که صالح را تن زند است و طالح را زیاده زیست خسراں -

لقمان حکیم بفرزند ارجمند فرمود که ای پسر دنیا با فروت بفروش تا بهر دو سود کنی و فروت به دنیا بفروش که هر دو زیان کنی -

مبصر فرمود - خویش این زمانه چون چشم و ابروست که چشمان با وجود قربت یکدیگر را بنظر نمی آرند و ابرو اں با وجود پیوستگی با هم کجی دارند -

دیمقراطیس فرمود و مغلوبان غضب و مطیعان شوق را محسوب باد میان نباید کرد - و مردم را با یام فراغت و فراخ دستی امتحان باید کرد -

حکیم فرمود نشان ثبات دو چیز است - اول هر کاری که شروع نماید اتمام آن بر ذمه اتمام لازم داند - دوم هر سخنیکه بر زبان جاری شود بقیض آن تا مکمل باشد تکلم نکند -

فریدون را پرسیدند که ملازمان را چگونه نگاه توان داشت گفت بطلاطفت و بردباری - گفتند شکما چگونه حل توان کرد گفت بلاست و سازگاری -

حکما گفته اند زنِ خنک شبیه است با مردان در محبت و بکینزرا در زلفت - و زن به شبیه است به شمنان در خالفت و بد زوا و در خیانت -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - سگ گزنده در منزله افکنده به که صوفی پراکنده از عارف نشان در جهان نیست - زبان که از معرفت نشان دهد در جهان نیست -  
پند آدمی را باید که در کاریکه مافوق استطاعت او باشد قدم نهد که مصدر تفحص یک ابنای روزگار شود -

کیفیت عادت فرمایگان و دل بهمت است که خود را از دیگران بهتر شه ارزود دیگران اگر چه بزرگ باشند از خود کمتر داند و این معنی آخر موجب تباہی و رسوای آنها میگردد -  
نصیحت - خیانت همین نیست که بامانت کسی باشد بلکه بیادوت خدا کوتاهی کردن باطاعت آقا است نهی نکردن خیانت است عظیمتر -

حکیم دیوجانس کلم دو کس را دید که دوست یکدیگر بودند - یکی تو انگر و دیگری درویش بود گفت میان اینها دوستی نباشد اگر دوست بود نمی یکی تو انگر و دیگری درویش نبود -  
امام محمد غزالی نقل فرمود که حجت جانۀ تقا سیفراید که ای بنده اگر تو نزد خور بقره هستی نزد من با قدر هستی - و اگر تو خود را با قدر میدانی پیش من بقدر هستی -

ابوالحسن بغدادی فرمود - هیچ چیز از زندگی بهتر نیست - و هیچ نقصان غرض ازین بدتر نیست که عمره نیز در کاری صرف شود که باعث حیات جاودانی نباشد -  
افلاطون فرمود - بدترین حاجت آن بود که گری از نسیمی حاجت خواهد و روانگرود -

و سخت‌ترین ندامت آن بود که بزرگی بر در سفله رود و راه نیابد.

خسر و پیر و یند و پیر خود را وصیت کرد که ای پسر چنانکه تو بر رعیت حاکمی همچنان عقل برت  
حاکست چون رهایا را بفراوان خود میفرمای تو هم از فراوان عقل بیرون مرو.

فاضل فرمود که سخاویت کنایه از بذل مالست مستحق و فوت عبارت از اثبات نفس مالست  
هیچنین شجاعت که متضمن دفع خصمت - فوت ستانم اشتی بادشمن.

حاذقی فرمود - آدمیرا باید که ضد و اصرار و لجاج را کار نفرماید که موجب هزار فتنه و فساد خواهد بود  
زیرا که در وقت ضد عقل و در اندیش تیره و چشم منبش خیره میگردد.

شکایت سینه صافها گران - و گران جانها ارزان - آن بفرودی از افراد انسانی نیات  
نمیشود - و این شخصی از اشخاص آدمی زاد خالی نیست در حقیقت آن نیست و این مهت.

داود علیه السلام اکثر اوقات صحبت لقمان راغبست نمودی - از بس رو که صحبت ارباب  
در ایت بنایت سنجیده و پندیده است چو طبع از کتاب فضائل یکانه و از کتاب فرائد یگانها

افلاطون را پرسیدند که آن کدام چیز است که در آن معصوبت بیکر نیست جواب داد که سخن و آزار  
و دو مقام است زبان و دل - اگر گفته آید سامع را رنج و آلام افزاید و اگر گفته آید نقصان عظیم پیدا آید

تنبیه کارکنان قضا قدر چیزهای ستار که برای چندی حسب طلب مرحمت فرماید و باز بر حسب  
و عده ستر نمایند برین خود را و می آید و دیگر بر این عمدت بسیار شمار توان کرد.

حکیم اسحاق بن جنین بمکتفی خلیفه نصیحت کرد که هر که مهلت خلص بدمه خود گیرد و در بعضی  
و بعضی بیدی ذکر کنند از فکر نما که خود را لایق تحسین و آفرین کنی - در احوال تملق نفوس.



ادب حق قدس سره فرمود - جو امر دانست که برادران خود را معذور و وارور در زلتیکه واقع شود از ایشان و بالایشان چنان معامله نکند که از ایشان عذر بایده خواست -

فائده حق بجانب توان بقدرت کامله خود تحصیل معاش حسب احتیاج بحسن طریق سلک کرد  
مگر چیزی که خلاف قیاس است سعی آن پر داختن جان باختن است -

ابن عباس رضی الله عنهما فرمود - هیچ مسلمانی نیست که بر سر دل او شیطانی سلطان باشد  
اگر ذکر خدا بکند پس می رود - و اگر خدا را فراموش بکند و سادس میکند -

حکیم فرمود - عامه خلق در صلاح و سدا و تابع پادشاهند اگر او را بر نهج صلاح بینند همه طریق  
صلاح پیش گیرند - و اگر از دفا و مشاهد نمایند ایشان نیز در فساد و فجور گرانند -

شیخ الشبوح فرمود - چه خوشست چنانکه بود و نمود - و چه بدست چنانکه نمود و نبود

شیخی بزبان فاحشه گفتی کز خیر گشتی و بشر پیوستی

زن گفت چنانکه سینمایم هستم تو نیزه چنانکه سینمایی هستی

تنبیه تعصب و نادانی در غالب اوقات آدمیر و خطیات می اندازد - و او را برین می آرد  
که در مقدمات جدا گانه خلاف صواب را اختیار کند -

بصول بدرخواست یکی از خلفای عباسی نصیحتیکه در دنیا و عقبی بکار آید فرمود - برای گذشتن

سوای نیکنامی و بدنامی هیچ نیست - و برای برداشتن سوای نیک و بدی هیچ نیست -

نیکبختی فرمود - که عادت فرومایگان و دونهست که با مردم حلیم و سلیم بی ادبی میکنند  
و چون زور و آوران تندخو را بینند تن بذلت و خواری در دهند -

ناصحی فرمود - شکرگزاری کن سیر که بتو انعام دهد - و انعام ده کی که شکرگزاری تو کند  
بدستی که بفانیست و نعمتیکه کفران کنی و زوال نیست نعمتی را که شکرگوشی -

زیرکی فرمود - که از خصائص ناقصا و ساقطانست و غرض ایشان پوشیدن نقصان  
خوش اما بحقیقت قباح خود را لایح میگرداند -

ادیبی فرمود - آنکه نفس الامر بزرگ قدر عالی مرتبه است از تواضع نترسد ازین رو که تواضع از

بزرگی و جلالت او هیچ کم نکند بلکه نباهت و شوکت او را و خالق و خلایق میفرازد -

حضرت اویس قرنی هرگز با کسی اختلاط <sup>نمندی</sup> ننمیداشت کسی بحبت ملاقات میرفت میگفت که اگر  
ترا خدا کارست باس چکار و اگر با خدا کار نداری با تو هیچ کار ندارم -

سقراط را پرسیدند که چرا شنیدن تو بیش از گفتنت گفت بدلیل اینکه را و گوشتش  
داده اند و یک زبان ازین رو و دوشنوم و یک پیگویم -

بهملول را گفتند که دیوانگان بصره را بشمار گفت آن از خیز شمار ببرد نیست اگر گویند  
عاقلا را بشمارم که معدودی چند بیش نیستند -

بهمس فرمود - دلیرانست که مانند نام نیک را بتایشر زبانی برگزینند - و کم دل  
کسیست که ستایش زبانی را از نام جاوید برتر داند -

نقل خواجه حسن بصری را گفتند که فلان غیبت شما میکند - خواجه طبعی پراز خرمه بر غیبتگر  
باین بیان فرستاد که شما محاسن خود که بحسن داده اند بصله آن خرمه فرستاده اند -

حکیمی یحیی بن عدی را از سطوبعالم رو یا فرمود - لذت حکمت با شخص نیست که خود را از

فمنسبت خود سرور دارد - و آشنای بیگانه را بستمای مرض گذارد -

سقراط فرمود - بد حال کسی که حکمت و صحت با و عطا شده در فقدان طلا و نقره اندوهناک باشد چه نتیجه حکمت و صحت در احتست و ثمره طلا و نقره رحمت و محنت -

ابراهیم خواص فرمود - رنج بخش در طلب آنچه دست از لی برای تو کفایت کرده اند و آن روز نیست و ضایع گردد آن آنچه از تو طلب کفالت کرده اند و آن انقیاد احکام نیست و او از نوای عبدالرحمن جاحی فرمود آدمی اگر چه بحسب جهانیت در غایت کثافتت اما بحسب روحانیت در نهایت لطافتست - چه بهر چه روی آورد حکم آن گیرد و بهر چه توجه کند رنگ آن پذیرد -

شیخ سری سقطی فرمود - معصیت یک شبهت صادر شود امید عفوست و معصیتیکه از کبر متولد گردد امید مغفرت ندارد که زلیت آدم از شہوت بود و گناه ابلیس از کبر -

شاید علیه السلام فرمود - نسبت پادشاه با رعایا چنینست که نسبت روح با جسم یعنی بنا بر سببیکه روح یکدم از محال پس غافل نیست همچنان پادشاه را نشاید که یکدم از محال عیال یا بخیال باشد -

قول اشع بن ارحوان - مترجمه سعدی - معصیت از هر که صادر شود با پسندیده است از علما ناخوشتر - زیرا که علم سلاح جنگ شیطانست چون خداوند اسلام را با سپری بر بدستاری پیش برد -

نکته کبر و نخوت از اوج حشمت بخصیض نکبت اندازد و نیز وانکسار از ورکات دولت به رجای غرت چو بحر مقبول حضرت ذوالجلالت اهل عجز الطیف ایزدی هر وقت شامل حال -

فیلسوفی فرمود - عاقل خادم محنت پرسیدند چرا گفت زیرا که احسن بلند مرتبه تر از عاقلست یا فروتر - اگر بلند مرتبه ترست از مدار نمودن او چاره ندارد اگر فروترست از برداشت تشکیلهای او لا ینفع

پادشاهی ارجمندی رسید که تدبیر بهرست یا شجاعت - جواب داد که شجاعت مشابه تیغ است  
 و شجاعت به شجاعت قوی که آنرا کار فرمایند چه هرگز و نیستی است باشد کاری تواند کرد اما تیغ اگر در دست  
 حکایت اسکندر را گفتند چه سبب یافتی از دولت و سلطنت با صغیر من حدیثت گفت با ستم  
 دشمنان تا از عالمه دشمنی زمام یافتند و از تعاهد و استمال تا در قاعده دوستی استحکام یافتند  
 عتیق گفته هر که بهر فراج و علاج خویش حفظا مقدم را کار نخواهد نمود و آخر کار بر ذات و صفات  
 خویش (یعنی بیمار کنندگان) ظلم خواهند نمود.

خواجۀ نصیر الدین طوسی فرمود - هرگاه در دو کار مناقض بهیچیک از آن که حق و صواب  
 کدام باشد پس از آن هر چه موافق نفس باشد آنرا ترک کن و آنچه مخالف نفس باشد بعمل در آر  
 که با حق و صواب نفس مخالفت دارد.

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - ای عزیز هر که دانست که خالص در حق مخلوق تصنیف نکرد و از به  
 پاک شد و هر که دانست که قسام روزی قسمت بی تدبیر نکرد از حد پاک شد.

عتیق گفته - نیک سیرت از ضایع شدن وقت افسوس می کند - و سیرت فطرت از ضایع شدن  
 خواب و راحت افسوس میکند.

بزرگی را التماس نمود که متفرقات حسن خلق را در دو کلمه درج کن که ضبط کرد آن  
 آسان باشد فرمود که ترک غضب جامع مکارم احوال و غضب جمع قباخی احوال و فضایل افعال است  
 دارا از حکیمی پرسید که پیرایه سلطنت چیست گفت در عزت و زیست گفت عزت چگونه نگاه  
 توان داشت گفت بخوار داشتن زور - چه هر که زور خوار دارد اعتیار دارد.

عقیق گفته - هر طعام که با مصالحه ساخته و پخته شود با فزه گردد - اما هر کلام که با مصالحه پخته و ساخته شود بیزه گردد -

حکیم مها در جیس فرمود - دو چیز است که آدمی بآن دنیای خود را اصلاح می آورد -  
اول او بیکه نفس خود را بآن عادت دهد - دوم سعی در سبیکه زندگانش بفرغت گذرد -  
کیفیه شیخ سبیکه نبی داشت و از حکمت عاری بود با حکیم گفت ترا نگ نمی آید از پدران که نسب خفیس داری گفت نسب تو بتمنتی شد و نسب من از من ابتدا شده است -

ماذقی فرمود - میان شک و یقین چهار انگشت بشینیت چه هر چه چشم بنید یقین می بود -  
و آنچه بگوشش شنوده شود در حق بطلا او شک و گمرازد خلی باشد -

حکیم رایکی دشنام او ملامت کرد و ز که چرا مقاومت نکردی حکیم گفت اگر نیکم دشنام او هیچ زیان ندارد پس که نخواهم کرد - و اگر بر من سخن بگو گفته باشد پس رو نخواهم کرد -  
عقیق گفته چنانکه از مذمت و تجوشش میشود پهنسان اگر از مذمت هم ناخوشی نشود چه شجاعت  
چرا که در مذمت اظهار محبوب خوب که اذال کماهی آگاهی نمیباشد -

وزیری فرمود - مقربان سلاطین چون گردی اند که بگوهری بلند میرود عاقبت بر لایزال قهر و زوال  
در ازاں بالا بر خواهند افتاد که افتاد بر بلند تران مختصر خواهد بود و وزیر آمدن فرود تران سلسله  
جمع زلزله

فاضلی فرمود - طاعت پر و نوعست - لازمه و متعدیه منفعت لازمه بصاحب او کفایت

کند كالصلوة والصوم وغير ذلك - و منفعت متعدیه بغیری سرایت کند  
کالاتفاق والاشفاق وغيرهما -

حاذق فرمود۔ قبل از وجود مولود والدان را پیش از فهم و تیز مخافتان را تربیت باید تا  
اثر اینها در ذرات نماید و مادہ قابلیت درست آید۔

جلال الدین دوحی فرمود۔ چنانکہ گدا عاشق کریمیت همچنان کریم عاشق گدا است اگر  
گدا صبر بودی کریم برادر آدمی اما صبر گدا کمال گدا است و صبر کریم نقصان کریم۔

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ برای مہمان تکلف مکنید کہ آنجا ہ اوراد شمس گیرید  
ہر کہ مہمان را دشمس دارد خدا تعالی اوراد شمس دارد۔

نکتہ زشت روی را از اقبال و افعال قبیحہ اجتناب ضرورت تا حامل قبائح نگردد و  
و خوب روی را دامن اخلاق از لوث قبائح نگاہداشتن ناگزیر تا جامع محاسن باشد۔

من تخیلات العین آفریدگار ہر انسان از متوسط الحال آفریدہ۔ چہ اگر کسی گوید کہ اعلیٰ تر مکنست  
کہ از وی اعلیٰ تری پیدا آید۔ و اگر کسی گوید کہ ادنیٰ تر مکنست کہ از وی ریگرے ادنیٰ تری پیدا آید  
و ہمیں سببست کہ شکر بریمہ و جہت و کبرنا واجب۔

حکیمی فرمود۔ اگر چہ آدمیت مقتضی اینست کہ تا وسیع اسکان ہمایگان را کہ در محنت و سختی باشند  
اعانت کنیم ولیکن باید کہ خبردار باشیم تا از بہر آنہا خود را و متعلقان خود را در ہلاک نہ اندازیم۔  
حکایت یکی پیش حالینوس پہلوانی را بدینگونه تعریف میکرد کہ گاؤ مذبحہ را اگر گرفتہ تا سر  
برداشتہ گفت سالہا گذشتہ کہ گاؤ جسم خود برداشتہ چہ العظیم او فرو گذاشتہ۔

پادشاہی از درویشی پرسید۔ موجب چیست کہ از ما برتری و قدم از آمد و شد و پوشیدی  
گفت آنکہ دانستم کہ از سبب نا آمدن سوال یہ کہ از جہت آمدن اظہار ملال۔

اسکندر را گفتند چگونه است که تعظیم او ستاد و پیش از تعظیم هم پر کنی گفت از آنکه پدر سببِ  
فانیست و استاد سببِ حیاتِ باقی پدر مرا از آسمان بزم آورد و استاد مرا از زمین با آسمان بُرد -  
حکما گفته اند - چنانکه جهان بعد از آبادان گردد و بجز ویران - چه حال از ناحیتِ خویش هزار  
فرسنگ روشنائی بخشد - و جز از طرفِ خود هزار فرسنگ تاریکی دهد -

خاندانِ هرگاه بر آدمی تحلیف غلبه نماید که بر حالِ کما ملاحظه فرماید و هرگاه غورِ ستولی شود  
باید که بر حالِ مهاں معائنۀ نهایتاً از آن افزایش شکوایزین کا هوشِ کبر پیدا آید -  
دیو جانسِ کلّی را پادشاهِ وقتِ رسید که ثواب از کدام چیز حاصل میشود گفت به نیک  
اعمالها اما تو در یک روز اینقدر ثواب حاصل نمودن میتوانی که دیگران بسالها -

حاذقِ فرمود - بر تقدیر یک در دروغِ بیمِ عقاب و در راستی امیدِ ثواب بودی بایستیکه قل  
از دروغ امترازنمودی و بربانِ راستی میل فرمودی از آنکه در هر زمان دروغ بنیز و عنست -  
پادشاهی فرمود - که اگر مرد بسیار غریب بسیار خواهشِ نیکوی میکند زیرا که نیکو بها قدر  
که خواهش کرده شود بهم میرسد - و خواهشِ نیکوی چند آنکه جوهر پاک و اصلِ خوب باشد  
پیدا میشود و اگر گسست کم -

حبیبِ لبیب فرمود - روستا را از عقوبتِ نهنگی غصیان از حرارتِ دوزخ سنگین  
ترست و حلاوتِ تسلیم و رضا از کثرتِ غضبِ الما و اشیرین تر -

پادشاهی فرمود - بهترین تاجداران همانکه بعد از دیدنِ خوی نیکان گیرند - و بدترین مایان  
همانکه در عهدِ او نیکان خوی بدان پذیرند -

حکایم ابو الحسن عربی را پرسیدند که جوانان کدام شهر بیاورند - فرمود آنچه که با مشقت آن  
در پیری شرم آید (یعنی علم) که اگر بعالم شباب حاصل نیاید بعالم پیری نجاتی فزاید -  
عتیق گفته ز نور و ارام را بنوعیکه مال هر قسم مثل الماس - و یاقوت - و زمرد - و لؤلؤ - و نیلم -  
و کهرج - و مرجان - و غیره و غیره موجود میماند همینسان کمال هر قسم مثل علم اخلاق - و آداب  
و مناظره - و انشا - و بدیهه - و قیافه - و حسن الخط و غیره هم موجود باید ماند -

ذیو جانس کللی را پرسیدند که طعام و شراب کدام وقت خوشتر است گفت باطل دولت و قسرت  
است تا غلبه نماید - و با بلوغ سرت و قسرت یکسان است -

عارفی فرمود - پیش ازین مردمان همه دار بودند که از وجود ایشان اصلا کبسی در دست  
نرسیدی - و این زمان همه در داند که از وجود ایشان اصلا کبسی دوا می نیرسد -

فیلسوفی فرمود - خردمندان روزگار از مقدمات نتایج اخذ میکنند و سفها تا آنکه فرصت  
و دفع مهنت از دست نرو و سخنان آنها را باور نمیکنند -

اسکندر از حکیم بلیناس پرسید که فلاسفه پس افشا کردند برای او چه باشد حکیم گفت  
هیچ نی زیر که سر خود را خود افشا کرده با آنکه سرتو ترا مهم بود و بار آن نتوانستی که شنید اگر  
دیگری تحمل آن باز کند بعین نباشد -

تنبیه حد است که یکی مترصد زوال نعمت دیگری باشد بحسب وصول خویش و این  
نهایت شدتست و مردم این صفت مذموم اما اگر مثل نعمتیکه دیگر راست از خدا استعاضه خواهد  
با بقاء آن نعمت منعم را حرجی نیست و این را غبطه خوانند -



افلاطون فرمود - ظرف روی خود را در آئینه معائنہ نما اگر هست صورت خوب کار با نیز بمناسبت صورت کن - و اگر هست صورت بد پس کس کارهای بد با صورت بد که جمع کردن و دوبری پسندیده نباشد -

عقیق گفته مال حلال همانست که کسب حلال در آید یا بیسوال میسر آید چه سوال اگر با پادشاه خواهد بود و منزه و گداز خواهد نمود و هر چه بکس است موجود خواهد بود در حلت و طلوات آن مکاره بیسنوات موجود خواهد بود -

سقراط فرمود - چون فصل نیک بنحاط در آید زود تر بران عمل باید که شاید تا مل ازاں باز و در آن و چون فعل بد بنحاط در آید تا مل باید که (شاید خاطر ازاں تنفر آرد)

سنجریس ملکشاه فرمود - چون مهم بزرگ بخرداں و کار خود به بزرگاں و اوم هر آینه زوال ملکیت خود در اں دیدم چه بزرگان را در مهم خردنگ بود و خردان را در مهم بزرگ حوصله تنگ -

در نگارستان آ - روه که خداوند قدر را عفو کردن از خطاهای زیر دست اں نشان نعمت قدرت و علامت همت بلند و سخن شفیع بهانه ایست که سبب ظهور محنت ایشان میگردد -

کلام مالا کلام نور و ظلمت که در نهاد اں نهاده اند هر یکی را خصلتی داده اند خصلت نور اسلام و ایمان و عرفان و طاعت و اجابت و آثار اآن قرب حق تعالی است - و خصلت ظلمت کفر و شرک و تفاق و بدعت و ضلالت و آثار اآن بُعد حق تعالی است -

دانا یان فرموده اند که مافی الضمیر آدمی از دو چیز بیرون نیست نشان نعمت یا بیان محنت اگر نشان نعمت نهان باید داشت تا چشم سوداں بران کار نگیرد - و اگر نوائب محنت

هم پنهان باید داشت تا دوستان را سبب ملامت نشود و دشمنان را موجب شرافت نگردد.

عقیق گفته ایگزیردین دار فانی آثارش دمانی و بدار بانی کار جاودانی که اصل اصول ضیافتها و قابل قبول عبادت و تها بیبودی نمود و خوشنودی خداورین و وعمل مکمل خواهد بود از آن یکی مردم را از فائده سرور نمودن و دیگری خور از ظلم دور نمودنست.

دعا برای تحصیل شفاعت یا برای دفع مصرت و آن عرض نیازست بدرگاه الهی و در خواست مرادات از فیض ناستناهی و هر صاحب دولتی را که کلید عبادت آمد هر آئینه بوده ادعوی استعجب لکم در اجابت بومی کشا میشود و اسباب امید اماده

شاه ولی الله محدث دهلوی فرموده لباس وزمی مرد چنان باید که بر کمال صنعت او شعر باشد مثلاً مردیکه دانشمند است او را باید که لباس دانشمندان پوشد و بآئین آنها زندگانی کند و اگر مرد فقیر است او را باید که لباس فقر پوشد و بآئین آنها زندگانی کند.

عجیبه جادو احتیاج با هم نداشته دارند جای خواهد که بحریم آبر و سازم. احتیاج بنیت که خیار از پایه بر اندازم چون مد احتیاج میشوم حیا از من دست الفت میفشاند اگر چه پایه حیا بلند اما پیش احتیاج قدری ندارد.

پادشاهی از حکیمی طلب نصیحت کرد و حکیم گفت سئله از تو پرسم بینفاق جواب گوئی که ز رادوست داری یا خصم گفت ز رادوست چیز را که دوست سیداری یعنی ز رادوست را اینجا میگذازی و کسی را که دوست نیداری یعنی خصم را خودی سبری پادشاه بگریست و گفت که نیکو پند است که همه پند هاورین بند است حدیث اذرا ائتموا المتواضعین فتواضعوا یعنی تواضع کن با درویشان متواضع

اذا را ائتمو التکبریں فتکبروا و تکبر کن باخو ا جگاں تکبر۔ اگرچہ تواضع محمود  
ست اما با اہل تکبر مذموم۔ و اگرچہ تکبر مذمومست اما با اہل تکبر محمود۔

نقل روزی حسن بصری برای عیادت اربعہ بصریہ رفت حضرت رابعہ پرسید کہ یا حضرت اگر از طرف  
دوست او بی رسید چکنہ فرمود کہ صبر نماید و لب بشکوہ نکشاید رابعہ چشم پر آب کردہ بعض  
روزیکہ ای استاد بہتر اینست کہ از ان اذیت لذت گیرد و اظہار سرت کند کہ تحفہ از دسترسیدہ  
صاحب دلی فرمود روز رستاخیز بکاراں و نیکوکاراں ہر دو پیشیاں خواہند بود۔  
بدکاراں مدین واسطہ کہ چہ احکم پختیراں پذیرفتیم تا امروز از آتش دوزخ نجات  
مویافتیم و نیکوکاراں باین وجہ کہ چہ عبادت زیادہ نکردیم تا امروز دوسینو بہشت  
درجہ بلند و مرتبہ ارجمندہ حاصل مینمزدیم۔

شیخ زین الدین خلد ابادی فرمود۔ در کار دین متابعت بہتری از خود باید کرد  
(و این ظاہرست) در کار دنیا متابعت کتری از خود مثلاً مردی دوست تنگہ حاصل دارد  
اگر او خواہد کہ بر طریق کسی زندگانی کند کہ چہار صد تنگہ حاصل دارد و فضاحت شود۔ پس او را باید  
کہ بر طریق کسی رود کہ صد تنگہ حاصل دارد۔ و صد تنگہ دیگر در صدقات و خیرات فرج کند تا ہم  
دنیا خوش گذرد و ہم دین۔

ماجرا۔ و ما پیش از نزول بلا باید کرد چون بلا نازل شد دعا دفع نتواند کرد۔ چنین گویند  
کہ وقتی بلای مغول در حدنیشاپور رسید پادشاہ وقت بر رویش کسی فرستاد کہ دعا کن  
در ویش گفت اکنون وقت دعانیت وقت رضا است۔

رقعة ارسطو بسکندر - که ای فرزند خلقت بر دو حال تو در حیرت یکی برگزین سکاهی  
 بسیار دوم بر همت استوار - و دو سببست که مردم با تو محبت میدارند یکی تواضع و  
 فروتنی و دیگری مواصلات که با مردم کنی پس سعی نما که همیشه حیرت آنها با محبت تو جمع باشد -  
 مطابقه علوی با شخصی در آشنای خصوصت گفت که مرا چون دشمن میداری حال آنکه تو  
 ماسومی بهر نماز که بر سر صلوته مرتی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ - گفت  
 من الطیبین والطاهرین نیز میگویم و توازاں بیرونی -

امام محمد غزالی در درة البیضا مناسد زنا که افایه فرموده دوازده است نقصان  
 عقل و نقصان ذهن و نقصان علم و نقصان عمر و نقصان رزق و غضب الهی و فقر و سیاه  
 و زوال نور حق و جای گرفتن عداوت زانی در دل صاحبس و رد دعا از جناب احدیت و عدم  
 قبولیت عبادت پس غیبت را که سختتر از زناست برین تیانس میتوان کرد -

نقل بزرگی از عمل معزول شده خزع میگرد گفت نذر روا باشد که چون تو و این خزع گفت  
 از معزولی نیست که عمل میزول نبی باشد این خزع بر آنست که اگر با کسی نیکوی کرده ام کاشکی  
 نیکی زیاده کردمی و اگر از من بر نسبت کسی بدی صادر شده می اندیشم که کاشکی بدی نکردمی -

کیفیت - لقمان حکیم در او اهل حال نبی خواهد بود روزی خواهد بامتحان گویند حوالت  
 وی نمود و بفرمود که بهترین عضوی بایر لقمان دل و زبان پیش نمود باز فرمود که بدترین  
 بایر لقمان همان دل و زبان پیش نمود - ازین ثابت میشود که از دل و زبان هیچ بهتر و  
 بدتر نخواهد بود -

مساکینی فرمود که اکثر ارادت نفسانی صندّ اقصای عقلست چنانچه آدمیر شیطان است  
 راهزن نفس اماره نیز دشمنیت قوی گردان - و چون اکثر اوقات شیطان بعمده باطن  
 نفس گشته و با استظهار وی باغوادیرست پس اگر نفس مجبول مقهور خواهد بود و شیطان از  
 خود مخدول و دور خواهد بود -  
 خار کرده شده

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مقرر که لقمان بفرزند خود گفت که ای فرزندم لازم  
 گیر بجایست علم را - و گوشش کن کلام حکما را مقررست که الله تعادل مروه را زنده میکند  
 بنور حکمت چنانکه زنده میکند زمین مروه را آب باران -

ابن عباس رضی الله عنه فرمود - او خطیبی که بر آسمان واقع شده حدیث بلبلین بود  
 بر آدم علیه السلام - و نخست گناهی که در زمین صادر گشت حدیث قایل بود بر هابیل -

حدیثی دان که چنان بر فروخت، حدیث بلبلین را همان لحظه ریخت  
 گرفته بصورت همه دید شوی حدیث گزافی که می بین شوی -

سید محمد بن ابراهیم وزیر - و کتاب انبیا را الحق فرمود - اصل معنی حکمت افضل  
 اعمال را دانستن موافق دانستن آن عمل کردن - مثلاً این سخن باور کردن که صدق  
 اولست از کذب و عدل اولست از جور پس مطابق دانستن آن عمل کردن معنی راست  
 گفتن و کذب را گذاشتن و عدل اختیار نمودن و از جور بیزاری بودن -

## باب الثالث

رسول صلی الله علیه و سلم و عاف نمودی - بار خدا یا تدرستی و عافیت و خوبی نیک ازانی و آ

نصیب - بهترین ذکر خدا - و بهترین عمل نماز - و بهترین خصلت خصلت حلم -  
 کتبه کاخ ابراهیم علیه السلام - الرزق مقوم - و اعراض محروم - و البخل مؤم -  
 علی کرم الله وجهه فرمود - الطبع مرض - و السؤال نزع - و الحرمان موت -  
 بطلیوس فرمود - سایه ابر - و دوستی عوام - و صحبت اهل ریا اعتباری نباشد -  
 لقمه آن حکیم فرمود - کاریکه سپردی کنی بدان کن - و اگر سیریت خود کردی - و گرنه ترک کن -  
 شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - بخاطبه بزرگان سخن مغلی - و موبق و بشته روا نیست  
 زیر کی فرمود - کسی را چنان باید داشت که خیره نشوند یکی زن <sup>کلام مشکل</sup> دوم فرزند سوم نموده -  
 دانا می فرمود - دوستان سه گروه اند - دوست تو - و دوست دوست تو - و دشمن دشمن تو -  
 همچنین دشمنان نیز سه فرقه اند - دشمن تو - و دشمن دوست تو - و دوست دشمن تو -  
 محقق فرمود - سه چیز یکبار علمست - و بیخ همه آفتابانست - و توبه دوا می همه گناها -  
 زیر کی فرمود - جاهل کیست که تقصیر خود نداند - و اگر از آن آگهی کنی نفقه و نصیحت ناصحان نشنود -  
 ارسطو فرمود از خنده و قمار می رود - و بکرات غریزی ضعف می آید - و پیری ناری میشود -  
 و عطر راحت دنیا و عقبی در سه چیزست - اول ذکر سبحان - دوم تلاوت قرآن - سوم زیارت احوال  
 سعدی فرمود - سه چیزی که چیز باید از ماند - علم - ثبات - مال - تجارت - ملک - سیاست -  
 حکیم فرمود - قدر سه چیز طائفه دارند - قدر نعمت محتاجان - قدر جوانی پیران - قدر صحت بیماران  
 نکته بهترین خصال پادشاهان - سخاوت - و شجاعت - و عدالتست -  
 همچنین بدترین خیال پادشاهان - ظلم - و جبن - و نجاستست -

صاحب دلی فرمود - سه چیز هلاک کننده است - اول نخل شدید - دوم خود پسند مغز - سوم اتباع نفس  
 حکیم جعفر بن بابویه فرمود - چون اثر دین و عقل - و حیثیات نخواهد گردید در بهر نهایت خواهد رسید  
 سهل تشتری فرمود - پر سیرک از صحبت کس - ظالمان غافل - و عالمان غیر عامل - و ضعیفان  
 حکماء هند گفته اند که دنیا بنسبه چیز خوشش گذرد - اول صحت - دوم امینی - سوم توانگری -  
 همچنین به چیز ناخوشش گذرد - اول ترس - دوم فقر - سوم رنجوری -

صوفی فرموده - بدی بانیکان خوشتر است - و بایان سبکساریست - و یکی بایان دیندار است  
 زیرک گفته اند - کسی که در حال توان شناخت - عظیم راز و خصب - شجاع راز و خوف - برادر راز و خفا -  
 خواجه عبد الله انصاری فرمود - نشان ز بهر سه چیز است - کوتاه گرفتن اهل حق - حقیر گرفتن اهل  
 ارسطو فرمود - هر که کار خیر حکم کند - یا کار خیر آموزد - یا کار خیر بیا آموزد - هر سه سعادت مساوات دانند  
 عارف فرمود - انسان به فروست - دل و زبان - و جوارح - دل برای توحید است - و  
 زبان برای شهادت - و جوارح برای عبادت -

مناجات خواجه عبد الله انصاری، ائی عبد الله را از سه آفت نگاهدار -  
 و سوس شیطانی - و غواش نفسانی - و غور نادانی -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - پدران تو سه اند کسی که بوجد آور ترا - و کسی که علم  
 آموخت ترا - و کسی که زوجه داد ترا - و بهترین پدران تو کسیست که علم آموخت ترا -

نقش که بر پیشانی زانی کرده میشود - هَذَا عَبْدٌ بَعِيدٌ مِّنَ اللَّهِ وَ  
 بَعِيدٌ مِّنَ النَّاسِ - وَبَعِيدٌ مِّنَ الْجَنَّةِ -

عاقلی - فرمود - بخشش بر که کنی بلند تری از او - و حاجت بر که بری فروز تری از او - و آنکه  
بر که بری برابری از او -

ابوالمحسن محمد - فرمود - هر سخنیکه از ذکر خالی باشد لغو است - و هر خموشیکه از  
فکرت خالی باشد سوت - و هر نظریکه از غیرت خالی باشد لوث است -

عاقلی - فرمود - فائده خود بقصا و دیگری مصیبت است - و فائده خود بقائده دیگری  
تلوهیست - و صرف بر فائده خود نظر و خن خصلت است -

نکته چیزیکه بفرزاد و بکاهد نور قمر است - چیزیکه نکاهد و بفرزاید عرص مردوست -  
چیزیکه نکاهد و بفرزاید وی مقدر است -

صدیقی - فرمود - طلب را صدق در کار است - و آزارش نشانسب یعنی آنچه گوی گائی  
و آنچه نمائی واری - و از آنجا که آواز دهبی باشی -

ابراهیم نخعی - فرمود - پیشک هلاک شدند آنها که قبل شما بودند بجهت خصلت -

اول آن زیادتی کلام بود - دوم آن زیادتی در طعام - سوم آن زیادتی در مقام  
ذبیکی فرمود - کسیکه سه چیز بعمل آورد زیابا و عافیت گذارد - اول عطای  
آلهی را پسندید - دوم گرد مردم آزاری نگذارد - سوم از امید جهان  
دست کشید -

نعم رضی الله عنه فرمود - سه چیز موجب از دیار محبت است - اول سلام کردن -  
دوم در مجلس جا دادن - سوم بهترین نامها خواندن -



سید احمد رذاعی - فرمود - نشاںِ خردمند در سختی صبر نمودن - و در فراخی تواضع  
اگر دهن - و در هر چیز خوبی گرفتنت -

عارفی - فرمود - محبت بر سه قسم است - اول محبت دنیا که مال آن حسرت است -  
دوم محبت دین که منفعت آن بهشت است - سوم محبت الهی که مایهٔ مباحی و شکر  
آگوست -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - بر سه چیز اعتماد مکن - بر دل - و بر سر -  
و بر وقت - که دل زنگیر است - و عمر در تقصیر است - و وقت در تغییر است -  
حکیمی فرمود - هر که خود را نمی گردم گمراه شد - و هر که از مال خود امیری خواست محتاج  
گردد - و هر که از مخلوق عزت خواست ذلیل گردید -

سول صلی اللہ علیہ وسلم - فرمود - منافق را سه نشان است - اول سخن لغو گوید -  
دوم وعده شکنی کند - سوم در امانت خیانت کند -

لقمان حکیم فرمود - بدترین خصلتها سه خصلت است - دغا با باریاں و دوستان - و  
افتخار بر راز مردمان - و امید احسان از لایمان -

حکیم محمد زکریا فرمود - سه چیز از سمیاست - گوشت خشک کباب شده - شیر خراب  
شده - ماهی دیر جدا از آب شده -

شقیق بلخی - فرمود - اگر کسی خواهد که همه وقت خوش باشد - آن خوراک  
یابد - و آن پوشد که دارد - و راضی باشد بدان چه می آید -

حکیم عبد الله بابلی - فرمود - چیزیکه از فوریت گردیدن او - و نبودن او - و ندیدن او - برنجی رسد جمع نباید کرد -

حکیمی فرمود - مزاح نباید کرد اگر باز بزرگ کنی کیسند گیرد - اگر با کوچک کنی دلیر گردد - و با همسر کنی هم بخیز نگردد -

شخصی از بزرگی سوال کرد که در دنیا چگونه باشم اشاره بستونی کرد و گفت بفهم نزدیک نیست گفت راست - و متحمل - و خاموش -

لقمان حکیم - فرمود - و در شویید از مردمان بد تا سالم ماند دلهای شما - و راحت یابد بدنهای شما - و نیکو شود نفسهای شما -

خواجہ عبد الله انصاری - فرمود - پنج مردم در سه چیز است - از وقت پیش میخوابند - و از قمت بیش میخوابند - و آن دیگران از این خوش میخوابند -

شیخ ابوسعید ابوالخیر - را پرسیدند که تصوف چیست - گفت ، آنچه در سر داری بنه - و آنچه در کف داری بدهی - و آنچه بر آید بخی -

بزرگمهر از او استا و پرسید که چگونه تا زندگی بلامت گذرد گفت پرہیز کن از استحقاق پادشاه دمت - و عدا دین - و دوست صادق -

افلاکون - فرمود - بر تئیس ترحم باید کرد - اول و انانیکه محکوم جاہل باشد - دوم کریمیکه محتاج لیسیمی باشد - سوم ضعیفیکه ندہ قوی باشد -

صاحبک فرمود - سه چیز نجات دهنده است - اول خوب آلی بدرج کمال - دوم بعثرت  
عشرت میانه حال - سوم بطرب و غضب حد اعتدال -

تصیحت - نه دعاست که آن هرگز رونشود - دعای والدین - دعای مسافر -  
دعای مظلوم -

عرب - فرمود - احسن الاشياء كلامٌ یصحُّ من لسانٍ فصیحٍ فی وجهٍ صبیحٍ  
یعنی نیکترین چیزها - سخن صحیح از زبان فصیح و در روی  
خوب -

سید احمد رفاعی فرمود - علم آنست که ترا از رتبه جبل برآرد - و از منزله غرور  
دور برآرد - و در راه اولوالعزم بیندازد -

فاضل فرمود - سه رئیس بالتحقیق رئیس اند - رئیس اول مال حلالست رفیع  
دوم اهل و عیال نیک افعالست - رئیس سوم خوبی اعمالست -

خواجهم بالله انصاری - فرمود - بر طاعت عرض باش ولی بران تکیه کن  
تن را در بر پای آرزو با غرقه کن - تا بتوانی نیاز خود را بر خلق عرضه کن -

حکیم ابوبکر العوس - فرمود - نیکترین مرد ماں همانکه بدی را عوض نیکی دهد تا دامن  
گردد - و با اهل خیر نزدیکی جوید تا مانند ایشان گردد - و با اهل شر دوری تا پشیمان  
نگردد -

صوفی - فرمود - اهل رضا چون شخص نیک و بد خود نشوند تعرض احوال دیگران هم

تکمندند۔ وایشانرا نہ نشانت۔ حفظِ قلب از وسواس۔ خوشنودی در  
حال۔ خاموشی بر زبان۔

باقیات الصلوات۔ سہ چیزست کہ بعد حیات آثارِ فیض و برکت آن بروشن  
واصلست۔ یکی صدقہ جاریہ۔ دوم علمیکہ بدان مردم مستفیع شوند۔ سوم فرزند  
صلح کہ اوراد و عاسے خیر کند۔

حکیمی فرمود۔ ہر کہ غرور دارد و حد لازمہ اوست۔ و ہر کہ بخل دارد و جبر لازمہ اوست  
و ہر کہ سخاوت دارد و شجاعت لازمہ اوست۔

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود۔ بہار سہ است۔ بہارِ تن۔ و بہارِ دل  
و بہارِ جاں۔ بہارِ تن ادبست۔ و بہارِ دل وفاست۔ و بہارِ جاں بقا۔  
حکیمی فرمود۔ سہ کس را مہمات از حیات بہتر خواہ بود۔ مالداریکہ محتاج شود۔  
عزیزیکہ ذلیل گردد۔ حکیم کہ جاہل بر وسط گردد۔

ہرمسِ اکبر یعنی ادریس علیہ السلام فرمود۔ بہترین چیز ہا سہ چیزست اول عفو  
حالتِ غضب۔ دوم موہبت در حینِ عسرت۔ سوم تحمل در وقتِ قدرت۔  
صلحہ کہ فرمود۔ بدبخت کیست کہ ویرا علم دہند و عیال نہ ہند۔ و تو نسین دہند و خلاص  
نہ ہند۔ و صحبتِ نیکان راہ دہند و متبول نہ ہند۔

صوفی فرمود۔ مردی آنست کہ ہر کہ با تو بد کند یا اونگی کنی۔ و ہر کہ از تو قطع کند یا او  
پیوندد۔ و ہر کہ از تو نا امید شود و در دائرہ احسان در آری۔

لقمان حکیم را پرسیدند که بدین پایگاه چگونه رسیدی - گفت بسه چیز - اول پراست  
گفتی - دوم با کثر خاموشی بودی - سوم از صحبتِ بدان احتراز نمودی -

بزرگچهر - از اوستاد خود پرسید که چگونه نامردمان مرادوست دارند - گفت در معامله  
ستم مکن - و دروغ گوی - و بزبان کسی را مرغنجاب -

افراطی - فرمود - هرگاه که بیا سید نزد بزرگی - پس لازمست شمار اندک گفتی -  
و اندک خوردی - و بشتاب برخاستی تا بلامت و طالت انجامد -

بایزید بسطاحی قدس سره در آئینه نظر کرد و گفت ظهر الشیبه  
و لم یذهب الغیب - و لا ادری ما فی الغیب -

داناژ - فرمود - مادر زمانی هستیم که نیکویی در روز نیست - و احسان در وشل - و صفا  
در وفساد و خلل -

وحی آمد بعیسی علیه السلام که ای پسر من پیشتر خود را پندوده اگر پند پذیر ی  
دیگران را پند ده و گرنه از من شرم دار -

علی کرم الله وجهه - فرمود - سینه عاقل صندوی اسرار است - و تازده  
روی دام دوستیت - و تحمل مرقد بهاست -

یعقوب بن اسحاق - فرمود - قوت شهوی مثل شوک و قوت غضبی مانند سنگ و  
قوت عقلی مثابه ملک پس هر قوت بهر که غالب خواهد بود از آنها خواهد بود -

هوشنگ فرمود - خودم را با پیغمبر نیامدنی امید نیست و چیزی را که در غر خود ندانند نخواهند

و کاری را که نتوانند بگردن نگیرند.

عحقیقه - فرمود - سه چیز بخداوندش زیان میرساند - اول با اعتماد بی روی حق کار کردن - دوم با اعتماد صحت بسیار خوردن - سوم با اعتماد قدرت تکلف را بکار آوردن -

خلیل بن احمد فرمود - غرلت نگذارنده ناموس و عزت - و پنهان کننده فقر و سکینیت - و بی طرف نمائنده عوض حق و مردم از پیش و عیادت - تنبیه - عاقل را زوار آنست که نگهبان نفس خود باشد - و خطای خود را اگر چه خرد باشد بزرگ شمارد - و ثواب خود را اگر چه بزرگ باشد خرد انگارد -

خاقان چین از اسکندر پرسید که لذت سلطنت بکدام چیز یافتی گفت اول تائبی یافتن بر دشمنان - دوم سرانرازی دوستان و خیرخواهان - سوم بروای حاجت محتاجان -

حدیثی که وقتی تو انگری درویشی را گفت زانیک دوست میدارم گفت و زورغ میگوئی گفت چگونه گفت بدین گونه که سپ تو دو و جل و زد من در چنین زمستان بکلیم هم ندارم -

بطلمیوس فرمود - نیکوترین مردمان همانکه قول و فعل او میافزاید - و بزرگترین آدوسیان همانکه مغلوب اهل دنیا نشود و بدترین انسان همانکه مغلوب زنان باشد -

حکمت هر نعمتی که زوال نپذیرد آنرا خردمند در حساب نگیرد و عمر اگر چه دراز بود چو  
مرگ روی نمود از آن درازی چه سود قد نعمتی را بود که جاودانه باشد و از آفت  
زوال برکانه -

نوشیروان فرمود - دشمن خویش شمار کسی را که جوایز خود را از مردمان بپدارد و  
دوست پسند کسی را که دوستان ترا دشمن دارد - و پسر از نادانیکه خویش را و نادان شمارد -  
ایک نفس و فرمود - نادان کیست که در نهانی دل را و از یاد خدا تهی باشد - و نادان آنکه  
بستر کسی از گنه شرم دارد - و پستش پروردگار بخوابش دل کند نه بامید  
سود و آسایش آن جهان -

نوشته آن فرمود - اگر خواهی راز تو دشمن نداند پیش دوست نگوی - فرومایه کیست  
مرد از ابرو خاشاک افتد و او را توانائی باشد و اعراض کند و هر چند کسیکه هنرمند باشد اگر او را  
خرد نباشد هنر او دشمن او باشد -

حکیم ابوالقاسم عبدالرحمن فرمود - طبیب آنست که از امور خفیه دنیا پر میزد - و علاج  
نفس خود بفضیلت و کمال سازد - بعد از آن بعالجه اسقام بپایم پردازد -

نوشیروان از موبد موبدان پرسید که زوال ملک در چه چیزست گفت در سه چیز - اول  
پوشیدن اخبار از پادشاه - دوم تربیت مردم فرومایه - سوم ظلم عمال -  
حکیم دانستند

از موبد گمان گفته اند که دوستان تقسند - نانی - و زبانی - و جانی - پس نانی را نان  
باید و زبانی را شیرین زبان شاید - و از جانی درین جا نشاید -

کیفیت حضرت صمدیت تعالی و تقدس در نیارسته فرموده - جزوی بمومن داد - و جزوی بنیانت  
و جزوی بکافر - فَاَلْمُؤْمِنُ يَتَزَوَّدُ - وَالْكَافِرُ يَسْتَمْتَعُ  
سقراط فرمود - فاضلترین علمایست که یکی آنکه دشمن خود را دوست سازی - دوم  
آنکه ناوارز تعلیم و تربیت و ناگروانی - سوم آنکه اهل مشق و فحور را پسند و نصیحت بصلاح و آری  
زیرکانه گفته اند - اگر کسی تراندمت کند - رنجور شود - خشم گرفت با او جفا بود -  
چه اگر راست میگوید فرشته است - و اگر دروغ میگوید میباید که دروغست شیطانست -  
و اگر نمیداند که دروغست نری و ابلهی بود -

خاندان که مزاج و مطایبه اگر با عدال باشد مزین کل گفتند، و سبب مزین انس الفت - اما  
مزاج سه طرف دارد افراط بی باکی و تسخرست - و تفريط عیوبست و گرفتگی -  
و اوسط بشاشت و حسن معاشرت -

سأمنحه اهل دنیا از دار فانی سرت بشدت میبرند - اول اینکه مال جمع نیامد حسب حال دوم  
حاصل نشد مقاصد دنیا تمام و کمال - سوم کاریکه مردم بکار آید از آن بهم نخیال -  
منازعه میان حکیم سمیع هرودی و خطیب بهرات در امری نزاع واقع شد خطیب گفت میان  
دو خطیب برای تمویحای بکنم - حکیم گفت باکی نیست چه اگر دعای تو که (بر سرفته برای امیر میکنی)  
مستجاب بودی خدا تعالی او را صلاحیت عطا فرمودی -

ابراہیم علیہ السلام را پرسیدند که خلعت جلیل را چگونه یافته ای خلیل جواب داد که بسمه چیز  
اول اختیار کردم حکم جلیل را بر حکم غیر - دوم فکر نکردم بچیزیکه او تعالی بر ذممه خود گرفته -



سوم نخور و صبح و شام مگر با بهاں -

مشاکه ولی الله محدث دهلوی فرمود - اگر از تو شجاعت یا سخاوت یا استقامت ظهور یا بدایر که انبای روزگار از تو میبندند چه عیادت که مقصود اعظم از آن رضای رضایت نه محض اطلاع بر کیفیت مزاج آن بچنین تغزیت و سفارش و مثل آن -

نظار الدین محبوب الهی فرمود - درویش را باید که اگر کسی بر درویش آید - باید که اول سلام نماید - بعد از اطمینان فرماید - پس از آن زبان بکلام کشاید - چنانکه گفته اند -  
ابتداءً بالسلام ثم بالكلام -

حکیم عبدالرحمن خاکنی فرمود - بناء عدل گاهی ویران نمیشود - اگر وجود پادشاهان نبوی یکی دیگر را میخوردی - اگر وجود ابدال نبودی زمین خست نبودی - اگر وجود علما نبودی <sup>دینش بانه</sup> مردم بهایم سیرت بودندی -

صالحه فرمود - اگر سه کار کردن نتوانی باری سه کار هم مکن یعنی اگر نیکی کردن نتوانی باری بد هم مکن - و اگر مسلمانان را منفعت رسانیدن نتوانی باری مضرت هم رسان - و اگر روزه و رشتن نتوانی باری گشت مسلمانان هم نخور -

مشاعر فرمود - که اگر علما بجمع احوال مشغول شوند عامه خلل در شبیه در آیند - و اگر علما در شبیه مشغول شوند عامه خلل در حرام در آیند - و اگر علما در حرام در آیند عامه خلل کاوشند که حلال را حرام دانند و حرام را حلال -

فاضل فرمود - تباین سخا و وجود و اتیان همبستگی از مال خود یکجمله براه خدا دهد و حصه ثانی بنمونه

سخیست - و هر که منته ز اندر ابراه خدا داد و حصه کمتر بخود نهد و جو دوست - و هر که هر قدر وار و  
 بقراسپار و صاحب ایتارست -

عارفی فرمود - سه چیز تا وقت خود همراهی میکند - چیزیکه همراه است تا وقت قبض روح مال و  
 مناست - و چیزیکه تا بعثت تالب گز خوشاں و دوستان و عیال و اطفاست -  
 و چیزیکه بهم پیوسته است تا روز قیامت اعمال افعاست -

تنبیه هر که هوا و خودست داست و د - انسان آنست که دوست دشمنانست - و  
 این کار دشوارترست از همه دشوار و خاصه خاصاں پروردگار - لیکن اینقدر باید که براس نفع  
 خود نقصاں دیگران نخواهد بلکه تا تواند نفع رساند چه از دانی چه از گامی چه از پایمی -

فیلسوفی فرمود - هر که دوست حمیب جویرسه میسر نیاید یکی از هزار - و هر که با دوست بهر  
 خطابی عطابی کند او را دشمنان بسیار - و هر که از دوستان چشم اندارد که در تحصیل فوائد  
 بنفس خود مقدم دارند پیوسته در رنج و آزار خواهد بود -

پیر بسطام راقدس سرگفتند چه می باید تا بخواه گفت میخوایم که مرا خواست نباشد -  
 رضای نظر حانست و تصرف اثر حراماں - آن نشان حرمت داین دلیل خرملاں -

علی کرم الله وجهه فرمود - دوست آن باشد که در حال دوستی را محفوظ دارد و جانب عایت  
 برادر خود مهمل نگذارد - یکی حال کبت پریشانی - دوم حال غیبت - و سوم حال وفات -

در خبرست که دیوان گناهاں سه است - دیوانیکه بیا مزند و آن شرکست - دیوانیکه  
 بیا مزند و آن گناهاںست که سیاه بنده و خدا تعالی بود - و دیوانیکه و نگذارند و آن

دیدارِ مظلومِ نیکوگاست -

روایت - ابلیس باموسی علیه السلام التماس نمود که اگر حاجت مرا از حق تعالی خواهی تراست  
چیز بیا موزم موسی فرمود بیا کس - گفت از تیزی حذر کن که باینز و سبک چنان بازی کنم  
که کودکان با گوی - و از زنان حذر کن که هیچ دمی فرو نکر دم که بران اعتماد دارم چون  
زنان - و از بخل حذر کن که دنیا و دین بخیل بسیل زیان برباد میدهم -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - نیکی مردم بسته حال باید آموذ - اول در حالت  
سناکت توان دید - دوم در حالت مسافرت توان فهمید - سوم در حالت معاملات  
توان سنجید -

حکیم فرمود - آدم را چون بعیب ظاهر و باطل خود نظرافت زبان از عیب دیگران کوتاه آرد  
و زبان بعیب دیگران آزار از شود که خود را بعیب انگارد - و خود را بعیب آنکس  
پندارد که صاحب جمل مرکب باشد -

منقول حق تعالی است که در او شمس دارد و سه گروه را دشمنتر - فاسق و دشمن دارد  
و پیر فاسق را دشمنتر - بخیل را دشمن دارد و تو انگیز بخیل را دشمنتر - شکبر را دشمن دارد  
و درویش شکبر را دشمنتر -

همچنین سه فرقه را دوست دارد و سه فرقه را دشمنتر - پارسایان را دوست دارد و جوانان پارسا  
را دوستتر - جوانان را دوست دارد و فقیران جوان را دوستتر - متواضعان را دوست  
دارد و بزرگان متواضع را دوستتر -

حاذق فرمود - انسان بر سه قسمست عاقل نیم عاقل جاہل - عاقل آنکه قبل از وقوع واقعه بعقل و تدبیر کار را بنجام رساند - نیم عاقل آنکه بوقت حدوث حادثه بفکر و تردد کار را تمام رساند - جاہل آنکه بعد از وقوع سانحه حیران و پریشان بوده در ماند و هیچ نتواند که بداند -  
 روایت ملکی نزدیکی از انبیا آمده گفت که عقل و علم و دین برای تو آورده ام بیکم ازین اختیار کن - بنی عتیر اختیار کرد - پس آن ملک بعلم و دین گفت برو گفتند ما موریم که از عقل جدا نشویم -

محمدی فرمود - مخالفت سنت و احکام شریعت مانع مرتبه ولایت و بزرگست یعنی پاکی ظاهر و بتیابعت شریعت غرض حاصل نمیشود - و پاکی باطن تقیّیّت محبت دنیا حاصل نمیشود -  
 نقل در مجلس کسری آنکه من از حکما جمع آمدند و سخن آبخار رسید که سختترین چیز با چیست -  
 روی گفت پیری وستی و ناداری و تنگدستی - هندی گفت تن بیمار باند و بسیار - بزیمهر گفت نزدیکی اجل باد ووری از حسن عمل - همه بقول بزیمهر باز آمدند -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - دی رفت و باز نیاید فردا اعتماد را نشاید - امروز را عنینت دامن که دیر نیاید -

دی از تو گذشت هیچ از آن یاد کن      فردا که نیامدست فریاد کن  
 بر رفته و نیامده بسیار است      حانی و ریاب و عمر به باد کن  
 قصه گویند که ملک شاه هرگاه دستخ رو نمود قیصر زنده بدست آمد پرسید که سزای تو بچه و هم  
 گفت اگر ظالمی بخش - و اگر سوداگری بفروشن - و اگر گریختی بخش -

حکم گفته اند که دوستی با سه طائفه لازمست اول ارباب علم و عمل که بصحبت ایشان برکت دنیا و آخرت حاصل توان کرد - دوم اهل اخلاق که خطای دوست پوشند و نصیحت و سرغ ندانند سوم جمعی که بغرض باشند و نبای دوستی برصد و اخلاص نهند -

حکیم فرمود - هر که نصیحت کند پذیر - گو نصیحت معلوم گردد - و هر که ادب بیاموزد و بیاموزد گو گراں گذرد - هر که عذر پیش آر دستبول کرد - گونا گوار گردد - چه هر که نصیحت ننمود تا انت و هر که ادب نیاموزد حیوانست - و هر که عذر پذیرد شیطانست -

صوفی فرمود - انسان کامل آنست که باوصاف جمادی موصوف باشد و شرایط تسلیم از جماد بیاموزد و مراتب رضا از آن سست کند - چه اگر لختی از سنگ بتراشند و آنرا بر سر گنجی بگذارند پس بردارند و بکنجی بپایند - هرگز از جراحت دردمند - بوصول گنج فراوان فرزند - و بفقدهای آن اندوه مند نشود -

علی کرم الله وجهه فرمود - سه چیز در مردان مذموم و در زنان اجتماع آنها محمود - و از صفات آن - یکنی بخل - دوم ترش روی - سوم جبن - نتیجه اول مال بخود و مال زوج خود محفوظ دارد - نتیجه دوم از هر کس کلام پس نگیرد و موجب فساد نگردد - نتیجه سوم از مکان بیرون نرود و بخوف زوج و از مواضع تمتع دور باشد -

سلطان المشایخ نظام اولیا روایت فرمود که زکوة بر سه نوعست - اول زکوة شرعیست که برویت درم بخیر صدقه نماید - دوم زکوة طریقت آنکه از دو بیت درم بخیر درم نذر خود دارد و باقی را صدقه فرماید - سوم زکوة حقیقت آنکه اگر دو بیت درم موجود آید همانند ثانی

که درویش بالدار نشاید -

نوشید واد از بز جهر پدید که حلیم که است گفت - آزار است نانت - اول آنکه اگر ترش و  
سخن تلخ بیاورد و آب شیرین بر زبان آرد - دوم آنکه چون صولت غنصیب و بغایت رسد  
خاموش ماند - سوم آنکه پیش سخی عقوبت نشمارد و خورد -

پادشاهی یکی را تربیت سگفت که اگر خواهی کار تو بالا گیر دهن کار کن - اول در مرغ موی که  
کتاب خوار و بی اعتباری باشد - دوم در پیش من راستایش کن که خود را به از تو میدانم  
سوم از سعایت بر کار باش که ازاں راحت تو راحت دیگرانست -

شیخ خزین الدین خلد آبادی فرمود - نصیحت بطریق کنایه باید بچکایتی و نظیری حسب حال  
کسی - چه نصیحت نصیحت و خصوصت - آنچه در خلا گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه بر من گویند  
نصیحت خواهد بود - و آنچه بر من گویند خصوصت خواهد بود -

عجیب به بر زبان معجز بیاں حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گذشته که متولد شدیم در زبان  
ملک عادل - پس ما مولد الرشید غرمت بدین کرد و دهنه نوشید و آن باشد ما - و پیشه سیکه  
در خواب باشد دهنه انگشته دوست داشت و به هر یک نگیس پندی نوشت - اول آنکه باد است  
دوشمن در اراکس - دوم کار با همیشه بر من خرد مندان شروع دهنه سوم رعایت  
رعیت فرو مگذارد -

ایجنیز اهل توکل سه طائفه اند - عامست و خاصست و خاص الخاص -

چهار آنست که از حبیب مبع مخلوقات روی گردانند و در بجانب او کند و آنچه خواهد از او خواهد

خاص آنست که هر آرزو که دارد از خدا نخواهد و گوید که مقتضای احوال ما داناست آنچه

او میخواهد همان میخواهم

خاص الخاص اینست که اگر دنیا بعیاض و بعیاض مقتضای او را دهنده قبول نکند.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که سه صفت است از صفات سعادته که دارنده آنرا سعادت و نوری - اخروست - اول دل شاکر یعنی شناسای نعمت منعم بود - دوم زبانیکه از یادش غافل نگردد - سوم نفسیکه بر صدات بلیات پائیدار و صابر باشد -

اعتدال نیکه ترین خصاست و افراط و تفريط مذموم ترین افعاست چنانکه شجاعت اعتدال غضب - نماند و آنچنانست که انسان بخوار خوار نماید که از شیء مزید بگوید تصور افراط غضب - نماند و آنچنان باشد که انسان ملاحظه حال خود نفرماید و بموقع جرات نماید و جبن تفريط غضب - نماند و آنچنانست که انسان بجای دریم و هراس آید و براه یاس گراید - همچنین عفت اعتدال شهوترانماند و آنچنانست که چیزی را که شرعیت اذن فرموده بر آن نفسیر سل و غلبه یابد و فحور افراط شهوت - نماند و آن کتاب لذات و ارتکاب بیئات بهشروع باشد و جمود تفريط شهوت - نماند که نفس از لذات شهوت طیبات مرغوبه انقباض باشد -

## باب الرباعی

حق سبحانه تعالی همان نیکی مقبول فرماید هر که بوالدین - و فرزند - و متبیله - و استاد و فرزند - رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - ایماں برهنه است و لباس اوقوی - و زینت او جواهر و ثمره او علم - و عمل بران -

۲  
نفسیکه بر صدات بلیات پائیدار و صابر باشد  
نفسیکه بر صدات بلیات پائیدار و صابر باشد  
نفسیکه بر صدات بلیات پائیدار و صابر باشد  
نفسیکه بر صدات بلیات پائیدار و صابر باشد

عاقلی فرمود - حاکم عالم - وزیر پیروز - و مال حرام - و گردش ایام را بقای باشد -  
 نکته مال برای ساز قوت و جامه و سکن و ضرورت تن - و تن برای هواست - و هوا  
 برای عقل - و عقل برای دل تا معرفت حقیقی آراسته شود -

عاقلا علم و عمل اسم و رسم است همه نتیجه و هم وقیاست - سعادت آن باشد که ترک عادت  
 کنی و نمازیکه پرسم گزار ده اعادت کنی -

حکیمی فرمود - هر که از چهار چیز محترز باشد هیچ کدو بی باور نسیدگی خشم دوم عجب سوم کاهلی چهارم حرص  
 فاضله فرمود - چهار گروه بهترین مردم اند - یکی عالم عامل - دوم حکیم گویا - سوم عابد مجرب - چهارم و غلط بیط -  
 حاذقی فرمود - دشمن بسیار - و قرض بسیار - و اکثر عیال - و خیال محال - و مرد مضیع و خف یگذا  
 عتیق گفته - صحبت چهار فری بهر طری فایده مند خواهد بود - یکی علما - دوم حکما - سوم فقرا - چهارم امرا -  
 کامل فرمود - چهار چیز را چهار چیز برد - ناسپاسی نسبت به بزرگوار - کمال دولت و تراشوت قوت و آ  
 خواجه عبدالله انصاری فرمود - چهار چیز کن که نشان بدختیت - ناشکری در نعمت -  
 بیرضای در نعمت - کاهلی در خدمت - بیحرمتی در صحبت -

ارسطو فرمود - نشان زندگی شایسته چهارست - اول گفتار نیک - دوم کردار نیک -  
 سوم نیت نیک - چهارم صحبت نیک -

ملاجات الی غفلت یک درنت بر ما گیر - تقصیر که آید از ما در پذیر نفس با نفس دری  
 ده - قد را با نظر بر ابروی بخش -

نصیحت بای که گوید چه بسیار گفتن نشای غفلت دماغ - و همانست عقل - و موجب سقوط



مهابت - و قلمت و قمت خواهد بود -

عاقلی فرمود - فشار رفته - و تیر انداخته - و سخن گفته - و عمر گذشته را کسی نتواند که باز گرداند -

فیلسوفی فرمود - چهار چیز بچار کس هرگز نباشد - بدخو را مارت - درو غلور را محبت - بخیل را سعادت - حسود را مروت -

عارفی فرمود - بر چهار چیز مغرور نباید بود - بقرب سلطان - و بزهد شب زنده داران - و بسند حاسدان - و بدوستی زنان -

پارسائی فرمود - چهار چیز عقل را زیاده گرداند - اول کلام فضول ترک کردن - دوم بداد و بسه اگر کردن - سوم با علما صحبت داشتن - چهارم صلحا را از همه بهتر نداشتن -

نه لطفان ابو سعید ابوالخیر فرمود - هرگز نباشد شکست کس تقصوم آرزو نشد ولی ز من تا بودم صد شکر که چشم عیب بینم کورست شادم که حسود یتیم محسوم

ناصحی فرمود - یاد داشتن این چهار از آثار انبیاست - اول حیات مستعار - دوم تجربه بر روزگار سوم اسان شناسان - چهارم نپندنا صحن -

بزرگمهر از استاد پرسید که چه چیز است که همه آنرا بجویند و نیایند گفت چهار چیز - یکی دوست خالص - دوم شادوی - سوم نذرستی - چهارم راستی -

خواجہ عبد الله انصاری فرمود - هوا جلیس گشت - و خدا انیس دست - اگر میدانی که میداند از بد پشیمان شود - و اگر میدانی که نمیداند مسلمان شو -

حکیم یوسف حمدانی فرمود - دنیا مانند سربست - وزندگی مثل مهاب - ولدانیزدی  
همه خیال و خواب - و عمر عزیز گوهر نایابست -

صالحی فرمود - بهترین مردم کسیست که عبادت پیشرواند - و بخل خدا نفعی رساند - و  
کسی را نیازارد - و از کسی چشم نکی ندارد -

امام شافعی فرمود - ارکان مروت چهارست - اول نیکو خوی - دوم تواضع - سوم چاره ریزی  
چهارم مخالفت نفسست -

حکیم فرمود - عاقل چهار چیز را غل می باشد - اول اطاعت خدای عزوجل - دوم تبعیت  
حاکم وقت - سوم برزق مقسوم قناعت - چهارم بایاد و اغیار انکار و ملائمت -  
علی کرم الله وجهه فرمود - ثبات نفس از غذا - وقوت روح از غما - و پایداری از آرزو  
از استئنا - و برکت عمر از عمل زیبا حاصلست -

حاذقی فرمود - چهار چیز خدا دوست بهر که باشد هر دو عزیز باشد - اول تقریر خویش ادا -  
دوم ذهن رسا - سوم حسن دلجو - چهارم اخلاق نیکو -

مناجات الهی اگر بکیه نفس نبند و بکشای - راحتیکه روح خند و میفزای - شکستگی مارا  
با اعتقاد درست پیوند کن - آلودگی مارا بیقین خالص پاک گردان -

صاحب دلی فرمود - چهار چیز برادر رساند - اول پیوستن با بزرگان - دوم مشورت  
با نیکان - سوم اجتناب از بدان - چهارم یاری خواستن از دریشان -

هوشنگ فرمود - سختی دنیا چهارست - بینوائی در شیخوخت - و بیماری در غربت - و قرض

وقت قلمت - باز ماندن از زمین در حلت -

بقراط فرمود - تواضع بحالت دولت - و عفو بوقت قدرت - و سخاوت بهنگام عسرت - و  
عفت بفرسنت - شیوه نیکبختان و سعادتمندانست -

هو الله المعبود فرمود - اگر چه خانه دل خاصه منست ولی نه هر دلی که خرابست از آن پس باشد  
مگر دلیکه با و صواب پس بود معمور - بچو مرا که در آن دل نشاء پس باشد

علی بن زید طبری فرمود - تکلف باعث نقصانست - عیب سخن که نقیض واقع شود در آن  
نتیجه هر خوف و خلم موجب سلامتست - و تجربه بسیار عقل را سبب زیادتست -

فاضل فرمود - چهار چیز دلیل بزرگست - اول علم اغریزداشتن - دوم بد را بنیکوی دفع کردن  
سوم خشم فرو خوردن - چهارم جواب با صواب ادا کردن -

حکیم عبدالرحمن خازن فرمود - اکثر اغیارا چهار چیز باعث نقصانست - یعنی ریختن -  
مشغولی دل - نقصان دین - حساب قیامت -

همچنین اکثر فقر را چهار چیز باعث اس و امانت یعنی آسایشی تن - فراغت دل -  
سلامتی دین - رستگاری از حساب قیامت -

حکیم یعقوب بن اسماعیل فرمود - خوشنودی می مطلق در چهار چیزست - اول علم و حکمت -  
دوم معاضه قدرت - سوم کرم و عدالت - چهارم عفو و رحمت -

خواجۀ عبدالله انصاری فرمود - پیران کار دیده را رحمت یار - و از آموختن علم شرم یار -  
جمع مال را اقبال پندار - و خرج ناکردنش اربار -

بقراط فرمود - چهار چیز با صره رازیاں وارو - طعام شور خوردن - و بسیار آب گرم بر سر نختن -  
و در آفتاب گرستن - و روی دشمنان دیدن -

هچنین کالمی فرمود - چهار چیز با صره را قوی کند - بر سبزه نظر کردن - و استقبال قبله نشستن -  
و سر به در وقت خواب کشیدن - و لباس پاکیزه پوشیدن -

هو الله الموجود فرمود - من بدین ذات صفات و همه اسماء کمال از سر کوه و هر چشم و زبان میگذرم  
ای خوش آنل که بداند که منش میدنم خورم آندیده که بنده که منش منگیم  
جالدینوس فرمود - عاقل چهار چیز پیوسته عادت خود کند - اول روست بسیار فرآوردن -  
دوم با خلق الله شفقت بر بردن - سوم بقدر بقدر بخشنه منش نمودن - چهارم در افزونی علم  
کوشش نمودن -

دُعَا - اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع - و قلب لا یخشع -

و بطن لا یشبع - و دعاء لا یسمع -

ترجمه - ای بار خدا بد رستیکه من پناه میخواهم تو از دانشیکه فائده نمیکند - و زدایکه عاجز  
نمینماید - و شکیکه سیر نمیشود - و دعائیکه شنیده نمیشود -

عاصم فرمود - بدانکه هر یونی را چهار جوهر است - جوهر اول ایماں - جوهر دوم عقل - جوهر  
سوم حیا - جوهر چهارم عمل صالح -

هچنین هر یک را از دوست - و زوایاں حدست - و زو عقل غضبت - و زو حیا طمعت  
و زو عمل صالح غیبت -

هشتمین هرگز از چهار چیز دزدی بهم میرسد سدا ز عرص غضب از سیری - طمع از دوستی  
دنیا - غیبت از همشش بد -

وحی بر یکی از انبیا بنی اسرائیل - که خاموشی از بانگ روزه است - حفظ اعضا از حمام  
ناز است - و ایسی از خلقت صدقه است - و ترک اندامی سلیمین جاد است -

۱- انشمنای فرمود - چهار چیز نشان خوار است - اول از اصل خود بنمیزانند - دوم کسی را  
بدگفت - سوم از خلق اسب بخل پیش آمدن - چهارم پیش دونا دست طمع دراز کردن -  
ادیبی فرمود - چهار چیز پادشاهی از یار دارد - خندیدن در روی کمتران - وصحت داشتن  
با حقیران - و مشورت کردن با زنا - و رضا دادن بفساد و فساد -

۲- سعد فرمود - چهار چیز از تاریکی دل پدید میآید - اول سیر خوردن - دوم باطلان  
محبت داشتن - سوم زنگنه ها را فراموش شدن - چهارم بامید دراز ماندن -

لقمان حکیم فرمود - از چهار هزار کلمات چهار کلمه برگزیدیم دورایا و باید گرفت یعنی خدا  
و مرگ را - و دورا فراموش باید کرد - یعنی نیکی که از تو کسی رسد و بدی که بتو از کسی رسد -

شیخ بهاء الدین اوهرنک آبادی میفرمود - که از جابه گشته - و تن شبینه - و غلیس با پینه  
و پدر دیرینه - بیزار بودن نشاید که گاهی و وقتی بکار آید -

حکیم فرمود - دوستی بچهار چیز محکم ماند - اول آنکه بصاحب بدل نشود - دوم بمفارقت فراموش  
نکند - سوم در محنت و احت متغیر نگردد - چهارم در حضور و غیبت بدل نشود -

حقیقتی چهار چیز را شراف موجودات گردانیده - اول اسپ که اشرف حیوانات است - دوم

دوستِ خرم که اشرفِ نباتات است - سوم لعل که اشرفِ جمادات است - چارم اناس که اشرفِ مخلوقات است - بقراط فرمود - از چهار چیز احتراز لازم است - اول آنکه دروغ نگوید - دوم در حق ناشاکراں - جو از روی ننگد - سوم مفسدان را دوست ندارد - چارم در کارها سبکی نکند -

ادیب لبیب فرمود - چهار چیز دلیل نادانیت - اول باکو دکان صحبت داشتن - دوم از بزرگان زمان افسوس بودن - سوم با نادانان کارزار کردن - چارم بر آواز موده اعم تبار کردن -

کتبه کندی سلطان عبداللہ قطبشاہ بر خاگم گذر کردی صفا آورده پیشکش کنی ما هم جسمانی داریم از ضرب باغبان غافل مشوئی غنڈ پیشہ ہمیں باغ آشیانی داریم

نوشیروان فرمود - فاضلترین پادشاہان از وزیر - و عاقلترین زنار از شوہر - و بہترین سپاہ از تازیانہ - و نیکوترین شمشیر از صیقل بنیاد نیستند -

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود برترین نعمتا و بہترین لذتہا حیات است - و حیاتیکہ بیاد خدا نہ شود عینِ مالت است - مدتِ حیات و عمر را منتقم دال - فرصتِ وقت را عزیز و محترم دال -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود - سخی نزدیک است بقتالی - و نزدیک است بہشت - و نزدیک است ببردماں - و دور است از روزخ -

ہیچنین نخیل دُور است از خدا و دور است از بہشت - و دور است از بردماں - و نزدیک است بدوزخ -

در خبر است کہ عاقل ار بود کہ اورا چار ساعت باشد - ساعتیکہ حسابِ خود کن و ساعتیکہ با حق تعالی مناجات کند - و ساعتیکہ تہ تبرعاً بخش کند - و ساعتیکہ با انجہ اورا مباح

کرده اند بیاساید -

نکته اگر محبت اگر جااست که جام مرگ را در شینیت - و اگر داراست و اگر داری و اروی اجلا  
پشیدنی - هر شاه رشد شد رحلت از شینیت - و جسم بی تقابوسیدنی -  
علی کرم الله وجهه فرمود - قیام دنیا بوضع خوب ما و آنکه این چهار چیز به یک اسلوب باشد -  
یکی عالم که عمل تعلیم خود کند - دوم جاہل که از تعلیم عاجز نماید - سوم نو آنکه که بخشش بقدر نماید - چهارم  
فقیر که فروشد آخرت خود دنیا -

علی کرم الله وجهه راجع گفتند پس آنحضرت گفت بار خدا یا بد رستیکه نو داناتری پس  
از نفس من - و من داناتر من نفس خور از ایشان - بار خدا یا بگردان مرا بهتر از آنچه گمان دارند  
و بیا من برای من گناه نیکه ایشان نینداند -

حکیم عبد الرحمن خازنی فرمود - راحت جسم از قلمت طعام - راحت دل از قلمت انتقام -  
و راحت روح از قلمت منام - و آبادی ملک از حسن انتظام حاصلست -  
فیلسوفی فرمود - صحبت با جاهلان داشتن - نصیحت از فضولان شنیدن - و نکوئی با بدان  
کردن - مثل بقول زبان کردن - قیامت، و شقاوت آورد -

خواجہ عبد الله انصاری فرمود - بدترین عیبها را بسیار گفتند - عمر را نادانی آخرت -  
عیبیکه در دست دیگران از آن نامت کس - طاعت نکرده دعوی کرامت کن -  
سفر باط فرمود - کمال مردم با آن باید شناخت که اگر رای صواب از سر زند با آن افتخار نماید - و هنگام  
ندامت او را غیرت از جای نبرد - و هنگام مرگ نخوت با و راه نیاید - و کار نیز بکلف نکند -

خواجۀ عبدالله انصاری فرمود - طالب خدا را که بهانه است - مقصد خداوند خانه است -  
آنکه بهشت نیاز و مزد و دست - و آنکه بغیر ضابطه پرداز و دستور است -

الرجاس فرمود - بخدایات شایان و لهامی پادشاهان بدست آرید - و باد و ستان لطف  
واحصان کنید - و دشمنان را با ستالت مطلق گردانید - و بازن و فرزند مراعات نماید - تا  
عیشهای شما ایچمگاه منتقص نگردد -

شیخ نصیر آبادی فرمود - متقی را چهار نشاست - حفظ الحلد - و بذل المجهود -  
و الوفاء بالعهود - و القناعة بالموجود - متقی را بود چهار نشاست حفظ حکام شرع اول آن  
ثانیاً آنچه دسترس باشد بر فقیران بکیاس باشد عهد را بود فاکند پیوند هر چه باشد بدان شود و چند  
محقق فرمود - مرد چهار قسمند - یکی سخی که خود خورد و بد دیگری هم دهد - دوم کریم که خود نخورد و  
بد دیگری دهد - سوم نجیل که خود خورد و بد دیگری ندهد - چهارم لئیم که نه خود خورد و نه  
بد دیگری دهد -

فائده تخم راحت محنتست و ثمر محنت راحت - هر که محنت گزیند راحت بیند - برکت در حرکت  
و آن در حرکت سکون - سکون موجب آرام - لیکن سکون بعد حرکت نه قبل حرکت چه آن  
محمودست و این مذموم -

خواجۀ ابوبکر و راق فرمود - امروز خلق چهار چیز میطلبند اما نیابند - مریدی پرسید که  
آن که آمدند - فرمود - یکی لقمه حلال - دوم یار موافق - سوم طاعت پیر - چهارم عالم  
بی طمع -



عاقلی فرمود - خرافت شجاع بجا ربت - دیانت مردم بمعالت - محبت زن و فرزند بکبت  
وفلاکت - استحسان دوستان بکاجت و مصیبت - ملاحظه توان کرد -

یحیی بن معاذ فرمود - از سیری گوشت پیدا آید و از آن شہوت فزاید - که شہوت باعث  
سیئات - و سیئات سبب سختی قلبست - که از آن فرورفت در آفت دنیا و زینت آن -

عاقلی فرمود - تعریف خود بزبان خود نازبا - و بتعریف لایب گران مغرور شدن ناسزا  
فقه بمسرت بمانت ترمیمت - و برنج و ملال و ادب و اخلاص تہذیب -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود - چار چیز بہشت بہتر از بہشتست - ہمیشگی بہشت  
بہتر از بہشتست - خدمت ملائکہ بہشت بہتر از بہشتست - ہمسانیکی انبیا بہشت بہتر از بہشتست  
خوشنودی خدا تعالی بہشت بہتر از بہشتست -

ادیبی تشریح ضرب الصبیاں کا لما فی البتائ - چنان فرمود کہ نفس انسان  
طفلیست خیرہ و نادان کہ پذیرا و یب گوش نکند و آنچه بیا موزد فراموش کند - و بزجر و  
توبیخ نادیب پذیرد و بہر شفقت راہ بطلالت گیرد -

حاکم دلفاف فرمود - چار چیز بچار چیز جستم و یافتم بدیگر چار - روزی بزمین جستم  
و یافتم آب سمان - توانگری بمال جستم یافتم بقناعت - راحت بکثرت دولت جستم یافتم  
بقنوت - ولذت بنعمت جستم یافتم بوضعت -

حکایت معصم خلیفہ نگینیکہ بانگشت خود داشت بہستج بن خاقان رکہ کم عمر بود معانہ نمود  
و فرمود کہ ازین خوبتر چیزی دیدہ بہستج عرض نمود کہ ہلی یا امیر المومنین دستیکہ درو این نگین

نہا وہ است از گیس عمدہ زیادہ است خایفہ میں جواب پسند نہ تو انعام فرمود۔

خواجہ بزرگ معین الدین چشتی فرمود۔ چار چیز اگر نفیست۔ اول درویشی کہ تو انگری درو جلوہ گر باشد۔ دوم گرسنگی کہ سیری درو جلوہ گر شہیوم غم کہ خوشی درو جلوہ گر باشد۔ چارم بٹمنی کہ دوستی درو جلوہ گر باشد۔

عبداللہ بن مبارک فرمود۔ کہ حکیمی از چار ہزار کلمات انتخاب نمود۔ اول بکدی حال عماد زن کن۔ دوم ہیچ خیال۔ بال مغرور مشو۔ سوم ہیچ گاہ بر عمدہ خود زیادہ از طاقتش بار میزد۔ چارم علمیکہ نفع نہ بہ کار دنیا و آخرت گاہی میاموزد۔

عاقلی فرمود۔ در دنیا چار چیز سختست۔ و از دیگر چار سختتر۔ اول بہاری سختست در سفر و غربت سختتر۔ دوم سفر سختست در پیادہ روی سختتر۔ سوم قرین سختست در تنگدستی و غمی سختتر۔ چارم پیری سختست در تنہائی بکیسی سختتر۔

عمر رضی اللہ عنہ فرمود۔ کہ مذمت بر چار نوعست۔ اول مذمت روز آنکہ کسی ناخوردہ از خانہ بیرون رود۔ دوم مذمت سال آنکہ کسی قناعت البہمت اندازد۔ سوم مذمت عمر آنکہ زوجہ کسی نا سوا فت باشد۔ چارم مذمت ابد آنکہ ہمت تنائی از کسے ناراض باشد۔

فاضلہ فرمود۔ مردم را چار صفت صنف اول ایشانند کہ ہم خود را نیک خواهند و ہم دیگر را نرا صنف دوم ایشانند کہ نہ خود را نیک خواهند نہ دیگر را نرا۔ صنف سوم ایشانند کہ خود را نیک خواهند و دیگران را نہ۔ صنف چارم ایشانند کہ

دیگر از انیک خواهند خوردانه - دکارهین صنف دارد -

انتخابِ توریت هر که رضی ش بران چیز که فراموشی او را در راحت یافت بدینا و آخرت

ایضاً زبوس هر که علمده شد از آویان نجات یافت بدین و دنیا -

ایضاً انجیل هر که دفع کرد دشمنوتهای نفس خود معزز گردید بهر و دیرا -

ایضاً فرفان هر که نگه داشت زباز سلامت ماند بدینا و عقبی -

سقراط فرمود - مردم چارگونه اند - جواد - بخیل - و مصروف - و مقتصد -  
میان ۱۲

جواد آنکه نصیب دنیا را بنصیب آخرت بدل کند -

بخیل آنکه نه بر نصیب از دنیا بود و نه از آخرت -

مصرف آنکه نصیب او منحصر در دنیا باشد -

مقتصد آنکه از دنیا و آخرت با نصیب بود -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - بنی آدم چند طبقه اند -

بعضه زود و بعضه روند و زود باز روند -

بعضه دیر و بعضه روند و دیر باز آیند -

بعضه دیر و بعضه روند و دیر باز آیند -

بعضه زود و بعضه روند و دیر باز آیند - بهترین ایشان صاحبِ قسمِ ثانیست -

و بدترین ایشان صاحبِ قسمِ اخیر -

فاضل صورت چارگانه را بدینگونه تفاوت فرمود -

یکی صورتاً و معنی دنیا است و آن چیز است که زائد بر کفایت نیکس باشد۔

دوم صورتاً و معنی عجبی است و آن طاعت با اخلاص است۔

سوم صورتاً و معنی نیاست و آن طاعتیست که بر یا باشد۔

چهارم صورتاً و دنیا است معنی نه و آن ادای حقوقی حرم خود است۔

مرقعه ۱۰. هبوط بنحو اب اسکندار۔ که امی فرزند طوائف الملوک را چار نوع است۔

نوع اول با رعیت و با خود سخی۔ نوع دوم با خود سخی و با رعیت لئیم۔

نوع سوم با رعیت سخی و با خود لئیم۔ نوع چهارم با خود و با رعیت لئیم۔

قسم اول بالاتفاق نیکست۔ قسم دوم و چهارم بالاتفاق بد۔ بقسم سوم اختلاف است حکما و هندیک و حکما و فارس بد بگویند۔

ابن مقفع فرمود که از کتاب حکما و هند چهار کلمه انتخاب نموده اند۔ کلمه اول

در زلالت پادشاهان بعدالت کلمه دوم در وصیت رعیت شبیکو کار و

فرمان برادری۔ کلمه سوم در محافظت رعیت ابدان که تا گرسنه نشوند دست بطعام

نیارند و پیش از آنکه سیر شوند دست بدارند۔ کلمه چهارم در نصیحت زنان که چشم

از روی بیگانگان دور دارند و روی خود از چشم نامحواں مستور۔

نقل پیش حاکمی چاکس یک جرم گرفتار آید۔ حاکم بر یکی نگاه نمود۔ و بدگیری بیان

نمود که با تو این امید نبود۔ بسومی اشارت فرمود که این حرکت از تو بجا نبود۔ چارمی را حکم

تثبیر فرمود۔ اولین هال روزنه هر خور و دود۔ دومی جلا وطن گردید۔ سومی عزلت گزید۔

چهارمی هنگام تشنیه که بجای خود رسید پرسش طلبید گفت بیای که ایوان یکد ر شهر باقیست  
بزد جهم فرمود - لازمه ماوک سلاطینست که از چهار چیز محترز باشند -

اول - غضب که کار عاجزانت و پادشاه عاجز نیست -

دوم - دروغ که باسید بیم باشد و پادشاه از اسید و بیم برست -

سوم - بخل که با زیست احتیاجست و پادشاه محتاج نیست -

چهارم - سوکنا که برای نفی تهمتست و پادشاه از مقام تهمت بیرونست -

اعتذار خواجه عباد الله انصار علیه الرحمة

الهی بیز از من از طاعت یکم مر العجب آرد و مبارک معصیت که مرا بجز آرد -

الهی پاکان را استغفار باید ناپاکان را چکار باید -

الهی اگر کار بگفتارست بر سر گویندگان تا جم و اگر بکردارست چون سلیمان بوری محتاجم -

الهی یافت تو آرزوی ماست و یافت تو نه نیازوی ماست -

حاکم اصم فرمود - کسیکه با چهار چیز بد و چهار چیز بدی باشد دعوی او باطلست -

اول - هر که مدعی طاعت خدا باشد و از چیزهای حرام نه پرهیزد دعوی او باطلست -

دوم - هر که مدعی محبت رسول مقبول باشد و مسکینان را حقیر شمارد دعوی او باطلست -

سوم - هر که مدعی بهشت باشد و صدقه نهد دعوی او باطلست -

چهارم - هر که مدعی خوب دوزخ باشد و اگر نا امان باز نماند دعوی او باطلست -

شاکه ولی الله محدث دهلوی فرمود - در سخن گفتن و راه رفتن و نشستن و برخاستن بر بنم

برسم و عادت اقویا کارگس اگر چه ضعیف باشی و اگر ناگاه که امی عیب یا جیس یا بخل از تو صا و  
شود و در کتمان و خفای آن کوشش باید نمود و از آن شیرگیس باید بود که نفس تو بآن او خور شود  
انتخاب باید دانست که آیا میاں را چار نو عست -

یکی آنکه هم در دنیا و هم در عقبی فراخ روست و هو الغنی الصالح

دوم آنکه در دنیا نگر و زی و در عقبی فراخ روست و هو المودن الفقیر

سوم آنکه در دنیا فراخ رو زی و در عقبی تنگ روست و هو الکافر الغنی

چهارم آنکه در دنیا و هم در عقبی تنگ روست و هو الکافر الفقیر

محقق فرمود عَدُوٌّ لَكَ مِنْ صَدِيقِكَ مُسْتَفَادٌ لَكَ مِنْ دُشْمَانِكَ وَ دُشْمَانُكَ حَاصِلٌ مِنْهُ

فَلَا تَسْتَنْكَرْكَ مِنَ الصَّحَابِ - پس بسیار مخواه از دوستان -

وَ إِنْ الدَّاءُ أَكْثَرَ مَا تَرَاهُ فَطَسْطَسْ كَمَا تَرَاهُ اِكْثَرَ اَنْتَ كَمَا تَبْصُرُ -

يَكُونُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ - پیدا میشود از طعام و شراب -

تصریح یعنی همان دوست دشمن میگردد پس باید که با دوست مراعات مراتب دوستی نماید

و از موجبات دشمنی احتراز باید که مبادا دوستی مبدل به دشمنی گردد -

حکمه ای هرگاه دوست دشمن میگردد پس بسیار کسان را دوست نباید گرفت که مبادا در کثرت

احباب بعضی را برسم دوستی نامری مانند دوست برهم خورده دشمن گردد -

یعنی هر چه دعوی کردم که دشمن از دوست استفاد میشود -

دلیل برین دعوی آنست که تو سبب بی تحقیق مرضی که عدوی جانست اکثر از زیاده طعام

و آب که دوستان جانی اند حادث و پیدا میگردد.

## بَابُ الْخَمَّاسِ

کاملی فرمود پنج چیز طبیعت - یکی وفا - دوم مدارا - سوم تواضع - چهارم سخاوت - پنجم راست گوئی -

هیچنیز پنجمین مورد نیست - یکی روی خوب - دوم خوی خوش - سوم همت بزر - چهارم متکبری پنجم سفلگی -

ناصحی فرمود پنج چیز بجد و جهد بنده حاصل میشود یکی علم - دوم ادب - سوم شجاعت - چهارم یافتن همت - پنجم رستن اندوختن -

نوشیدن و ان فرمود - پادشاهی با شکرست - و شکر بازوخته - و اندوخته باج - و باج از آبادانی - و آبادانی از دادگریست -

حکیم فرمود - که عاقل با پنج کس صحبت نماید - اول احمق جاہل - دوم سبتی - سوم عریص - چهارم بجوی متکبر پنجم فاسق مصر -

دانشمندی فرمود - لذت را پنج قسمت - اول تندرستی - دوم دولت - سوم علم - چهارم عمارت - پنجم نیکبختی -

هیچنیز پنج آفت برکس اینها - اول بیماری - دوم اولاد ناخلف - سوم جہل - چهارم فلاس پنجم دشمنی با عزیز و اقارب -

حاذقی فرمود پنج چیز علامت سعادت و دو جهانیت - اول راستی اقوال - دوم نیکوئی افعال

سوم کوشش که سبکمال - چهارم فراخ دستی با اهل و عیال - پنجم خدمت اهل کمال -

حاکم اصم - فرمود - شتاب از شیطان است مگر در پنجا - اول طایف همانا دوم کلح و قرآن

سوم ادای قرضخواهان - چهارم توبه از گناهان پنجم تمیز مردگان -

بطلمیوس را پرسیدند که علامت مقبلان خدا چیست گفت کلام شیرین - و اخلاق حسین - و

روی خندان - و تواضع مهران - و شفقت بزرگ و بدبکیان -

امام محمد غزالی فرمود بصحبت نیک نیکی - و بصحبت بد بدی - دولت دین از علم و حاصل -

و محبت خدا از مرشد کامل - و تمارع دنیا بسوا و کرم حاصل میشود -

حدیث پنجم پیش از پنجم غنیمت دارید - جوانی پیش از پیری - تندرستی پیش از بیماری -

توانگری پیش از درویشی - فراغت پیش از شغل - زندگانی پیش از مرگ -

موعظت فرما بر داری خدا و رسول خدا - و علم عمل - و رحم و کرم - و تهذیب اخلاق و آداب

بزرگان و دوستان و خودان و درویشان تنهای شرافت -

عارفی فرمود که یک مرتبه است تعالی در آید و از پنجم نیز میسر آید - اول هر روز ترقی علم - دوم بندگی

خدا - سوم شناسائی دل - چهارم راستی اقوال - پنجم صحبت نیکوایان و اهل کمال -

از مودگان گفته اند که از طبیعت انسان پنج غلبت دور نشود - اول غلبت دزدی - دوم غلبت

گدائی - سوم غلبت قمار بازی - چهارم غلبت دروغگوئی - پنجم غلبت افیون خوری -

خواجۀ عبداللہ انصاری فرمود - از نماز چشم فادار - هر که از ملامت نترسد از دیگر چیزها ترس

خود باز نگوئی - بیمار و نایاب و مست را پندمد - بزیارت زندگان و مردگان بدو -



حکیم غورس فرمود - پادشاهیکه در وانصاف نباشد - امیریکه تدبیر و درست نباشد  
 عالمیکه رای اوصائب نباشد - لیکن قول او موافق نباشد - کرمیکه نظر او جاوید باشد - محتاج ندانند  
 سفیان ثوری فرمود - درین زمانه مال و دولت جمع نشود تا پنج صلت جمع نشود - اول  
 آرزوی دراز - دوم غلبه حرص و آز - سوم نخل بی انتها - چهارم کمی اتقا - پنجم فراموشی عقی -  
 حقیقت جمود العین من فسوق القلب - و فسوق القلب من کثرت الذنوب -  
 و کثرت الذنوب - من اکل الحرام - و اکل الحرام من نسیا الموت - و نسیا الموت  
 من طول العمل -

خواجه عبدالله انصاری فرمود - هر جائیکه باشی خدائر حاضران - و غمده  
 بوفارسا - وقت را غنیمت دان - و کمال مردم در طاعت و بندگیست - و عزت در  
 تواضع بر سرافکنندگیست -

بزرجمهر فرمود - پنج چیز وابسته قضا و قدرت و سعی بنده دران کفر نباشد -  
 اول فرزندان بوجہ آووردن - دوم جاه بلند گردانیدن - سوم مال یافتن - چهارم زین  
 موافق خواست من - پنجم عمر درازیافتن -

ابونصر فارابی فرمود - اموات اولاد امراض - و امراض اولاد اخلاط - و اخلاط اولاد  
 اغذیه - و اغذیه اولاد نباتات - و نباتات اولاد زمیں - پس هر چیزیکه از زمیں برمی آید  
 بزمن در میشود -

حدیث - سخاوت پنج چیز نقصان بخیزست - از سخاوت علمایان ملت - از سخاوت امار

نقصان دولت - از حقارت همسایه زیان منفعت - از حقارت اقربا نقصان محبت -  
از حقارت اهلایه نقصان راحت -

محمد بن دوسری - فرمود - بدبخت شد شیطان پنجمین - اول اقرار گناهان خود نکرد -  
دوم بران پشیمان نگردید - سوم نفس خود را ملامت نکرد - چهارم قصد توبه نمود - پنجم  
نا امید گردید از رحمت حبه جانه تعالی -

همچنین - نیکبخت گردید آدم علیه السلام پنجمین - اول اقرار گناهان خود نمود - دوم شرمزده  
شد از آن - سوم ملامت کرد نفس خود را - چهارم عملت نمود و توبه - پنجم نا امید نگردید از  
رحمت حبه جانه تعالی -

لطیفه شخصی نزد مامول الرشید آمده گفت که غریب و بینوایم مامول گفت  
عجب نباشد - گفت میخواهم که کج روم گفت راه کشاده است گفت راحله ندارم  
گفت حج از تو ساقط شد - آن شخص گفت چیزی میخواهم مستوی نمیخواهم مامول بخندید  
و چیزی بخشید -

کاملی - فرمود - پنجمین دلیل نیکبختیست - اول در کار با مشوره کردن - دوم را بن خود نهان  
داشتن - سوم قوت از کسب حلال خوردن - چهارم تکبر از سر و در نمودن - پنجم  
با خلل الله بسوگند زنی پیش آمدن -

خواجه عبدالله انصاری فرمود - ای عزیز دنیا جای ابتلا و آزمایش است - نه  
جای بقا و آسایش - و حق با او می پرسش و کاوش اینجاراحت و شادمانی را چه گنجایش

پس در ہمہ حال بفکر حق بودن مفتاح کثایت است۔

پنجمبری۔ را الہام۔ سید کہ اگر صفت ملکی منظوری داری بختی بخت اختیار  
کس۔ اول شفت مثل آفتاب۔ دوم تواضع مانند زمین۔ سوم سخاوت  
مثلاً دریا۔ چارم حلم، پھم مردہ۔ پنجم پروہ پوشی مثال شب۔  
نکتہ۔ خود را از ہر چہ داری پاک دار۔ بی خود ہر چہ داری پاک مدار۔ تصوف  
آثار گشتنت۔ نہ ہمارہ گشتنت۔ طہارت رفتن بر بادہ است۔ نہ نشستن بر بادہ  
است۔

فاصلہ فرمود، سچکس بر پنج صبور تر از حریص و طامع نبود۔ و سچکس را  
عیمش خوشتر از قانع نبود۔ و سچکس را اندوہ درازتر از حسود نبود۔ و سچکس  
سبکتر از کسی نبود کہ بہ ترک دنیا بگوید۔ و سچکس را پیشانی غلیظتر از عالم  
بد کردار نبود۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ ہر آن کیکہ باصلاح آرد نہاں خود را  
حق بجانب باصلاح آرد آشکارا اورا۔ یعنی دل چوں صلاح پذیرد جمیع اعضا  
بصلاح آید۔ و ہر کہ سعی بجا ر دین خود کند خدا کار دنیا ہی اورا کفایت کند۔ و ہر کہ با خدا ہی خود  
راست نماید خدا کار ہای اورا راست نماید۔

حکایت شخصی ابراہیم ارہم را دشنام داد۔ ابراہیم گفت بکافات ایں بات  
نیوکار کنم۔ اول جواب دشنام نہ ہم۔ دوم در دل از تو کینہ نگیرم۔ سوم سبقت

سلام کنم - چارم در نماز بد عاید آورم - پنجم اگر مرا خدا بہشت بر دینوزم -  
 مناجاتِ حکیم ابوالنفیس - الہی غفلتِ دہ کہ از آن نفس خود را بشناسم  
 ادبی بیاموز کہ سلوکِ آشنا و بیگانہ معلوم کنم - اینقدر بہ کہ بفرومایگان عرض حاجت  
 ننمایم - توفیقِ شکر عنایت کن کہ نعمتِ زبان را مستحق شوم - صبری دہ کہ تلخی زبان  
 را تحمل باشم -

عارفی - فرمود - در کودکان چھضلت اگر در بزرگان ہوں بمقام ابدال رسیدی -  
 اول غم روزی نینجزد - دوم چون میترسند آب در چشم می آرند - سوم چون با ہم جنگ  
 کنند کینہ در دل نہ آرند - چارم چون بیمار شوند شکوی از خدا نمیکند - پنجم ذخیرہ بتوقع  
 آئندہ نمیکند -

نوشیروان کہ ہر مہر را ولیعہ سلطنت کرد نصیحت کرد کہ مدار سلطنت بر پنج چیز است -  
 اول حراستِ مملکت - دوم پیرویِ شریعت - سوم نیکوای را بر نیکوی قائم داشت -  
 چارم بدان را ہنر ای برسانیدن - پنجم لطف و عتاب را حسب موقع بکار آوردن -

مثالیہ جوادی را پرسیدند کہ از انچه با ملای و محتاجان میدہی، سیچ بر باطل خود  
 بر غنئی و بر فقیران منتی باز مییابی گفت ہیات حکم من در کوشش و بخشش حکم گفتگر  
 ست کہ در دستِ طباحت چہ ہر یہ طباحت میدہد بر گفتگر میگیزد و اما گفتگر بر خود گمان  
 دہندگی کی برد -

خواجہ عبداللہ انصاری - فرمود - دوستی اورا شاید کہ در وقتِ خشم بر تو

بخشاید - مصاحب با اهل راستی جان خواں - و مصاحب با اهل راستی نماند -  
صحبت با اهل بد رفتہ دل و جانست - و صحبت با اهل تفرقہ و خاں و مانست - آن  
مصاحبیست برای افزودن جان - و این مصاحبیست برای ربودن  
جان -

انتخاب - فضائل ہر مزیں نوشیرواں کہ لطاف سلجوق بغایت پسندیدہ نیست -  
اول آنکہ کسی را دشنام نداد - دوم در نیکی کردن با کسی مشاورت نغینود - سوم  
در سزا ساندن سہ بار مشورت با ذرا سیکرد - چارم از مسکرات کہ موجب ذوال عقلست  
اجتناب میکرد - پنجم در وقت غیظ با کسی سخن نیگفت -

متفق علیہ کہ ہر پنجگاہ ہر سبب از عطایای کبریاست و پنجہش برای اینہا -  
اول گوہر علم کہ عدوی او غرورست - دوم گوہر ایمان کہ عدو او دروغست - سوم گوہر شرم  
کہ عدو او سداست - چارم گوہر سخا کہ عدو او ریاست - پنجم گوہر عقل سلیم کہ عدو او  
خشمست -

ہچنین در وجود آدمی پنجگاہ ہرست و ہر گوہری را دشمنست - اول گوہر عقل دشمن او  
شہوتست - دوم گوہر ایمان دشمن او کفرست - سوم گوہر علم دشمن او حرصست - چارم  
گوہر زہد دشمن او ریاست - پنجم گوہر جود و فروزی دشمن او خست -

امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ فرمود کہ شیطان میگوید کہ پنجکس در  
قبضہ من نیستند - اول آنکہ بہمہ امور توکل بخدا کند - دوم آنکہ شب و روز بذر خد شغول  
باشد - سوم آنکہ آنچه بخود پسندد بدیگری نپسندد - چارم آنکہ ہر مصیبتیکہ باورسد جہ  
نکند - پنجم آنکہ بہمہ حال نفسمت خود را ضعیف باشد -

سقراط فرمود - از پنج طائفہ غم و اندوہ جدا نمیشود - یکی سود کہ ہمیشہ در فکر باشد کہ نعمت  
از دیگری زائل شود و باورسد - دوم حقو کہ دشمنی کسی در دل خود محکم ساختہ ہمیشہ

در پی آزار او ماند - سوم غنی که از پریشانی خود ترسان باشد - چهارم کسی که مرتبه بخواهد که لایق آن نباشد - پنجم همنشین بد که همیشه در فکر نقصان باشد -

حکیمی فرمود - موجب غرور دنیا پنج چیز است اول شرافت نسب و آن استخوان فروز است دوم امتیاز حسب و آل بر چهار نوع است - اول غرورِ علم که رهبرِ باویه و عجیب است - دوم غرورِ قوت که شعارِ ستوران است - سوم غرورِ حسن که بیشتر از سایه ابر نیست - چهارم غرورِ دولت را غرورِ اعظم نامند که فرعون و نمرود را مردود نمود -

عمر رضی الله عنه - فرمود - اگر نبودی دعوی غیب گواهی داد نمی بستی بودی پنجگروه - اول محتاج صابر عیالدار - دوم زنیکه راضی باشد شوهر او از او - سوم زنیکه بخل نماید مهر خود بشوهر خود - چهارم کسیکه مادر و پدر را راضی دارد - پنجم کسیکه تو به کذب گناهان خود -

پند سوادمند آدمی چو برسد دولت و حکومت شکست شود - و ابواب مصیبت پرور کشته شده و ظاهر و باطل وی ازال آموده باشد - درین وقت هوشیار گسیت که از حضرت رب العزت استمدادِ توفیقات حذب جوید - و همگی اوقات را بخوبی مرگ و قیامت معمور گرداند - و بداند که محاکم امتحان پیش من نهاده اند و عاریتی بدستم داده -

اکثر علما بر آنند که فکر بر پنج نوع باشد -

فکر در آیات سبحانی و ثمره آن توحید و یقین است -

و فکر در نعمتای ربانی - و نتیجه آن شکر و محبت است -

و فکر در وعده های رحمانی و حاصل آن رغبت و شوق است -

و فکر در وعید های بزدانی و مطلوب ازالِ هیبت و اجتناب از معاصیت است -

و ذکر و تقصیر نفسانی و غرض از آن شرم و حیا و توبه و استغفار است -

حکیمی فرمود - انتخاب محبان وقتی ظاهر میگردد که بصورت یکدیگر جان و مال در پی نمیکنند و با هم نفی که رسانند متوقع پاداشش نمیشوند - و بجای آن یکدیگر فکر کنند و بنیکوئی ذکر و محبت یکدیگر و در پیدا آید بقارانشاید و محبتیکه بدیر آید مستحکم پاید -

نکته - غیر ذی رواس را هم بزبان حال مقالست یعنی - لباس گویا را بغزت دار تا تا بغزت دارم - غم گویا اگر مرا بخوری ترا بخورم - بهمت گویا اگر مرا نمایش دهم ترا نمایش دهم - عدل گویا از من خلی را بخش گردان تا خالی را از تو خوشنود گردانم - شجاعت گویا زور من پیش آنس که رعب تو بزبان افکنم -

هر مزین شاپور - فرمود - هر که این پنج خصلت باشد لائق سپه سالاری و سروری باشد - اول پیش اندیش که در او اهل حال خواتیم اعمال بداند - دوم ادراک که از امور ناپسندیده مستغنی گردد - سوم متغنی که مزخرفات دنیا را پیش او قدری نباشد - چهارم شجاع که از حدوث حادثات باکی ندارد - پنجم مستقل که ایفای وعده را از لوازم ذات خود نداند - امانت محمودترین اعمال و مسعودترین افعالست و آن بهر خصوی از اعضای انسانی تعلی دارد -

امانت چشم چیزهای دیدنی را دیدن و نادیدنی را هرگز ندیدن -

امانت گوش - اقوال ناشایسته را نشنیدن و شنیده را که قابل ذکر نباشد بسیم کسی نرسانیدن -

امانت زبان - سخن راست گفتن و بدروغ و غیبت و بهتان سیل نکردن -

امانت دست - بر مال و متاع دیگران بغیبت و خیانت دست تصرف دراز نکردن -

امانت پای - بیوده نگردیدن و بکار نیک نگاه داشتن -

عیسی علیه السلام وقتی شخصی فرمود که ترا چیزی بیاورم که در دنیا و آخرت  
منفعت دهد - گفت پنجگانه یاد دارم و دیگر حاجت ندارم فرمود آن چیست گفت تا  
راست باشد دروغ نگویم - و تا حلال باشد حرام نخورم - و تا حاجتم از خدا باشد از دیگری  
نخواهم - و تا خدا را حاضر بینم بعضیان نسازم - تا عیب خود به خیم عیب دیگری نزنم  
فرمود همین کافست

حکایت روزی اسکن ریاسه هنگام خوردن شسته بود یکی از ایشان گفت که خدای  
عز و جل ترا ملکی عظیم داده است زنان بسیار بخواد تا فرزندان بسیار بازگار باشد جواب داد  
که یادگار پس و فرزندان پس سخنان خوب و سیرتهای مرغوبست - و آنکه که بر مردان  
جهان غلبه کرده است نیکو نبود که زنان بر وی غلبه کنند -

صوفی فرمود - ای شب گردیده روز پیونده سال عمر بکمال رسیده و تواز  
جل خود همچنان نارسیده بنگر که سرت - ای همه شیب و فراز گرفت پایت هنوز  
ترک شیب و فراز نگرفت ای و دمویه گشته که یک موسی از خود ست آگه  
نیست ای کمال کاهل وقت زوالست و تو قریب الاشتغال -

بنفش قامت سر و بلندت + ز آسیب فلک چو نترش  
سید دل بچو لاله چند باشی + که شاخ سنبلیت چو یاسمن شد

حکما گفته اند که علامت حاجت نچست - اول منفعت خود در مضرت دیگران خواستن -



دوم بدرشت گوی و نذغوی امید محبت با زنان داشت سوم ثواب اغزت را بریافت  
پنجاهتن - چهارم به تن آسانی و قائل علوم دانست - پنجم بر رعایت حقوق یاری و تقوی دوستی  
از مردم داشت

امام جعفر صادق رضی الله عنه - فرمود با پنجکس صحبت مدارید - اول کذاب چون  
شرابست که میفرید - دوم محتقیکه هر چند خواهد که نذمی رساند بزیان اندازد - سوم خمیله که در حال  
احتیاج روی از تو بگرداند - چهارم بد زهره که وقت حادثه بکس خلاص خود ترا بدش  
سپارد پنجم فاسق که ترا ملقمه فروشد -

حکیم بیک فرزند - علم چیز است که از طبیعت انسان خود بخواری و درشت و میاکی دور  
سیند پرا که هرگاه بد یافت مطالب علمی ترددات و دقتها که پیش می آید و دل بسبب  
نقض و سنجیدگی دلائل نرفین لغور و تامل که خوگر میشود و لا محاله غرور و خود بینی و تنور و لا  
و گزاف همه از طبیعت دور خواهد بود - اما در کم علم عکس آن ضرور -

فقیهی - فرمود - برای قبول صدقه پنجه دست - دو پیش از عطا و دو در حال  
عطا - و یکی بعد از عطا - دو پیش از عطای یکی آنکه از وجه حلال دهد - و دوم آنکه بکسی دهد  
که در وجه صلاح خرج کند - و دو در حال عطای یکی آنکه بتواضع تمام دهد و دوم آنکه  
خضیه دهد - و یکی بعد از عطا آنکه آنچه دهد گاهی بر زبان نهد -

حکایت وقتی درویشی پیش ابراهیم او هم آمد و از درویشی خود گلگه کرد - ابراهیم  
گفت ای درویش بد تو انگر شده می در چند روز آن درویش غنی گشته پرسید که

که ای خواجه از بکت نفس تو غنی شدم اما از بکاد استی که غنی خواهم شد - گنت بمرد آنگاه از درویشی گله کردی دانستم که از تو این دولت خواهند برد -

طبیبه - فرمود - که صحت اورادائم باشد که به پنج امر قائم باشد - اول قوانین طب را خود داند یا اطاعت طبیب کند - دوم اهل مقدور باشد که ماکول و مشروب بهتر و صالح استعمال کند - سوم ذی اختیار باشد که هر چیز را بر وقت آن استعمال کردن تواند - چهارم نخیل و فنگدل نبود - پنجم بر خواهش نفسانی عریض نباشد -

شکایت - صحبتها بتکلف و نفاق در معرض فراموشی همه عمد و میثاق - سینها مالا مال کینها درد لها از متاع کدورت گنجینها - محبت دلی ناپدید - آشنائینها و دیدنیها همه از سر و مهری در کینه جوئی یکدیگر گرم نه از خدا ترس و نه از رسول خدا شرم - چراغ اتحاد و یگانگی بنیورس هر که از دیده دور از ذیل دور -

صالیب - هر یک فرقه را بغرض و انتفاع خود کارست و فکر گلو نشردن بسیار -

طبییب منضج و سهل تجویز کند و اجرای نسخه را از خطای خود گرفت گوید -

رگزن گوید احراق خونست اگر فلاں رگ کشاده نشود آئنده را زبوی -

غزیمت گرا سیب هم تیز کند و تعمیدی تجویز کند -

افتنه نگر سگوید که همانا دشمنی ساحرست -

متنغم سیرماید که کوب بخش بطایع او ناطرست -

عارفی - تفاوت مردمان به پنج صفت بیان نموده -

صفت اول آنکه ظاهر ایشان آراسته و باطن خراب آن تبه‌ها و دنیا دارانند.

صفت دوم آنکه باطن ایشان آراسته و ظاهر خراب آن مجانی مجذوب‌اند.

صفت سوم آنکه ظاهر و باطن ایشان خراب آن عوام خلقتند.

صفت چهارم آنکه ظاهر و باطن ایشان برابرست آن علماء و ربانیند.

صفت پنجم آنکه ظاهر و باطن ایشان معمورست اگر بهفتم زمین درآیند از هفت

آسمان و کفایت کنند و اگر بهفتم آسمان روند از هفتم زمین نشاندند.

اسکندر - از ارسطو حکیم پرسید که ملازمت ملوک کدام طائفه موقوفند و کدام نالایق حکیم فرمود  
لایق خدمت ملوک کیست که

امین باشد نه خائن (که امانت سبب غرقت و خیانت موجب امانت)

قانع باشد نه طامع (که قناعت گنج نیست گراں و طمع رنج نیست بیکراں)

نگوگوی باشد نه عیب جوی (که نگوگوی محبوب و مقبولست و عیب جوی درود و خند و

سوافی باشد نه منافق (که نتیجه اتقاف مهر و وفاست و ثمره نفاق جور و جفا).

بر طایف منت باشد نه براه بدعت (که تائید سنت بر وضه جفا میبرد و داعی بدعت را

بهاوی ضلالت میفکند).

لقمان حکیم را پسرین پرسید که اگر بنده را بکیفیت مختار کنند کدام را اختیار

باید کرد - گفت نعمت دین را - باز پرسید که اگر بد نعمت مختار کنند - فرمود نعمت دین

و مال حلال را - باز پرسید اگر سه نعمت اختیار دهند - فرمود نعمت دین و مال حلال

و سخاوت را باز پرسید که اگر بچار نعمت اختیار دهند فرمود نعمت دین مال حلال و سخاوت و حیا را باز پرسید اگر پنج نعمت مختار سازند فرمود نعمت دین مال حلال و سخاوت و حیا و خلق نیک را باز پرسید اگر شش نعمت اختیار دهند فرمود ای فرزند بر که این پنج نعمت محبت کنند تا آن مرد کاملست که جلای الهی آید و راشا - واقع - چون ارکان دولت نقش اسکندر بتابوت زر بجای آورد و اشاره نکما کردند و درین وقت عبرت انگیز و حیرت خیز کلمه چند بطور اختصار اعلام کرد و که تنبیه خاص و نصیحت عام گردد -

اول یکی از شاگردان ارسطو بیان نمود که ای شیرین زبان آری که ام چیز بود که امروز ترا بگویم -

دیگری گفت که سکندر مال و فراش از نظر مردم نهان مینمود و سر و زش مال و فراش او را پنهان خواهند نمود -

سومی گفت دیر و ز پیش اسکندر هیچکس را یارای کلام نبود و امروز آری یارای کلام نیست -

چهارمی گفت که دیر و ز اسکندر کار خاص و عام بذات خاص انجام میداد و امروز بر انجام کار خود عاجزست -

پنجمی گفت این پادشاه است عالیجاه که از شرق تا غرب بر بسط زمین محیط بود امروز در دره زمین بروا حاطه خواهد نمود -

خسر و پرویز از بزرگی پرسید که از طبقات خلق لائق سیاست کیست و لائق مروت

کدام - گفت پنجمه اند - طبقه اول در ذات خود نیک و همنیکی ایشان خلق میرسد  
ایشان را تقویت باید داد و بایشان صحبت باید داشت طبقه دوم بخود نیک است  
اما از نیکویشان بکس نرسد ایشان را نیز عزیز باید داشت و بر خیر ترخیص باید کرد -  
طبقه سوم میانه حال نه از ایشان خیری بر دم میرسد و نه شر ایشان را راه  
خر باید نه و از شر نیز باید فرمود - طبقه چهارم که بد باشند اما بکسی بد نمی نمایند  
ایشان را خوار باید داشت تا ترک بدی نکنند طبقه پنجم که هم بد باشند و هم بدی  
ایشان بر دم میرسد ایشان را سیاست باید کرد و بعهده و وعید و تنبیه و تهدید انگه ضرب  
پس حبس و آغز کا قتل -

## باب السداسی

خواجه عبدالله انصاری - فرمود - تا خوانند مرد - تا پیر شدند گو - راست  
گو - و عیب بخوی - اگر داری بگوی - و اگر نداری دروغ بگوی -  
طیب لبیب فرمود - سلامتی تن در نگهداشتن اعتدال میان شش چیز یعنی  
امتلا - و خلو - و نوم - و بیداری - و حرکت - و سکون می باشد -  
نکته پادشاه را باید که شش کس را تربیت فرماید و بخود راه نماید - اول  
وزیر وانا - دوم و بیدار است مسلم - سوم شاعر خوشگوی - چهارم مهندس کامل -  
پنجم ندیم جامع ششم طبیب حاذق -

حکماء هند - گفته اند که شش چیز مانع وسعت معیشت - اول کاهلی - دوم  
 رغبت زنان - سوم رنجوری دائمی - چهارم الفت وطن - پنجم قناعت ششم  
 خوف -

متفق علیه حکما - که نیکو خوی لگمونی - و صلاح جوی - صبور و مشکور -  
 نیکو کردار - و پرو بار - خواهد بود -

عاقلی فرمود - لطافت شش چیز از شش چیز ضایع میشود - توانگری از دخل ثمرات  
 از بے ادبی - اولاد از نالائقی - علم از بیعملی - زندگی از نفاق - حسن صورت  
 بسیرت به -

حاذقی فرمود - شش چیز بیش از شش چیز فایده ندهد - یکی قول سهل - دوم دوستی  
 بی تجربه - سوم علم بصلاحیت - چهارم مال تجارت - پنجم مدقه بپسینیت - ششم  
 زندگانی بصیت -

فاضل فرمود - هر که ز رسیدن اش اویقین - و یقین او بخوف - و خوف او بعل -  
 و عمل او بورع - و ذرع او باخلاص - و اخلاص او بشاهدات - پس او از  
 بالکینت -

علی کرم الله وجهه فرمود - اسلام عبارت از تسلیم است -

و تسلیم عبارت از یقین - و یقین عبارت از تصدیق - و تصدیق عبارت  
 از اقرار - و اقرار عبارت از اذعان است - و ادای عبارت از عملت -

افلاطون را پرسیدند که کیست سالم از کردار ناستووه - گفتن آنکه کند عقل را میر  
وزهر را وزیر - و مو غطت را مهار - و صبر را رهبر - و ترس خدارا دوست - و ذکر مرگ را  
مصاحب -

لقمان حکیم - فرمود - با خالی و خلی یکسان باش - باد و ستاب خدادوستی  
کن - احسان کن از بسیار دان - واحد آن خود را اندک دان - فروتنی را دوست دار -  
و از شر و دشمنان پر خذر باش -

مولانا سارم فرمود - تا خیال منکر خوش روی زنند فکر شیرین مرد را فریب کنند  
جانور فریب شود لیک از غلب آدمی فریب ز غرت و ز شرب  
آدمی فریب شود از راه گوش جانور فریب شود از خلق و نوبش  
بزرجمهر فرمود - شش چیز است که برابر باشد تمام دنیا را - اول اعتدل کامل -  
دوم تندرستی بدن - سوم طعام خوشگوار - چهارم اولاد نیکو کار - پنجم زین فرمانبردار  
ششم گفتگوی استوار -

مو عظمت قول دور از صدق بیکارست - و مان بخیر بار دل آزار - علم بمیل نهینه  
زنگ آلودست - و عمل بعقیدت محض پیو - ملک بی سیاست و عدالت خانه بی چاه غست  
و نسیم مادر باغ بی بهار و سر بید باغ -

خواجه عبد الله انصاری فرمود - در جهانگیری سلاح از سخاوت و مدارا  
ساز - ملک را بوزیر خداترس مضبوط دار - شریعت را باق شمار - طریقت را

راول - حقیقت راجاں - رعیت بی اطاعت رعیت مداں -

فردوسی - فرمود - درختیکه تلخست پیرا سرشت گرش در نشانی بباغ بهشت

در ازجوی خلدش سبکام آب بسج انگین زیزی و شنداب

سرخجام گوهر بکار آورد بهاں سیوه تلخ بار آورد

مولانای روم - فرمود - سنت بدگزشه اول بزاد آن شه دیگر قدم بروی نهاد

هر اکا و نهاد ناخوش سنه سوی او نفری رود هر ساعته

نیکوان فرستند و ستها بماند وزیر سیما ظلم و لغتها بماند

رسول صلی الله علیه و سلم - فرمود - شش نوع انسان از شتر هفتم

گناهاں بدوزخ روند - امیراں از ظلم - غریباں از تعصب - مالداراں از تکبر - سوداگراں از

خیانت - در بقاناں از نادانی - عالماں از حسد -

حکیمی - فرمود - عادیکه بیچ نصیحت اثر نیکند جهالتست - مرضیکه بیچ دوا

فایده نه حدست - بنائیکه گاهی ویراں نیست عدست - و ثمریکه همیشه شیر نیست

صبرست - و بنائیکه آدمی از و گریز نمیکند عیشست - و عیشیکه از آن گریز میشود

یاد آئینست -

مناجات الهی خلوتی ده که آنجا ماوس ننگند - سلوتی ده که دو عالم را یکجو نسجد -

شناسائی ده بیپندار معرفت - روشنائی ده بیخیال محبت - بر محاسن انس نشاط

گرم نای - بر بساط قرب این بساط کرامت فرا -



خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود سپکس برچشم قنارت منگر - سعادت دنیا و آخرت در صحبت و ناشناس - محال را بیسج تاویل باور کس - ناوانرا زنده مدال خود شناسی را سرمایه بیکراں دال - اندک خود را بهتر از بسیار دیگران دال - بزرجمهر - از او ستاد پر سید که چه چیز است که نخورده تن را سود دهد - گفت شش چیز اول گیاهی معتال - دوم بوی خوش - سوم جامه نرم - چهارم دید از نیکوای پنجم صحبت نیکان - ششم نیکی - پید از دوستان -

بطلمیوس - فرمود نقصان پادشاه در شش چیز است - اول سختی زمانه بی صبر گردیدن دوم خانه خالی بودن - سوم باران نه باریدن - چهارم شش شراب سرشار ماندن - پنجم با زنان صحبت و زیدن - ششم بدمزاجی و در سزا و جزا مبالغه کردن -

بادشاهی فرمود - که پادشاه را باید که شش چیز اختیار نماید که از آن آبادی سلطنت و خوشنودی رعیت - اول محافظت ارکان دین - دوم وزیر امین - سوم عدل و انصاف و معاملات - چهارم حفظ اوقات - پنجم عادت سخاوت - ششم قوت شجاعت -

ذی تجربہ - فرمود - که قدرشش چیز در شدت و قوت یعنی قدر سپاهی و در وقت محاربت - و در بیماری قدر صحت - و قدر نصیحت و قدر آفت - و قدر دولت و قدر فَلَاکت و قدر آدمی بعد فَلَاکت - و یاد خدا بوقت مصیبت میفزاید -

سقراط - بشاگردان خود وصیت کرد که اول مرص دنیا بگذارید - دوم با فزونی نعمت

شکر بجا آرید - سوم بوقوع حوادث و لمای خود را قوی دارید - چهارم هر کار خرد و حقیر را ادنی  
مانگارید - پنجم در انتظام کار و دستاں با حلاص غافل مباشید - ششم هنگام شدائد  
بصبر کوشید -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - بر هر مومن شش چیز واجبست - و دوبر  
زبان و دوبر دل - و دوبر تن - آنچه بر زبانست ذکر خدا تعالی و سخن نیکوست - و آنچه  
بر دلست بزرگداشتن امر خدا تعالی و شفقت بر خلقت - و آنچه بر تنست طاعت خدا تعالی  
و رنج برداشتن از خلقت -

حکماء گفته اند - هر که بصفای شش گانه درست آید دوستی را شاید - اول اگر عیب  
کسی بداند مخفی گرداند - دوم هر کسی بیند عیب نچیند - سوم احسان کند بر زبان نیارد -  
چهارم احسان کسی بر دار و بر طای نیان نگذارد - پنجم از کسی جرمی بنید بجهار نگیرد -  
ششم اگر کسی غدر پیش آرد بپذیرد -

خداعه - بسفاهت و ذنابت اشبه است و بدول مهتی و پستی مشبه اشاره  
الحرب خدعه بجهت تسخیر قلاع و تسلط بر اعای و ورهائی از جنگ ظلمه است چه اگر  
مطلب بمصلحت جمیلست رواست و اگر مقصد مفیده بجهت خطاست  
مرفور و منذر اهلان بهتر که با اهل قریبت و انما جمیس مصاحب و رفیق و اهل خانه  
راستی مرعی داشته بکمی و حلیت نگراید و از جاد و مستقیم صدق منحرف نشده  
با نخداع و غبت نماید -

خواجہ محسن بصری - فرمود - کہ فاد و دلمہ از بخشش چیز است - اول آنکه باید  
توبہ گناہ میکند - دوم آنکه علم آموزند و عمل نمیکند - سوم آنکه عمل نیک میکند و خلوص  
نمیدارند - چهارم آنکه روزی رزاق میخورند و شکر بجا نمی آرند - پنجم آنکه حرص کثرت  
مال میدارند و از تقسیم قیام ازل راضی نیستند - ششم آنکه مردگان را دفن میکنند و از  
عبرت خالی هستند -

یحییٰ معاذ - فرمود - نزد من تمام طبع خامست کہ بغیر عمل مستطیر جزا بود و بدین  
اطاعت آرزو از خدا نمود - و بیدار است گناہاں امید و آخر بخشش بود و بتقیوی  
طاعت امید قرب الہی نمود - و نہال اعمال بد و رخ کاشت و امید ثمرہ جنت و بخشش  
و جستجوی مکان و زمان بران بمعصیت پنداشت -

مسون - را پرسیدند آنچه یافتی بچہ یافتی گفت بانس گرفت با کسیکہ شما با او انس  
نیگیرید یعنی تنہا دیم و بو حشت گرفت از کسیکہ شما از او وحشت نیگیرید یعنی خلق و  
بدید غائبی یعنی عقب و بنا دیدن حاضری یعنی دنیا و بزبانید مرده  
یعنی دل و میرانید زندہ یعنی نفس -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - تقویٰ بشیریت بکاری نیاید - و موسی  
آنست کہ پیروی شیع نماید - غرض از بعثت انبیا اظهار شریعت است - و شریعت از  
حق مجل و ولعیت - و خیانت در ولعیت و زرت و گناہ - و از ارتکاب و زرت  
گناہ سزا دادہ -

سعدی - ز سو که در ایام طفولیت شبی در خدمت پدر نشسته بودم - و همه شب دیده بر بزم بسته - و مصحف عزیز در کنار گرفته - و طائفه گر و مانخته - پدر را گفتم ازیناں یکی سر بر نیدار که دو گانه بگذارد - گفت ای جان پدر اگر تو نیز بختی به که در پوستین خلوتی -

حکیم ابو سهل کوفی - فرمود که خاطر داری مہاں میکرده باشی - و بتلانی عمر گزشتہ بکوشی - و توقیر فقرای گوشه نشین بر خود لازم گیریدی و در دلمای دشمنان گنجایش صفائی باقی دارد - و باز بد مزاج بد رشتی پیش میاید - تعلیم فرزند از علم دین شروع کنی و تا علم حکمت انجام رسانیدی که (نتیجہ کارهای دین دنیا علم حکمتست -

علی کرم الله وجهہ - فرمود - ہر کہ جمع کرد شخصیت طلب حنہ ستکاری و وزر را تہیر کرد - یعنی ہر کہ شناخت خدا تعالی را اپس فرمانبرداری کرد و را و ہر کہ شناخت شیطان را پس نافرمانی کرد آنرا - و ہر کہ شناخت آخرت را پس طلب کرد و را - و ہر کہ شناخت دنیا را پس بگذاشت و را - و ہر کہ شناخت حق را پس پیروی کرد و را - و ہر کہ شناخت باطل را پس بگذاشت و را - حکایت - یکی از ملک بیدین در ویشی رفت در ویش فی الحال سجدہ بجا آورد وزیر شاہ پرسید کہ این چہ سجدہ بود گفت سجدہ شکر پرسید کہ برای چہ شکر کردی گفت خدا را سپاس کردم برای آنکہ سلطان را نزد من آورد و مرا پیش سلطان برد کہ آمد

شاهاں نزد و رویشاں عبادت و رفتن درویشاں بدرگاه و رنماہاں معصیت  
چون سلطان اطاعتی حاصل شد و معصیتی از من صادر نگشت محل تشکرگزاری و سپاسداری  
باشد۔

سقراط۔ فرمود۔ یکسب حلال تحصیل مال و نفقہ بابل و عیال بہترین اعمالست۔ و  
یوقت قہر و غضب دست در بازو افکند و آزار نکند داشتن بہترین خصالتست۔ و کسیکہ  
اطلاع عیب نماید اغزاز او بایر۔ و ہر کہ بتالش لغو مغرور نماید التفات نشاید۔ و کامل  
آنکہ بر خواہشہای نفسانی غالب باشد و عاقل ہمانکہ دشمن او بخوف و بادوست بکرم  
و وقائب باشد۔

نقل۔ حجاج بقول خواجہ حسن بصری فرما: ادایشاں بصومعہ حبیب عجمی متوار شدہ  
بماز مشغول گشتند۔ سپاہیاں ظالم و دوسیب عجمی در گرفتہ نشاں حسن بصری پرسیدند  
ایشان گفتند کہ بصومعہ منت و نماز میگزارد۔ سپاہیاں داخل شدند چندانکہ حبستند  
نیافتند۔ باز پرسیدند باز بصومعہ نشانداد۔ سپاہیاں گفتند کہ تو را ہر عرو  
دروغ میگوئی۔ گفتند ما را خدا نابریہنا کردہ است۔ چون سپاہیاں  
برگشتند خواجہ بیرون آمد و گفت کہ ای حبیب تو کہ سخن راست فرمودی سلامت  
رو نمود۔

شیخ الرئيس فرمود: **يَجْمَعُ الطَّيِّبُ فِي الْبَيْتَيْنِ جَمْعٌ** یعنی تمام طب در دو بیت جمعست  
**وَحُسْنُ الْقَوْلِ فِي قَصْرِ الْكَلَامِ** و خوبی گفتن در کمی کلامست۔

تَقَلَّ إِنِ أَكَلْتَ وَابْعَدَا نَحْلٍ كَمْ خُورٍ اِغْرُورٍ وَبَعْدُ خُورٍ -  
 تَجَنَّبْ فَالْشِّفَا فِي الْإِلَهِيَّةِ نَامٍ بِرَبِّكَ نَسْتِ شِفَا وَبَعْدُ نَسْتِ -  
 وَلَيْسَ عَلَى النَّفْسِ أَشَدُّ بَأْسًا وَفِيَتْ بِرِزَاتِهَا سَخْتَرُ خُورٍ -  
 مِنْ إِدْخَالِ الطَّعَامِ عَلَى الطَّعَامِ اِزْوَاجِ كَرْدِ عَذَابِ عَزَا  
 لطیفه شخصی پیش قاضی آمد و گفت اگر خوراخورم خللی در دین باشد گفت نه  
 گفت اگر قدری شونیز در آن داخل کنم مضایقه هست گفت نه گفت اگر آب بروریزم  
 حرام شود گفت نه گفت شراب از اینم چیز باست چو احوال است - و انی گفت اگر  
 قدری خاک بر سر تریزم المی رسد گفت نه گفت اگر آب یا میزم و بزیم تکلیفی  
 و ده گفت نه گفت اگر آنرا خیر سازم و خشتی تیار کنم و بر سر ت بر نم چکونه باشد  
 گفت سرم بشکند قاضی گفت شراب نیز همین حکم دارد .

اتفاقِ چهار طول کلام مذمومست مگر در شنبو مضع که استثنایافته - اول  
 ذکر واجب الوجود عز ثانه که اشرف الازکار فا ذکرده بالعشی والایکار - و دوم ذکر  
 محمداً افضل المرسلین و ائمة العصومین - سوم الحاج والحاج در مناجات از و اهب  
 العطیات - چهارم نصیحت از باب خیر ال و شریر بشرط تاثیر -  
 پنجم مواعظ هدایت قرین که عامه را از چاه ضلالت بجا هدایت رساند -  
 ششم شکر منعم مجازی و حقیقی و بالقی بکار سب و ناسن او -

## بَابُ السَّبَاعِی

قال عليه السلام - حياة الدنيا بالناس - وحياة الناس بالعلم -  
وحياة العلم بالعمل - وحيات العمل بالاخلاص -  
وحياة الاخلاص بالقلب - وحيات القلب  
بالروح - وحيات الروح بالحق -

حاذق - فرمود - نقکس از منقچیز سخر شوند - حی از یاد - سلطان از  
مراجدهاری - زن از زر - بیش از زور - دوست از صدق - فرزند از شفقت -  
نجات از عقل -

ارسطس - فرمود - خاموشی بهیت راز یاده کند - و راستی قدرت در را - و تواضع  
محبت را - و انصاف متری را - و حلم یار دوست را - و بخشش نام و آوازه را -  
و عدالت ز بونی دشمن را -

لقمان حکیم - فرمود - عقل من سعادتمندانست که احدی ان نماید و شکر گوید -  
سخن گوید از روی علم - خاموشش ماند از راه حلم - در تو انگری میانه رو - حقگو و  
حق شنو - عطا یسند عیب نجیبند - ادنی را بچشم حقارت نمینند -

عاقلی - فرمود - صحبت نیک بجای مویس کیمیای سعادتست - عقل رنهای او علم دوست  
او - حلم برادر او - ثبات پدر او - نرمی مادر او - صبر پسر او - عمل برادر  
او - کار او -

حکما - در خاموشی هفت حُسن دیده اند - اول عبادتست - بیرنج - دوم زینت

بیمیرایه - سوم بیتبست بسلطان - چهارم حصارست بید یوار - پنجم بنیاد نیست  
از عذر خواستن ششم راحت کرامت کاتبین - هفتم پرده عیب -

ابن عباس رضی الله عنه - فرمود - که عاقل اخسایا میکند هفت  
چیز بر هفت چیز - یعنی ذلت بر عزت - انکسار بر استکبار - غم بر خوشی - پستی بر  
بلندی - موت بر زندگی - گرسنگی بر سیری - فقری بر امیری -

حکیم عبدالرحمن خازنی - فرمود - پیر بعقل چشمه بی آبست - و جوان بی آب  
چون باغ امانه شاداب - در دیش بسیرت دیدم بی خور - انگیز بخند و خست  
بیشتر و از خدا دور - عالم بعیل اسب بیلجام - و حسین پیشم بینمک - امام بسلطان  
بی عدل ابر نمایان و مبیارایان -

لطیفه - پادشاهی بشکار میرفت - آزاده را دید سگی به پلو بسته - و خودش  
غرم نشسته - گفت ای آزاد سگت خوب ترست یا غوث - گفت قربان شاه -  
سگ هرگز از فرما این گدا - نشاید - پس شاه و گدا اگر خدا را فرمانبریم از سگ  
بهتریم - ورنه هر دو از سگ بهتریم -

خواجہ عبداللہ انصاری - فرمود - منت نہ و منت نہ - عمر را غایت  
داں - تندرستی را غنیمت داں - فقر و فاقه را دکن - برزاهد جاہل اعتقاد کن -  
کسی را بخدمت و جنگ وعده کن - دوست را بتواضع بنده کن -

شیخ ابوعلی حسین بن عبداللہ بن سینا ملقب بشیخ الرئیس - فرمود طبیعت



چون رعیت - و مرض مانند خیم - و علامت مانند شامان - و نبض و قار و ریه چون  
سند و ستاویز - و روز بجران چون روز انصاف - و مرض شال متوکل - و طبیب مانند  
قاضی انصاف کننده است -

جنید بغدادی علیه الرحمہ - فرمود - صوفی آنست که

دل او چون دل ابراهیم	و تسلیم او چون تسلیم اسمعیل
و صبر او چون صبر ایوب	و شوق او چون شوق موسی
و اندوه او چون اندوه داود	و فقر او چون فقر عیسی

و اخلاص او چون اخلاص محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم باشد

خواجہ عبد الله انصاری - فرمود - نیارا اگر دوست داری بده تا بماند - و  
اگر دشمن داری بخور تا نماند - چون روزی تو از دیگران جداست پس اینهمچون  
بہیو دہ چراست - ہزار کیسہ بردار و بر زبان نہ - ہزار زبان بردار و بر ایماں نہ -  
انچہ از آب ماست از ناگردد - و انچہ از اینست بر ناگردد -

سراویت یکی از بنی اسرائیل بنی بزرگ اندر یک بگذاشت و وقت قحط بود  
گفت اگر اینمہ گندم بودی ہمہ بپرویشاں دادمی - و حج آمد بر رسول روزگار کہ  
اورا بگوئی کہ خدا تعالی صدقہ در ترا پذیرفت و چندان ثواب داد ترا اگر تو داشتی و بصدقہ  
دادی ہماں بودی - پس نیت مومن بہتر از عمل و کردار اوست - کہ کردار بنی نیت  
عبادت نبود - و نیت بنی کردار طاعت نبود -

تسمر رضی الله عنه - فرمود - هر که بسیار خندید هیتش کم گردید - هر که  
 خفیف کرد مردم را خفیف کرده شد - هر که کثرت کرد بیک کار شرت یافت - او  
 کار - هر که بسیار کرد کلام زیاده شد بیودگی او - چون بسیار شد بیودگی او کم گردید شرم او  
 چون کم گردید شرم او کم شد پرهیزگاری او - چون کم شد پرهیزگاری او مرده شد دل  
 او -

هوشنگ - فرمود - دانش نیکویی برای دست یافتن بنیکویی - و دانش  
 به بدکاری برای پرهیز از آنست - و دانش و کردار چون جان و تنند - دانش نخست  
 و کردار بر - و دانش پدرست و کردار پسر - دانش بگیرد و پندیده نباشد - و کردار  
 بیدانش با نجام نرسد -

نقل - در جشن کسری که همه اقربای او حاضر بودند کسری یکی را دید که جام مرصع  
 بدزدید - چون مجلس بپای رسید ساقی آواز داد که سچاکسن نزد ما جام مرصع پیدانست  
 کسری فرمود که خبردار بگذار چهره آنکس که گرفته است باز نخواهد داد و فیرا که آنکس دست  
 با سچاکسن نخواهد گفت -

بزرگی فرمود - که مبتلا را هفت صفتست - اول بعلم نافع توغل و  
 کمال - دوم خیال سخن خود بهمه حال - سوم رغبت صحبت نیکوای - چهارم سخاوت  
 پنهان - پنجم نیکامی و شرت را عادت - ششم تندرستی و فرصت را رغبت - هفتم عمر  
 طویل از رب جلیل -

حققت بامدقته	سوال کرد که از آسمان فراختر چیست	گفت	ذات حق جل و علا
پرسید از زین کد ام شی گراں است	گفت	بر بگناه بهتاں	
پرسید از دور یا کد ام شی تو انگر ترست	گفت	دل قانع	
پرسید از آتش کد ام شی گر ترست	گفت	حسد	
پرسید از خار کد ام چیز بخت ترست	گفت	دل منافق	
پرسید از سیم کد ام شی ذلیل ترست	گفت	غماز	
پرسید از زهر بر کد ام چیز سر ترست	گفت	کسیکه با وجود قدرت عاجز حاجت نمکند	

حکیم دیسف هم لانی - فرمود - لفظ دوستی بر زبانها جو شیده و دشمنی در رو و دلبا پوشید - دوستی با الهام صورت بگیرد و دشمنی بکلی که در دست می پند یزد - بنیاد آن یقینست و بنیاد این بگمان - خریدار آن یکی نیست و مشتری این هزار - هر چه بر زبانهاست اثر آن بر دلها نیست - اقرار نیکی بر زبانست بدل ایغای آنست - خیال بدی وقتیکه پیش از پیش در آید اظهار آن همانوقت بیش از بیش بر آید -

بزرگی - فرمود صاحب دل آنست که موت خود را هر دم یاد دارد - متقی آنست که از آلاش بغض و حسد پاک باشد خوشخوی آنست که بدانرا به نیکوئی یاد کند - هنرمند آنست که ترک زیاده طلبی هنر نکند - بلند همت آنست که در دولت و کمالت تغییری در عادتش نیابد

چنانچه آنست که در عی مردم احسان کند و بر زبان نیارد و بمسبیل آنست که از پیرایه علم و حیا و حسن اخلاق آراسته باشد.

خواخه عبد الله انظارى - فرمود حقیقت مثل آبست و شریعت مثل آفتاب - و روشنی عالم با آفتابست و زندگانی آدم باب - شریعت کشتی و حقیقت دریاست بیکشتی از دریا گذشتن خطاست - شریعت مر حقیقت است آنست بشریعت تحقیق پیوستن بهمانست - شریعت راه و حقیقت منزل راه پیموده بمنزل رسیدن شکست - حقیقت سر و شریعت دروازه است از دروازه گذشته بسر آمدن که اندازه است - شریعت کلید است و حقیقت قفل سه در که در قفل سه در ممکن نیست الا بکلید -

منقول - عادات هفتگان که در سگانست اگر بردا بی بودی از کالان روزی اول گرسنه بودن عادت صالحان - دوم شب بیدار ماندن عادت زاهدان - سوم در جور و جفا با مالک بزیحی جستن عادت ضریدان - چهارم اگر برانند از جای برخاستن علامت سراسیمه پنجم اگر دور کرده باز طلبند بیکینه باز آمدن علامت تسلیم ششم بوقت خوردن دور نشستن علامت مسکینان - هفتم هر که التفات کند عقب وی دویدن علامت محبان -

روایت - بست مردم از قبیلہ عبد القیس که سردار آنها شیخ عبد القیس بود

برای حصول ملازمت مصطفیٰ به مدینه منوره رسیدند - و همه بشتاب بمحضوب  
نبوی حاضر شدند مگر اشجیج بتمام خود قرار گرفت و غسل نمود و لباس پاکیزه دربر  
کرده آهسته آهسته به ثبات و وقار در مسجد شریف رسیده و رکعت ادا کرد  
و دعا کرد پس از آن بمحضوب نبوی حاضر شد رسول مقبول را این طریقه  
اشجیج پسندیده نمود و فرمود که ثبات و وقار و خصلتست که بارت است الله تعالی  
آنرا دوست میدارد -

صبحا حثه - باز از غلیو از پرسید که عمرت تا کجا میرسد گفت تا صد سال باز غلیو از  
پرسید که عمرت تا کجا میرسد گفت ده سال - غلیو از لب تعجب کشاد که تو و اینقدر عمر دراز  
باز هم تنجیب افتاد و گفت که ترا اینقدر عمر دراز و مرا بقلبت عمر موجب حیرت چه راز  
ست - غلیو از جواب داد که پسمانده در زنگار لقمه میکنم و هر روز چند پرندگان را قیمتی  
حیرتم میفرماید که ظالم را اینقدر عمر دراز چه راز است -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - ای عزیز معیار عقل و تمیز جوهر خود بشناس -  
و بکن بر قیمت گوهر خود تمیاس - که ترا عیست کاسد و بضاعتست فاسد - نه باس  
پایند اعتماد را شاید - پس صلاح آنست و مصلحت چنانست که نیت خیر اندیشی  
مصرف داری و کار را بر ضایع سپاری - و با خلق نیکو درزی تا پیش  
هر چه گونی ارزی -

گرد در ره شوت و هوا خواهی رفت      کردم خبرت که بینو خواهی رفت

بنگر تو کنی و از کجا آمده  
 حیات را صمد فرمود - مؤس بفکر و عبرت مشغول بود و منافق بحرص و امل -  
 مؤس از همه کس ایمن بود مگر از حق تعالی و منافق از همه کس ترسان بود مگر از  
 حق تعالی - مؤس از همه کس نومید بود مگر از حق تعالی و منافق از همه کس امیدوار بود مگر از  
 حق تعالی - مؤس مال فدای دین کند - و منافق دین فدای مال - مؤس طاعت  
 میکند و دیگر دین منافق معصیت میکند و میخندد - مؤس تنهایی و خلوت را دوست دارد  
 و منافق زحمت و فحاشی را - مؤس یکبار دو میترسد که نذر و دو منافق یکبار دو طمع  
 آن دارد که بدو رود -

هجادله - درویشی جامه دزدید و پوشید صاحب جامه نیرایفت و گفت ای  
 درویش این جامه منست درویش گفت ما تو و جامه همه اوست و خدا خود  
 پوشیده است اینجا غیر نیست - صاحب جامه کامل بود دانست که این در مقام همه  
 اوست چوب در دست گرفت و زدن آغاز کرد - درویش گفت چرا میزنی -  
 گفت ما تو و چوب همه اوست خدا خود را نیز ندانجا غیر نیست -

لطیفه - وقتی شبلی علیه الرحمه بیمار شد خلیفه طبیب ترسار ابعاجت وی فرستاد  
 طبیب پرسید که خاطر تو چه میخوابد گفت آنکه تو مسلمان شوی اگر مسلمان شوم  
 نیک میشوی گفت آری چون وی ایماں آورد و شبلی از بستر برخاست و از  
 بیماری اثری نماند - پس بر او پیش خلیفه همراه رفتند و قصه را باز گفتند

خلیفه گفت پنداشتم که طبیب را پیش بیمار فرستادم بحقیقت بیمار را پیش  
طبیب فرستادم -

شکایت - پیش ازین از اصحاب علم سینه کم واقع میشد حالاً سینه کم تقاضا  
می افتد - پیش ازین اقارب و عشار معاوی یکدیگر بودند حالاً براسین عیونند - پیش  
ازین بر توانای برادران ناز می کردند حالاً از شر آنها احتراز میکنند - پیش ازین در پیشانی  
افعال قبیح اصرار داشتند حالاً در اشتمار آن افتخار میدهند - پیش ازین عقوبت می  
بگنجایان لازم بود حالاً نصیب بگنجایانست - پیش ازین همت در کار بود حالاً زور  
در کارست - پیش ازین هر چه عیب بود حالاً نهیست -

خواجه عبد الله انصاری فرمود ایغریزیت بامر خیر باید کرد و قطع تعلق از غیر  
باید کرد - که وقت فرصت تنگست و شبانی عمر بید رنگ - و راه هریم و سفر عظیم  
در پیشست و صعوبت و مشقت این منزل بیش از پیشست - راهی بسیار خطیر و  
باریک و منزلی بنهایت تنگ و تاریک - درش قفلی انقطاع در بند و کلید آن بر  
طایر بلند - بدایت آن بمرم معروف و نهایت آن بقفا موصوف - درین راه بی  
توشه خیر قدم پیش نتوان نهاد و هیچ گامی از اندازه بیش نتوان نهاد -

حکیمی - فرمود - که هفت طائفه را در خداست ملوک راه نباید داد -

اول حسود که نفس حسود بنایت خبیثست که او با هم اصحاب نفوس خبیثه را در  
زوال نعمت اثر تمام باشد -

و نه بخیل که مردود و مغبوض چه سخا پوشیده عیبها بخیل پوشیده  
هنرا -

سوم سفاک و دهن همت که از بخیل بدتر باشد نه لائق عطیست نه قابل  
عفو نه عیب

چهارم غیب تنگ که اگر بیاں او واقعت غیبت است و اگر غیر واقعت هتبان  
باشد -

پنجم کافر نعمت و ناحق شناس که همیشه مشکوب و مقهور می باشد و از دلهای  
آشنای و بیگانه دور -

ششم کذاب که پیش خویش و بیگانه خوار و بی اعتبار -

هفتم بسیارگویان سخن پریشان که از محبوظانست و در خبر آده که در سخن بسیار  
غلط و سقط بسیار -

## باب الثماني

عثمان رضی الله عنه فرمود - علامت عارف شهنشست - دل او بخوف و امید  
از زبان او تعریف و ثناست چشمان او بجا و بکاست - و اراده او بر ترک و رضاست یعنی در ترک  
دنیا و طلب رضای مولا

متفق علیه نجبا که با نفس بقبر - باطن با نصاب - با بزرگان بخندست -



باخرداں بشفت - باوردیشاں بسخاوت - بادوستاں بصیحت - بادشمنان بحلم -  
باجاہلاں بجمہوشی باید پرداخت -

حکما - گفتہ اند کہ حق بجانب تعالیٰ ہشت عادت از ہشت آدمیاں ناپسند فرودو -  
بخل از مالداران - تکبر از فقیران - طمع از عالماں - بیجاہی از نسوان - کاہلی  
از جوانان - محبت دنیا از پیران - ظلم از پادشاہان - ریا از عابدان -  
مبادلہ - صدق و وفادار خواب مکر و فریب بیدار - دروغ موثر راستی بے اثر -  
حرص با فراطقاعت بتفریط - نتیجہ الفت کلفت - حقوں بدل بعقوب - علمای سخیل  
زہاو باریا - خرداں گستاخ بدان مخطوط نیکار بخور - سلمانان در کتاب سلمانان  
ورگور -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - آہستہ باید بود لکن دانستہ باید بود -  
دانستہ بخرابات شدن رواست - و نادانستہ بناجات رفتن خطاست -  
بہشت بہانہ میدہند - اما بہانہ میدہند - حال بہانہ است - وقال افسانہ است - یا لک  
ازیں ہر دو برکراں است -

من کلام علی کرم اللہ وجہہ - هیچ مالی نافعتراز عقل نیست - و  
ہیچ تنہائی موثرتر از خود بینی نیست - و ہیچ رنیتی مثل غمی خوش نیست -  
و ہیچ یزانی مثل ادب نیست - و ہیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست - و ہیچ فضیلتی  
مثل تواضع نیست - و ہیچ ترفنی مثل علم نیست - و ہیچ پشتبانی محکمتر از مشورت

نیست -

بزرگان - فرموده اند - که هشت چیز پست و ابسته است - حرمت زن  
 بشوهر - عزت فرزند پیر - و دانش شاگرد با استاد - و قوت سپاه با لشکر  
 و کرامت زاهد و تقوی - و ایمنی رعیت پادشاه - و نظام پادشاه بعدل - و رونی  
 عدل محبت -

لقمان حکیم فرمود - منافق را هشت نشاست - اگر چیزی گوید رسوا شود - و اگر  
 خاموش ماند فیضت شود - اگر سوال کنی بخل کند - اگر چیزی دهد همت نهد - و اگر  
 چیزی گیرد شکر نکند - و راز دیگری فاش کند - و راز خود گوید همت دهد و در امانت  
 خیانت کند -

پسند کار زمستان در تابستان راست کنید - از بهای به مردم بگریزان  
 باشید - از بد اصلا و خیر نخواهید - درخت نوبش اندانگه درخت کهنه برکنید -  
 برگفته زنان کار نکنید - و از مکر ایشان غافل مباشید - در جوانی از پیری بپند  
 کار پیری در جوانی راست کنید -

واقع - مهر و کین اهل زبان در بی اعتباری همان حکم - تقرب سلطان - و  
 جمال خرابان - و آواز نرسیدگان - و وفای زنان - و تلمط دیوانگان - و  
 سخاوت مستان - و ارادت عامیان - و فریب دشمنان - دارد که هیچک از آن عقاید  
 نتوان کرد و در بقای آن دلرسان نتوان کرد -

هوشناک - فرموده است چتر از علامات هبست - اول بیوق غصب کردن - دوم بغیر حق  
بخشیدن - سوم بدوست و دشمن تمیز نکردن - چهارم نسبت یوفایان من غلب نمودن  
پنجم پیاده بسیار سخن گفتن ششم رنج بابل گرفتن هفتم بنا آرمود اسید ششم بیستم بنا اهل خوش  
اهل فرهنگ فرموده که از مشیر نادان سلطنت فتور میشود - و ترکیب معاصی از  
حیا دور - فریب زن مرد عاقل را هنر - صحبت جهال علماء را دشمن - بکاہلی و بیکاری  
جمعیت خاطر پریشان میشود - (و بناز و نعیم تعلیم اطفال) نقصان - قرض مقراض محبتست  
و از غفلت زرداں دولت -

عائنه فرمود - علامت نیکبختی هشت - اول اکل حلال - دوم صدق مقال - سوم  
نفس اماره را مقهور داشتن - چهارم از لہو و لعب خود را دور داشتن - پنجم صحبت  
علماء رغبت کردن - ششم مراتب بزرگان را محافظت کردن - ہفتم غریب را بلطف  
و احسان خوشدرا نمودن - ہشتم دوست و دشمن را بجانب خود مائل نمودن  
فاضل فرمود - کہیکہ حساب نفس خود کرد و سود کرد - و ہر کہ غافل از ازاں زیان کرد  
و ہر کہ رحم کند رحمت کرده شود - و ہر کہ عبرت گیرد بینا شود - و ہر کہ بینا شود فہم کند - و  
ہر کہ فہم کند بداند - و ہر کہ بداند عمل کند - و ہر کہ عمل کند سلامت ماند و ہر دوسراے -

عارف فرمود - کہ از ہشت چیز شہ چیز حاصلست و باعث آسایش دل - از صبر  
مراد - از کوشش آسانی - و از فروتنی زہد - و از قناعت توانگری - و از خاموشی  
عافیت - و از نیکوکاری فراغت - و سرداری نثرہ سجاوتست - و شکر گذاری

ترقی دولت -

حالیہ فراں بابرزگان درجوش - ہمایہ باہمایہ درخروش - وسیع  
و شریف اکثر محبت پوش - و باطن کلمہ حق خاموش - و حلقہ بندگی نفس مارہ  
درگوش - و روز جزا مطلق فراموش - و اکثر از بادہ مکرو تیرہ پیوش سخن  
مختصر اکثر گندم ناو جو فروش -

مناجات - ملک پادشاہ از باں مارا از ہر چہ زیان ماست خاموش کن - و  
از دل ما انچہ سبب ذل ماست فراموش گردان - قالب مارا بتوفیق ہدایت  
کرداری وہ - قلب مارا از تلقین عنایت گفتار زنی بخش - نویری وہ کہ عظمت  
آب و گل را بباد ہیم حضوری بخش کہ فضولی جاں و دل باز رہیم - علیکہ  
عطا کردہ بعمل رسان یقینیکہ رہ نمودہ بابل رسان -

نوشیروان فرمود - بدگوی مردمان مباشش تا بدگویی تو نکند - پر دہ کس  
در تا پر دہ تو نذرند - پس کس نختد تا پس تو نختند - بی آزار باش تا ہم  
باشی - بگفتہ خود کار کن تا بگفتہ تو کار کنند - از آزار بیرون کن تا در شمار آزادگان  
باشی - سخن برخویش مردمان راں تا در ہر دل جای داشته باشی - و او از خوش  
نبدہ تا از داری مینیا ز باشی -

ابیات حقیقت آیات قبلہ شاہان بود تاج و کمر  
قبلہ صورت پرستان آب و گل  
قبلہ ارباب دنیا سیم و زر  
قبلہ معنی شناسان جاں و دل

قبله زاهد محراب قبول ۛ قبله بدسیرتاں کارِ فنون  
 قبله تسبیح ۛ ان خواب و غریب قبله انساں بدنش پرورش  
 قبله عاشق وصال بی زوال قبله عارف جمال ذوالجلال -  
 نصفت شبی درویشی تلاوت کلام الله مشغول بود - دانست که  
 دزد در راه خانه می آید آیتی بلند خواند - دزد دانست که کسی بیدار است  
 باز گشت - چون خواب بر درویش غلبه کرد دید که قیامت قائمست - و فرماں شد  
 که اعمال بندگان بنهند - در توبت درویش چون تلاوت آن شب بنجیند  
 آیت یک بلند خواند و بنجیند - درویش گفت ای نهم تلاوت منست گفتند ای آیه  
 برای من خواندی -

ابوبکر صلی الله علیه و آله - فرمود - زینت مشیقه و شیشه  
 وابسته و پیوسته است - زینت فقر و پرہیزگاری - زینت نعمت و شکرگزاری  
 زینت احسان نگذاشتن احسان - زینت مصیبت بصبر و شکر - زینت  
 علم بکرم و حلم زینت خوف باری بگریه و زاری - زینت نماز با جزمی و  
 خاکساری (یعنی عبادت کنندہ را باید کہ بفروتنی گزارد) زینت شاکر و  
 بذلت و خواری (یعنی پیش او رستاد خود را حقیر و بی توقیر شمارد)  
 علی کرم الله و بیجہ فرمود - نیست بہتری نمازیکہ در خشوع نیست -  
 نیست بہتری بصومیکہ در و احتراز از لغو نیست - نیست بہتری بذکر و قناعت کہ در

تبر و فکر نیست - و نیست بهتری تعلیم که در و پر هیز گاری نیست - و نیست بهتری  
 بما لیکه در و سخاوت نیست - و نیست بهتری با قاری که در و حفظ مراقبت نیست - و نیست  
 بهتر نیست بهمتیکه در و شکر گزاری نیست - و نیست بهتری به عایکه در و اخلاص  
 نیست -

کامل - فرمود - و انا آنست که با قرة نای وقت کار کند - بهرینا آنست که بهر  
 معائب خود و برهنه دیگران ناظر باشد - صاحب سخن آنست که هر چه گوید به فمیده گوید -  
 خوشوقت آنست که بقوت مقاصد دنیا ملول نگردد - آسوده آنست که از بیم و امید فارغ  
 باشد - بنیم آنست که هیچکس را نیاز دارد - زورمند آنست که قوای غصبی و سهوی را  
 مغلوب سازد - عزیز و لها آنست که از خود بینی و خود پرستی  
 واره -

شاه سلون علیه الرحمه - فرمود - اندیشۀ آخرت پیشه اهل معرفت - زده  
 یاد اهل آله به از هزار بادشاهی - تلاوت قرآن حلاوت ایمان - رضای دوست  
 از همه نیکوست - حالا گوی و در میانست در دست چو گمانست - فردا نه گوی و در میانست  
 نه در دست چو گمان - هوشیار باش بیدار باش در بندگی پروردگار باش  
 بیت نمیکویم که از دنیا جدا باش بهر جای که باشی با خدا باش  
 نماند بس باقی پس -

عاقلان - گفته اند که علامت ایلهی شست - اول ناخوانده بر سفره کسی حاضر شود

دوم مهاں باشد و بر صاحب خانہ تکلم کند - سوم طلب خیر از دشمنان نماید - چهارم از ناکسان چشم احسان دارد - پنجم دو کس در سخن باشند و خود را هم شامل سازد و ششم در استخفاف حاکم و بزرگان کوشد - هفتم بجای نشیند که لیاقت انجامداشته باشد - هشتم پرگفتار بود و بر غیبت سامان سخن آغاز نماید -

لطیفه - سادۀ ورزنگ علما بمحصل قاضی آمد - از انجا که ظاہران لباست <sup>امق ۱۲</sup> قاضی تعظیم برخاست - و سادہ را بر و سادہ خود جاداد - چوں سکوتی بسیار و زید نادیر خاموش نشست - قاضی را گمان فضاش یقین زد و کتر شد - آخر گفت چیزی بفرماید - گفت صائم روزه کی افطار کند - گفت وقتیکہ آفتاب غروب شود - گفت اگر تا نیم شب غروب نشود - قاضی را خند گرفت و گفت معاف دارید کہ اول مسئلہ غلط کردم -

تاکید اکید - دلپذیر دانشوران اقوال سنجیده است و افعال پسندیده آیزد و ادارہ کہ قوت گفتار داد و طاقت کردار - اگر گفتینہا گفته آید و کردنیہا کردہ شود شکرانہ نعمت دہبانہ رحمت - آہا پایگاہ گفتار از کردار بالاترست - آن فردماندہ است و این فرمان پذیر - آن فائدہ نخست و این فائدہ گیر پیشینیاں خردنامہا آراستہ اند کہ پیشینیاں گوش کنند و شاہرہی راست کردہ اند کہ پیروان کج نروند - تو دانستی کہ آفسانہا برای آراستہ اند کہ بخواب روی - بی نی برای آن گذارند کہ از خواب بیدار شوی -

مناظره - روزی های و غلیو از می بر سر شاخی نشسته و میان ایشان  
 مناظره رفته غلیو از گفت بدتیت که اندیشه میبرم که در زمین با تو برابرم و در هوا به از تو  
 میبرم - اگر هر دو هم نواله و در یک قباله ایم اثر سعادت بچه حجت و رنا صبیح تو  
 بیستی است و داغ نخوت از چه مراد بر جبین است - چه آنکه صاحب تخت و تاجند  
 بسایه اقبال تو محتاجند - و همه در سایه تو آویزند و از همه ایگی من میگریزند - و درین  
 معنی حکم ساخته ام تا حکم کنی که حکمت چیست - بهای گفت اینهمه تو راست گفتی اما بکیه  
 تراست نگفتی - غلیو از گفت آن کدام عیبست - گفت آنکه همیشه این بهتراست که  
 خود را که داده و گدازداری -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - بدانکه خدا تعالی در ظاهر کعبه بنا کرده  
 که از آب و گل است و در باطن کعبه ساخته که از جان و دوست - آن ساخته ابراهیم  
 علیست و این بنا کرده رب جلیل - آن منظور نظر مومنانست و این منظور نظر رجمانست  
 آن مسجد الحرام معروف و این مقصد الانام موصوف - آنجا مرده و عرفاست اینجا  
 محل نور و دانست - در آن رکن یانست و درین کنوز معانست - و در آنجا هفت  
 طوق محقق و در اینجا صد هزار خوف از حق - آن ششبله مقام ابراهیمست و این  
 متصل بالهام رب کریمست - آنجا تلبیه گویند و اینجا تصفیه جویند -

حکما گفته اند که باشتکمن صحبت غنیمت بایستد - اول آنکه ادای حقوق بخود  
 خود مرعی دارد - دوم آنکه عقد محبت او بخودش روزگار نگیرد - سوم آنکه تعظیفات را



مرتب واجب داند - چهارم آنکه از غدر و فجور و نخوت و غرور پیرمیزد - پنجم آنکه در حال خشم بر غلبه خود قادر باشد - ششم آنکه با دای مقاصد طامعان بقدر مقتضای سعی نماید - هفتم آنکه هیچگاه از طریق ادب تجاوز نکند - هشتم آنکه با لطیف دوست صلی و اهل عفت باشد.

هچنین - از صحبت هشتکس احتراز لازمست - اول آنکه عی نعمت منعمان نگاه نداد و خود را بکفران نعمت سپارد - دوم آنکه غضب بر حلم اوستولی باشد و بی موبی خشم گیرد - سوم آنکه بعمد از مغرور گردد و خود را از رعایت حقوق خالی و خلالتی بین نیاز ندارد - چهارم آنکه بنامی کار بر غدر و مکر نهد و آنها را در نظر خود سهل گیرد - پنجم آنکه ابواب دروغ و خیانت بر خود گشاده دارد و از ره راستی و امانت کناره گیرد - ششم آنکه در خیال شہوت رشته نفس دراز گیرد و هوا و هوس را قبله مقصود شمارد - هفتم آنکه بقلبت حیا موصوف بود و بشوخی چشمی و بی ادبی گذارد - هشتم آنکه بی سببی در عی مردم بدگماں شود و بی محبتی اهل خرد را مہم سازد -

اتفاقیه سہ تن از پادشاہان عظیم الشان کہ در مجلس کسری حاضر آمدند ہر چاد سخن را بطرز متمیز بیان نمودند -

نوشیروان - فرمود - کہ ہرگز بر سخن ناگفتہ پشیمان نبوده ام بر بعضی

سخنان کہ گفتہ شد بسیار مذمت خورده ام -

قیصر دوم - فرمود - آنچه نگفتم توانستم کہ بگویم و آنچه گفتم بران قادر

نبودم -

خاقان چین - فرمود - چون بهر که سخن نگویم برو غالبم و بهر که گفته شد او بر من غالبست -

رای دهند - فرمود هر سخن که بگفت در می آید یا بر پنج سوالست یا در معرض خطا -  
جمله ظاهر کدوس چیز

اگر سوالست قائم در جده آن سخن مانند تا از عهده بیرون تواند آمد یا نه -  
 و اگر خطاست هیچ فائده ندارد پس در هر دو حال خموشی است و استقامت

شکایت - پیش ازین مهت مردان بدل بود حالا باینست -

پیش ازین صحبت جانبین برای نفع همه گرد و حالا هر که قصد اخذ و جرست -

پیش ازین دوستان در حق یکدیگر دعا میکردند حالا دعا میکنند -

پیش ازین تحصیل علوم برای حصول دین متین بود حالا برای حصول دنیا -

پیش ازین جان و مال نثار ابر و میکردند حالا آبر و برای مال میریزند -

پیش ازین احسان میکردند منت نمیگذاشتند حالا اگر ایذا نیرسانند منت میگذارند -

پیش ازین اهل دول و متاع خردندان بودند حالا نودندان محتاج مان -

پیش ازین ملوک و امرا بوی محبت داشتند الان بودند حالا لیل خاطر بصحبت

مقلدان و مسخرگان دارند -

صاحب دل - فرمود - آفریدگار جلش آنکه نقش وجود را از نهادخانه عدم در کارگاهه شهود  
 مجاز آید

جلوه داد هر یکی را از حیوان و انسان در قالب دو گانگی ریخت تا هیچکدام یگانگی  
 با او نزنند پس وحدت خود را در دو خانه ساخت یکی خانه گل که قاصداً مراحل صوری  
 با استعداد و رابطه جسمانی بآرام بطوب کعبه مجازی از گردن رسم ساقط کنند و دوم  
 خانه دل که سالکان منازل معنوی با استعداد قافله روحانی شایسته نوافل بدریافت  
 قبله یقینی بزم خود فرض گیرند - آن کعبه در جسم ارکانست این قبله در چشم انسانست  
 آنرا بیابند و بگذارند این را بینند و بردارند - آنرا پایاده و سوار روند - اینرا نشسته  
 و در کار شوند - آنرا بپای تکلیف طی کنند این را بحشمت حق تعالی می کنند - طوب  
 آنرا از خانه برآیند و طوب این را بنجاه درآیند - و تعمیر آن صورت سنگ و گل نماید -  
 در تصویر این معنی جاں و دل کشاید - آنجا به سنگ و گل طواف کنند اینجا از جاں  
 و دل طواف کنند -

قوله تعالى إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى كُمْ يَعْنِي

در شما این آن شخص زیاده کم است که از همه زیاده تهیست و

مستقی آن باشد که ترسند از آفریننده - و ترسند از آفریننده صادق و صادق  
 و نیکو راحم - و راحم عادل - و عادل باذل - و باذل صبور - و صبور متوکل حلی  
 الله خواهد بود -

و ازین ذایم دور - یعنی نه راشی - نه مرتشی - نه سارن - نه مقام - نه شارح  
 نه زانی - نه ظالم - نه کاذب خواهد بود -

پراقتا و شرافت لازم و ملزومه هر که مستقیست شرفیست شریفی متقی -

و هر که از افتاد و شرافت عاریست بدین نمایم قریب یعنی حاسد خواهد بود - حاسد  
منافی - و منافق معجب - و معجب خود غرض - و خود غرض نفس پرور - و نفس پرور  
موزی و موزی بیزحم - و بیزحم بجبا - و بجبا گاهی قائل عظمت و جلال نخواهد بود -

مناجات خواجه عبد الله انصاری علیه الرحمة

الهی ولی ده که در کار تو حایل بایم و جانی ده که در کار آنگهان پر داریم -

الهی یقینی ده که در آرزو ما باز نشود و قاعتی ده که صدها عرص ما باز نشود -

الهی دانای ده که از راه نفیسم و بنیای ده که در چاه نفیسم -

الهی شغالی ده که ازین سلولان شغالی نیاید تو کشادی و چه که انیس ملولان

کاری نکشاید -

الهی همه را از کبر شیطان نگه دار و همه را از کینه نفس آماره در پناه دار -

الهی بر آرزو کار من منکر مگرد (بر من) -

الهی علمی ده که در و هو نبود و علمی ده که در و ریا بود -

الهی اگر من خامم تو پخته کس و اگر پخته ام سحره مکس -

نقد احمد که کتاب فوائد انتساب معلم طرز اخلاق رهنمای خلق و اشفاق مروت به تعلیم الاخلاق  
بایهام راجی رحمت رب قوی محمد عبد الله صدیق لکهنوی در مطبع مجتبیائی لکهنو مطبعه جعز گردید

اعمال  
واجب الاذعان

بعد از ثنائے

خداوند عالم و تحت جناب سول اکرم  
صاحب ظلی عظم صلی اللہ علیہ و علی آلہ و اصحابہ وسلم کہ  
کمال خلق او از آیه اِنَّكَ لَعَلٰی خَلْقٍ عَظِيْمٍ پیداست و  
جمال رافت و رحمت او از آیه بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَوْفٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ  
بر شائستگان کتب اخلاق و واقعات فوائد اشفاق مخفی مباد که کتاب مذکور  
بتعلیم الاخلاق مؤلف محمد امام الدین عتیق بموجب قیادوں بر شگور نمشت  
و نیز حسب قیادوں سرکار عالی با ضابطه دخل ہی رجسٹری گردیدہ لہذا  
بدون اجازت مؤلف کسی قصہ طبع نفرماید و باعث پریشانی  
خود و وحی تلفی احقر نشوند ع بر رسولان بلاغ

باشد و بس

المشتہر

محمد امام الدین عتیق

صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط
نیزیرند	نیزیرند	دارد	داد	۳۳	۳۵	۳	۳
ترا نادیده	ترا نلویده	اد بست	اویست	۳۶	۱۳	۳	۳
نیکبخت آنکه از حال دیگران پند گیرد	نیکبخت آنکه از حال دیگران پند گیرند	عربی	عربی	۴۱	۱۴	۹	۹
بزرگترین	بزرگترین	همشینان	همشینان	۴۴	۱۷	۱۱	۱۱
چیز با	چیز با	باشد	باشد	۵۰	۶	۱۰	۱۰
بهر تب	بهر تب	کیکه	کیکه	۵۲	۱۳	۱۱	۱۱
از کدام	از کدام	بدست	بدت	۵۴	۱۷	۱۱	۱۱
قادر نباشد	قادر نباشد	بطلمیوس	بطلمیوس	۱۱	۱۰	۱۴	۱۴
اما عزیز نمیدانند	اما عزیز نمیدانند	۱۱	۱۱	۵۷	۱	۱۵	۱۵
کس	کس	بهتر	بهتر	۵۹	۱۲	۱۱	۱۱
نوع	نوع	ثبات	ثبات	۶۰	۱۴	۱۶	۱۶
نوع	نوع	کرد و	کرد و	۶۱	۱۵	۲۴	۲۴
از بدی	از بدی	از بدی	از بدی	۶۲	۱۰	۲۵	۲۵
با وجود	با وجود	عربی	عربی	۶۳	۲	۱۱	۱۱
میگردانند	میگردانند	نعمان	نعمان	۶۷	۶	۱۱	۱۱
لؤلؤ	لؤلؤ	بواجبی دانند	بواجبی	۷۳	۱۰	۲۶	۲۶
عجیبه حیا	عجیبه حیا	مگردان	مگردان	۷۵	۴	۲۸	۲۸
باش الاثلاثی	باب الاثلاثی	حرق	حرقی	۷۹	۱۴	۱۱	۱۱
روزی	رومی	قسمی	ستمی	۸۱	۱۵	۱۱	۱۱
بشاست	بشاست	بادشمن	بادش	۸۹	۱۶	۱۱	۱۱
بکار آید	بکار آمد	میکند	یکند	۱۲	۵	۲۹	۲۹
فرو نگذارند	فرو نگذارند	مبزره	مبزره	۹۱	۱۱	۶	۶

صحیح	غلط	ک	تصحیح	صحیح	غلط	ک	تصحیح
پنجشنبه طشت	پنجشنبه طشت	۱۲	۱۱	خسرا	خسرا	۳	۹۵
ر باغینه	ر باغینه	۴	۱۲۴	انکار	انکار	۸	۹۶
سنتها	سنتها	۵	۱۲۹	قدرا	قدرا	۱۶	۹۷
باب السباعی	باب السباعی	۱۳۱	۱۳۱	همشین	همشین	۲	۱۰۲
۱۱	۱۱	۱۳۷	۱۳۷	عاقل آن	عاقل آن	۱۶	۱۰۳
رسیدند	رسیدند	۱	۱۴۳	شهر طاعت از نهمیت	شهر طاعت از نهمیت	۳	۱۰۴
نوبت	نوبت	۷	۱۵۰	دوستی در و جلوه گر	دوستی در و جلوه گر	۴	۱۰۷
مجازاً بعضی نقاب	مجازاً بعضی نقاب	۱۷	۱۵۵	بکدامی	بکدامی	۵	۱۱
				سفر سختست	سفر سختست	۹	۱۱
				بینچین	بینچین	۶	۱۱۵
				نمود	نمود	۱۱	۱۱
				بینو	بینو	۱	۱۱۷
				برای	برای	۳	۱۱۸
				بسیما	بسیما	۹	۱۱
				باور سید	باور سید	۱۷	۱۱
				و آن	و آن	۱۴	۱۱۹
				برودانی	برودانی	۷	۱۱
				نکته	نکته	۶	۱۲۰
				ادراک	ادراک	۱۱	۱۱
				ممتنع	ممتنع	۱۲	۱۱
				یاسمن	یاسمن	۱۶	۱۲۱
				ثواب	ثواب	۱	۱۲۲





# فہرست کتب مختصر موجودہ دکان محمد عبدالستار بکرت لکھنؤ کو مالک مطبع مجتہبی لکھنؤ

واضح ہو کہ رقم کی کارخانہ تجارتی میں ہر قسم کے کتب فرشت کے لیے موجود ہیں جنکی فہرست رکالت بیچنے سے روانہ کیجاتی ہے۔ تاجروں کو ہر طرح تاجرانہ ہر طور کا مال مل سکتا ہے جسکے معاملات خطا کار و جوبانی سے طے ہوں گے اشیاء سازت لکھنؤ بزرگ وریو و لیو و ایسٹن پریس لکھنؤ کیجائی ہیں جو صاحب نقشبثی لکھنؤ میں بن میں چھپوانا چاہیں عمدہ طرز و اداسکا معاملہ طرہ ہو سکتا

نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب
قرآن شریف	سورہ شریف	غیاث اللغات	پہنچ حصہ اول	نغمہ جعفر اسرار	کلیات انامش	۱	۱
مہر قسم سادہ و	جدید	ایم المقات	پہنچ حصہ دوم	بقوت روح	صہابی ترجمہ	۲	۲
مترجم	شجرۃ النبی	ابہار ہند و دھوا	حصہ ششم	نغمہ عثمانی کمال	اردو	۲	۲
حاصل شریف	مولو وسعیدتی	افست شعرا کے	حصہ ہفتم	نغمہ بیل حبیب	فصول حکم تصوف	۲	۲
تفسیر پارہ عم	دو حصہ	سیہ بہت مفید	نوشیروان نامہ	نغمہ ولہ وز	کی جامع کتاب	۲	۲
تفسیر ترجمان	رحمت الرحم	میری	جلد دوم	لطائف اکبر و	ہے۔	۲	۲
القرآن	ایضاد ہدی	میرات اکبری	کوچک باختر	نکات پیرل	فسانہ آزاد کمال	۲	۲
غیاث اللغات	سہار جنت	میرات بوعلی	بالا باختر	مرق لطائف ہر	سرای سات پناہ	۲	۲
از اول تا	مجموعہ انوفا	سبنا	ایرج نامہ ہر	چار حصہ	طلسا سازل نم	۲	۲
پہلے	فرانجکان بزرگ	تریان اکبر	جلد	گلشن جعفر	الواح الجواہر	۲	۲
سورہ شریف	جیمین نہیں	علاج الغلاب	تورج نامہ ہر	فسانہ شیرینی	سرای اصل شرطج	۲	۲
مراد المشائقین	الارواح	قصہ ممتاز	جلد	قصہ محکم و حصہ	مع نقشبثات میں	۲	۲
یہ نہایت عمدہ	دلیل العارفین	دہستان	سیر کسار کمال	ظہیم الفہم	سے قواعد بآسانی	۲	۲
مولو و شریف ہی	فوائد السالکین	عزہ کل رات	اردو سے ملے	ایضاد القیود	تمام معلوم ہو سکتا	۲	۲
اکثر احادیث	راتہ القلوب	جلد وین	غالب	قصہ حاتم طائی	بین	۲	۲
سے شہوت ہو گیا	جلد چار رسالے	خاص لکھنؤ	جادو کا کیل و	باغ و بہار	پرتہ الاحیاء	۲	۲
یہ نہایت واضح	شامل ہیں	کی زبان میں	مداری کا ناشا	فسانہ عجائب	کشف النجوم	۲	۲
قابل وید ہے	ورقہ التامین	چپ رہی ہی	قالون راگ	گلشن وقار	نیر اعظم نجوم میں	۲	۲
گریہ بتول	بزرگوں کے	الف لیلادرد	نغمہ سرود ہر	دیوان وقار	یہ نہایت ہی نادر	۲	۲
رحمت بتول	حالات میں	طہر ہر شراہول	جادوئے ونگ	دیوان داغ	رسالہ قابل وید ہے	۲	۲
مولو و شریف	کتاب ہی	ایضاد جلد دوم	یہ رسالہ بطرز	جلد دوم	احکام النجوم	۲	۲
شہید	پارہ بکساری	ایضاد جلد سوم	جدید عمدہ طور	دیوان عاشق	نقشبثی المریض	۲	۲
تغریب الاطفال	شریف اذادل	ایضاد جلد	سے لکھا گیا ہے۔	دیوان تلق و دیو	محبوب الریل	۲	۲
	غایت و پارہ	چارم			میدان الریل	۲	۲

# فہرست کے پہلے جلد کا نام محمد عبداللہ تاجرت لکھنؤ چوک مالک مطبعہ مجتہبی

مائدہ رحمت منان - معروف  
 سخن نعت کلان - ناظرین یہ تو  
 جدید رسالہ جو انواع و اقسام کے کتبوں  
 اور پوری پکوان و ریشری اور طوے  
 اور تمام متعارف عمدہ اور اعلیٰ و ادنیٰ  
 و اوسط ہر قسم کے طعام وغیرہ کی نہایت  
 نہایت صحیح اور عمدہ ترکیب میں اس فن  
 کے اعلیٰ درجے کے کارگردن و دریا  
 کر کے لکھا گیا ہے اور رسا و امرا کے  
 طاحظ کے لائق بلکہ اس قابل ہے کہ  
 تمام شائقین کے بیان آئی ایک نسخہ  
 ضرور رہنا چاہیے ہر کتابیت خریداران  
 قیمت فی جلد ۸  
 تشریح الاجسام فن طب میں تمام  
 مضمون کے پھوڑے اور پھنسیوں کے  
 علاج میں مع تصویر ہر مرض نہایت  
 ہی جامع کتاب ہے قیمت فی جلد ۸  
 فتوح الشام - حسین مجاہدین  
 کی معرکہ آرائیان اور ہر قل شاہ روم  
 سے مقابلہ اور افواج روم شام سے مقابلہ  
 اور فتح و نصرت اسلام کے حالات مرقوم  
 ہیں قیمت فی جلد ۸  
 بہر ان الاودھیہ حسین دوانیکہ کر  
 نے اور مقدار شربت اور کیفیت کے  
 راجے جاننے اور کھانے کا بیان ہے قیمت  
 تشریح الخاطر کا اردو ترجمہ ۸  
 دوا ہر خوف عامہ حروف میں جامع  
 کتاب ہے حسین شرائط احوال اور خواص

اور مرکب اور فنون بنائے قواع  
 اور ان کی تاثیرین اور استخراج نام موصی  
 کے طریقے درج ہیں قیمت ۶  
 شرح کلام ربانی با حضرت سیاحی الدین  
 جیلانی فن تصوف میں عمدہ رسالہ ہے  
 قیمت ۳  
 تفریح الاذکیا فی احوال الانبیاء قیمت ۱۱  
 شفاء الامراض اردو مولفہ جنابہ حکیم  
 نور کیم صاحب دریا بادی جو علم طب کے  
 بڑے کامل تھے اس میں طریق تشخیص و علاج  
 امراض و تشریح جملہ اعضا نہایت تفصیل  
 سے مندرج ہے قیمت ۸  
 مجموعہ فرسنامہ جدید حسین چار  
 رسالے شامل ہیں تقریر اخیل - تہذیب الخیل  
 علاج الخیل - سفید الخیل قیمت ۸  
 تدبیر العلاج یونانی اور ہیکہ فوون  
 کے کلیات اور مفردات و مرکبات اور معالجات  
 و امور ضروری متعلق طب کا نام مجموعہ تمام  
 اعضا کے امراض میں ہر عضو کا تشریح تفصیل  
 لکھی ہے فن طب میں پیش ہے قیمت ۸  
 تریاق اعظم حکیم مزامد علی صاحب  
 حکیم میر محمد صاحب مرقش و جناب حکیم علی حسین  
 صاحب جناب حکیم کاظم علی صاحب بردانہ حکیم  
 کے تجربات و طب کے نسخوں کا مجموعہ ہے جو  
 طلبہ کے لیے نہایت عمدہ دستور العمل ہے  
 اور نہایت کارآمد ہے قیمت ۸  
 تریاق اعظم حصہ دوم - یہ رسالہ حکیم  
 سید محمد خالص صاحب موبانی کے مطبع کے عمدہ

نسخوں کا مجموعہ ہے جسے مصنف نے نہایت  
 کوشش سے جمع کیا ہے قیمت ۸  
 احسن الطلعات فی علم طب  
 نایاب کتاب ہے حسین تقریر طب اور علم  
 طب اور شرائط کو اکب اور کجوزات متعلقہ  
 طب اور منازل قرا و رسوبات کو اکب وغیرہ  
 کے علاوہ طب میں سہ درجہ میں جو  
 حصول مہلہ تقاضا کے لیے عالمین کے  
 نزدیک نہایت محبوب و آزمودہ ہے قیمت ۸  
 اشراذ الحنفیہ صلیہ الہ القم فی حنفیہ  
 کی معتبر کتاب ہے حسین دوسو چھاپسی  
 عمل میں مقاصد کے لیے آیات قرآنی  
 سے اسحواں کے علامہ فقیر الدین طبعی  
 نے جمع فرمائے ہیں اور انوار البقرین  
 عالمین کا لین کے محبوب و آزمودہ  
 نقوش ہر مطلب کے لیے مندرج ہیں  
 قیمت ۸  
 معین العلاج فہرست ادویہ میں نہایت  
 عمدہ رسالہ مفید طب اور شائقین فن طب  
 ہے جس سے نسخہ نسخہ میں مدد مل سکتی ہے  
 تشریح قصود حکم و کتابہ لاجواب  
 میں حضرت شیخ اکبر محی الدین ابن عربی  
 کی تالیف سے ہے اور ہیئت اولیا و املا  
 کی تدریس میں ربی - اس میں پہلے حضرت  
 ولف کے حالات لکھے ہیں پھر اللہ تعالیٰ  
 کے اسما و صفات کا بیان ہے ہر اصل  
 کتاب کا اردو ترجمہ ہے اور میں ایک مقام ہے  
 حسین بار فضیلین بعد اسکے فصول کا ذکر

١

فہرست اسباب چلن و کامدانی وغیرہ		فہرست اسباب ہرمانی و تفرقات		فہرست عطر ہر قسم	
نام جنس مع وضع	قیمت	فرد خانی	نکاح	قسم عطر	فی تولد
نشان کامدانی میل بویدار سہرے سجے	۱۰۰	لوفتین سنگ گوت دار و بیلدار تیار سے	لوفتین سنگ گوت دار و بیلدار تیار سے	عطر روح گلاب	۱۰۰
نشان کامدانی بوتہ دار انگور کھنڈ بوتہ سے	۱۰۰	سہرہ دلی وغیرہ مختلف وضع	سہرہ دلی وغیرہ مختلف وضع	عطر گلاب	۱۰۰
نشان چلنے کے گل بوتہ نین کامدانی کار ہار کام	۱۰۰	فرد خانی نین سنگ بوتہ دار و بیلدار تیار سے	فرد خانی نین سنگ بوتہ دار و بیلدار تیار سے	عطر حنا	۱۰۰
نشان بکین بویدار اعلیٰ و کچھ بعض کم عرض	۱۰۰	لوفتین سنگ و مارگین میل بویدار عمار سے	لوفتین سنگ و مارگین میل بویدار عمار سے	عطر حنا	۱۰۰
نشان چکن عمدہ وضع بویدار عارض کم عرض	۱۰۰	بنایت خوش رنگ بہت عمدہ وضع	بنایت خوش رنگ بہت عمدہ وضع	عطر چنبلی	۱۰۰
نشان رتی ساخت کمبو بکین لکڑی سے	۱۰۰	پلنگ پوش جہاز بیلدار جالدار و تھانہ ترنگ سنگ	پلنگ پوش جہاز بیلدار جالدار و تھانہ ترنگ سنگ	عطر روح تھانہ اصلی	۱۰۰
نشان مثل مثل آب دان زمانہ دو چھوٹے قابل	۱۰۰	کھلاہ جو گوشہ ریوت و کھواں شال بیلدار عمار سے	کھلاہ جو گوشہ ریوت و کھواں شال بیلدار عمار سے	عطر روح تھانہ اصلی	۱۰۰
نشان گاہن شروع ہر رنگ و ہر وضع	۱۰۰	کھلاہ مثل چوگوشہ ریوت و کھواں شال بیلدار عمار سے	کھلاہ مثل چوگوشہ ریوت و کھواں شال بیلدار عمار سے	عطر جوبی	۱۰۰
ایضاً بنا مع بولی عجمی ہر رنگاں خادہ دار سے	۱۰۰	الابچی سی کی نہایت عمدہ ایک الابی کھانے سے	الابچی سی کی نہایت عمدہ ایک الابی کھانے سے	عطر عروس	۱۰۰
پارچہ چلن قابل تیار ایک انگور کھنڈ کا	۱۰۰	ای سی اووہ ہوجا ہیز فیصدی عمار	ای سی اووہ ہوجا ہیز فیصدی عمار	عطر شتار	۱۰۰
دو چہرہ کامدانی سادہ و رنگین قسم	۱۰۰	کیل ناک کطلای مع چترمی ۹ و ۱۳ و ۱۵	کیل ناک کطلای مع چترمی ۹ و ۱۳ و ۱۵	عطر مجموعہ	۱۰۰
دو چہرہ چکن سادہ و رنگین نہایت پیرا کامدانی	۱۰۰	عمار سے لوفتین سنگ و مارگین میل بویدار کام	عمار سے لوفتین سنگ و مارگین میل بویدار کام	عطر سماک	۱۰۰
دو چہرہ چکن بیلدار بویدار بہت عمدہ	۱۰۰	کے نہایت عمدہ ۸ سے ۱۴ تک	کے نہایت عمدہ ۸ سے ۱۴ تک	عطر حسن	۱۰۰
ساری کامدانی براؤ عمار سفید و رنگین عمدہ	۱۰۰	بلع کیا ہوا مع پنجہ چین گوریز گلابی عمار سے	بلع کیا ہوا مع پنجہ چین گوریز گلابی عمار سے	عطر چمپا	۱۰۰
ساری چکن گل بوتہ نین پیرا کامدانی	۱۰۰	اسکی سنگ رنگ زمانہ دو روانہ از سو ۴ رنگ	اسکی سنگ رنگ زمانہ دو روانہ از سو ۴ رنگ	عطر اگر کمنہ	۱۰۰
عجمی چنچا خاص برافعات اہل عمارت دینی	۱۰۰	انگوچی چیل سادہ کاری ۲۰ سے عمارت	انگوچی چیل سادہ کاری ۲۰ سے عمارت	عطر ناگسیر	۱۰۰
پانچا سہمی ویشی خلیتہ و رنگ ٹہری	۱۰۰	چکنی دلی و رخی سے سے سنگ ایک رخی	چکنی دلی و رخی سے سے سنگ ایک رخی	عطر سنگتہ	۱۰۰
کھلاہ جو گوشہ و پٹری و گول چکن ساخت	۱۰۰	عمار سے سنگ سنگ چکنی دلی سے سے	عمار سے سنگ سنگ چکنی دلی سے سے	عطر نمشہ	۱۰۰
اکرتے بیلدار و بوٹے دار سے ہوئے تیار	۱۰۰	سے سنگ سنگ عمارت ۱۲ سے سے سے سنگ	سے سنگ سنگ عمارت ۱۲ سے سے سے سنگ	عطر شامہ العنبر	۱۰۰
کھلاہ سوزنی و شیشی کلاہی گول ساخت	۱۰۰	سازہ کے ہترم کامل عمدہ اور بکینات مسکات	سازہ کے ہترم کامل عمدہ اور بکینات مسکات	عطر برگ حنا	۱۰۰
کھلاہ گول مثل ہر سیاہ و سرخ کلاہی	۱۰۰	لوفتین سنگ عمارت ہر زمانہ شیشی کام اور بیلدار	لوفتین سنگ عمارت ہر زمانہ شیشی کام اور بیلدار	عطر رگ گلاب	۱۰۰
سپیکام مندل ناہر قسم نہایت عمدہ	۱۰۰	ہنری و گورہ ہنری و دوتان عمارت کلاہی	ہنری و گورہ ہنری و دوتان عمارت کلاہی	عطر لار گلاب	۱۰۰
کھلاہ شیشی ناساخت لار و پٹری و لکڑی شیشی	۱۰۰	شیشی ہنری و گورہ ہنری و دوتان عمارت کلاہی	شیشی ہنری و گورہ ہنری و دوتان عمارت کلاہی	عطر لار شیشی	۱۰۰
کلاہی دوزی و زری نہایت عمدہ	۱۰۰	کلاہی ہنری و گورہ ہنری و دوتان عمارت کلاہی	کلاہی ہنری و گورہ ہنری و دوتان عمارت کلاہی	عطر دونا	۱۰۰

محمد عبد الله تاجرت المشهور الكاشع مختار





